



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# وہشت وال

شرح صدور سیرت پیکار

صیغہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وسعت دل: شرح صدر در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

حبیب الله فرحزاد

ناشر چاپی:

طوبای محبت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۱	وسعت دل: شرح صدر در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۱۵	فهرست مطالب
۲۹	پیش گفتار
۳۳	گفتار اول
۳۳	اشاره
۳۳	خلیل خداوند
۳۴	گشایش دل
۳۵	نگران امت
۳۶	گشایش و تنگی سینه
۳۸	تنگ نظری و تنگنایی
۳۸	چارچوب های نادرست
۴۰	بهترین قلب ها
۴۲	چهارچوب خدایی
۴۳	گونه های مردم
۴۳	لبریز از علم
۴۵	نشانه های شرح صدر
۴۵	۱- بزرگ منشی
۴۶	تحمل دشمنان و گناهکاران
۴۷	دیدنی وسیع و همه جانبه
۴۸	جذب و دفع
۵۱	تحمل اهل فحشا

۵۳	فاطر چموش
۵۴	حبابه والبيه
۵۶	۲_ تحمل دشمنان
۵۷	تحمل آزار همسر
۵۸	۳_ تحمل گرفتاری ها
۶۰	۴_ شکیبایی در برابر مصیبت ها
۶۱	۵_ دست های دهنده
۶۳	سخت گیری
۶۵	۶_ عفو و گذشت
۶۷	گفتار دوم
۶۷	اشاره
۶۷	عظمت پیامبر
۶۷	درخواست حضرت موسی علیه السلام
۶۸	شرح صدر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام
۶۹	عشق ویرانگر
۷۰	گشاده دلی در ولایت اهل بیت علیهم السلام
۷۰	داستان بلقیس
۷۲	امید در ناامیدی
۷۳	موسی کلیم الله شد
۷۴	ایمان سحره فرعون
۷۵	مسلمان شدن ملکه سبا
۷۶	ولایت؛ حافظ نبوت
۷۷	تحمل کوچک ها
۷۸	هشام و شریک مخالف
۷۹	شرح صدر نواب اربعه
۷۹	داوود رقی و پسر عموی ناصبی

- ٨١ ..... تنگ نظری دشمنان اهل بیت علیهم السلام
- ٨١ ..... بی‌اعتنایی به حرف مردم
- ٨٣ ..... سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام
- ٨٤ ..... تحمل بزرگان
- ٨٦ ..... غضب خدا
- ٨٧ ..... رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر دشمن دیگران
- ٨٨ ..... فتنه جمل
- ٨٩ ..... تحمل امیرالمؤمنین علیه السلام
- ٨٩ ..... کف‌های روی آب
- ٩٠ ..... امامزادگان
- ٩١ ..... عفو بزرگ
- ٩٢ ..... روز مهربانی
- ٩٣ ..... تصدیق گمان خوب
- ٩٤ ..... همان کاری که حضرت یوسف با برادران کرد!
- ٩٥ ..... تألیف قلوب
- ٩٦ ..... دغدغه انسان‌های کوچک
- ٩٦ ..... انفاق آبرو
- ٩٧ ..... رها کن تا رهایت کنند
- ٩٩ ..... گفتار سوم
- ٩٩ ..... اشاره
- ٩٩ ..... صلوات هفتاد هزار فرشته
- ٩٩ ..... منشأ خوبی‌ها
- ١٠١ ..... بزرگان جامعه
- ١٠٢ ..... وسعت نظر
- ١٠٣ ..... قیام عالم‌گیر
- ١٠٤ ..... ظهور رحمت برای عالمیان

- ۱۰۴ ..... شرح صدر و سخاوت
- ۱۰۵ ..... سخاوت شگفت انگیز
- ۱۰۶ ..... انفاق خانه ای پر از طلا
- ۱۰۷ ..... دین فروشی
- ۱۰۸ ..... اندازه های خدایی
- ۱۰۹ ..... فنای در اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۰ ..... تسلیم محض
- ۱۱۱ ..... صف آرایی در برابر نظر امام علیه السلام
- ۱۱۱ ..... امر به سکوت
- ۱۱۲ ..... وقف های امیرالمؤمنین علیه السلام
- ۱۱۳ ..... انفاق هایی که خداوند پذیرفت
- ۱۱۵ ..... توسعه بر خانواده
- ۱۱۶ ..... مسیر آسان
- ۱۱۶ ..... بخل و خساست نفس
- ۱۱۸ ..... زیرکی ابو دحداح
- ۱۲۰ ..... درخت سمره<sup>۴</sup> بن جندب
- ۱۲۱ ..... قاعده لا ضرر
- ۱۲۲ ..... راه کربلا
- ۱۲۳ ..... گفتار چهارم
- ۱۲۳ ..... اشاره
- ۱۲۳ ..... نور صلوات
- ۱۲۴ ..... سرچشمه نیکی ها
- ۱۲۴ ..... حقیقت شرح صدر
- ۱۲۵ ..... نور هدایت و معنویت
- ۱۲۶ ..... نور آسمان ها و زمین
- ۱۲۷ ..... نور وجود



- ارتباط با نور وجود ..... ۱۲۸
- انس با دعا ..... ۱۲۹
- حسابرسی کریمانه ..... ۱۳۱
- چشم پوشی ..... ۱۳۲
- نعمت جهل ..... ۱۳۳
- پیوند دعا و شرح صدر ..... ۱۳۳
- همه چیز به دست اوست ..... ۱۳۵
- توجه به مفاهیم دعاها ..... ۱۳۶
- دعا و نورانیت دل ..... ۱۳۸
- قلبی گسترده تر از آسمان ها ..... ۱۳۹
- شیخ عبدالکریم حامد ..... ۱۴۰
- بازگرداندن عذاب حتمی ..... ۱۴۱
- جوشش رحمت الهی ..... ۱۴۲
- ما ز بالایم و بالا می رویم! ..... ۱۴۲
- همه چیز برای انسان و انسان برای خدا ..... ۱۴۴
- زیباترین آفرینش ..... ۱۴۵
- همنشینی با خدا ..... ۱۴۶
- سرچشمه زلال معارف ..... ۱۴۸
- گفتار پنجم ..... ۱۵۱
- اشاره ..... ۱۵۱
- عاقبت به خیری ..... ۱۵۱
- کوچک شدن مشکلات ..... ۱۵۲
- انس با قرآن ..... ۱۵۲
- تأمل در آیات قرآن ..... ۱۵۴
- انوار الهی ..... ۱۵۶
- غرق در آیات الهی ..... ۱۵۶

- ۱۵۷ ----- فهم اسرار و شرح صدر
- ۱۵۹ ----- کلامی از جنس نور
- ۱۶۰ ----- تهدیدها سست می شود!
- ۱۶۲ ----- حدیثی آرامش بخش
- ۱۶۳ ----- انتهای دشواری ها
- ۱۶۴ ----- سوز و ساز
- ۱۶۵ ----- رهایی از خصومت ها
- ۱۶۷ ----- اعمال حيله و افزایش بلاها
- ۱۶۸ ----- بهترین چاره
- ۱۶۹ ----- مجالست با بزرگان
- ۱۷۰ ----- نگاهی به مصیبت دیگران
- ۱۷۱ ----- تواضع و محبوبیت
- ۱۷۱ ----- پیکر توجه به خود
- ۱۷۳ ----- بیرون آمدن از پوسته خودیت
- ۱۷۴ ----- در پی بزرگان
- ۱۷۴ ----- سفر از خود
- ۱۷۵ ----- چکیده همه موعظه ها
- ۱۷۷ ----- فهرست آیات
- ۱۸۰ ----- فهرست روایات و دعاها
- ۱۸۸ ----- فهرست منابع
- ۱۹۵ ----- درباره مرکز

## وسعت دل: شرح صدر در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

### مشخصات کتاب

سرشناسه: فرحزاد، حبیب الله، ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: وسعت دل: شرح صدر در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / حبیب الله فرحزاد.

مشخصات نشر: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۷۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

فروست: سیره پیامبر صلی الله علیه و آله؛ ج. ۵.

شابک: ۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۰۰۵-۲

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۷۰]-۱۷۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- سرگذشتنامه

موضوع: محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ ق. -- احادیث

موضوع: شرح صدر

موضوع: احادیث اخلاقی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره: BP۲۲/۹/ف۳۶۴۲ و ۵۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۲۲۴۵۵

ص: ۱

اشاره



سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

وسعت دل

شرح صدر در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حبيب الله فرحزاد

ص: ۳



## فهرست مطالب

پیش گفتار ۱۳

گفتار اول ۱۷

خلیل خداوند ۱۷

گشایش دل ۱۸

نگران امت ۱۹

گشایش و تنگی سینه ۲۰

تنگ نظری و تنگنایی ۲۲

چارچوب های نادرست ۲۲

بهترین قلب ها ۲۴

چهارچوب خدایی ۲۶

گونه های مردم ۲۷

ص: ۵

لبریز از علم ۲۷

نشانه های شرح صدر ۲۹

۱\_ بزرگ منشی ۲۹

تحمل دشمنان و گناهکاران ۳۰

دیدنی وسیع و همه جانبه ۳۱

جذب و دفع ۳۲

تحمل اهل فحشا ۳۵

قاطر چموش ۳۷

حبابه والیه ۳۸

۲\_ تحمل دشمنان ۴۰

تحمل آزار همسران ۴۱

۳\_ تحمل گرفتاری ها ۴۲

۴\_ شکیبایی در برابر مصیبت ها ۴۴

۵\_ دست های دهنده ۴۵

سخت گیری ۴۷

۶\_ عفو و گذشت ۴۹

گفتار دوم ۵۱

عظمت پیامبر ۵۱

درخواست حضرت موسی علیه السلام ۵۱

شرح صدر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ۵۲





عشق ویرانگر ۵۳

گشاده دلی در ولایت اهل بیت علیهم السلام ۵۴

داستان بلقیس ۵۴

امید در ناامیدی ۵۶

موسی کلیم الله شد ۵۷

ایمان سحره فرعون ۵۸

مسلمان شدن ملکه سبا ۵۹

ولایت؛ حافظ نبوت ۶۰

تحمل کوچک ها ۶۱

هشام و شریک مخالف ۶۲

شرح صدر نواب اربعه ۶۳

داوود رقی و پسر عموی ناصبی ۶۳

تنگ نظری دشمنان اهل بیت علیهم السلام ۶۵

بی اعتنایی به حرف مردم ۶۵

سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام ۶۷

تحمل بزرگان ۶۸

غضب خدا ۷۰

رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر دشنام دیگران ۷۱

فتنه جمل ۷۲

تحمل امیرالمؤمنین علیه السلام ۷۳



کف های روی آب ۷۳

امامزادگان ۷۴

عفو بزرگ ۷۵

روز مهربانی ۷۶

تصدیق گمان خوب ۷۷

همان کاری که حضرت یوسف با برادران کرد! ۷۸

تألیف قلوب ۷۹

دغدغه انسان های کوچک ۸۰

انفاق آبرو ۸۰

رها کن تا رهایت کنند ۸۱

گفتار سوم ۸۳

صلوات هفتاد هزار فرشته ۸۳

منشأ خوبی ها ۸۳

بزرگان جامعه ۸۵

وسعت نظر ۸۶

قیام عالم گیر ۸۷

ظهور رحمت برای عالمیان ۸۸

شرح صدر و سخاوت ۸۸

سخاوت شگفت انگیز ۸۹

انفاق خانه ای پر از طلا ۹۰



دین فروشی ۹۱

اندازه های خدایی ۹۲

فناى در اهل بیت علیه السلام ۹۳

تسلیم محض ۹۴

صف آرایى در برابر نظر امام علیه السلام ۹۵

امر به سکوت ۹۵

وقف های امیرالمؤمنین علیه السلام ۹۶

انفاق هایی که خداوند پذیرفت ۹۷

توسعه بر خانواده ۹۹

مسیر آسان ۱۰۰

بخل و خساست نفس ۱۰۰

زیرکی ابو دحداح ۱۰۲

درخت سمره بن جندب ۱۰۴

قاعده لا ضرر ۱۰۵

راه کربلا ۱۰۶

گفتار چهارم ۱۰۷

نور صلوات ۱۰۷

سرچشمه نیکی ها ۱۰۸

حقیقت شرح صدر ۱۰۸

نور هدایت و معنویت ۱۰۹



نور آسمان ها و زمین ۱۱۰

نور وجود ۱۱۱

ارتباط با نور وجود ۱۱۲

انس با دعا ۱۱۳

حسابرسی کریمانه ۱۱۵

چشم پوشی ۱۱۶

نعمت جهل ۱۱۷

پیوند دعا و شرح صدر ۱۱۷

همه چیز به دست اوست ۱۱۹

توجه به مفاهیم دعاها ۱۲۰

دعا و نورانیت دل ۱۲۲

قلبی گسترده تر از آسمان ها ۱۲۳

شیخ عبدالکریم حامد ۱۲۴

بازگرداندن عذاب حتمی ۱۲۵

جوشش رحمت الهی ۱۲۷

ما ز بالایم و بالا می رویم! ۱۲۷

همه چیز برای انسان و انسان برای خدا ۱۲۸

زیباترین آفرینش ۱۲۹

همنشینی با خدا ۱۳۰

سرچشمه زلال معارف ۱۳۲





گفتار پنجم ۱۳۵

عاقبت به خیری ۱۳۵

کوچک شدن مشکلات ۱۳۶

انس با قرآن ۱۳۶

تأمل در آیات قرآن ۱۳۸

انوار الهی ۱۴۰

غرق در آیات الهی ۱۴۰

فهم اسرار و شرح صدر ۱۴۱

کلامی از جنس نور ۱۴۳

تهدیدها سست می شود! ۱۴۴

حدیثی آرامش بخش ۱۴۶

انتهای دشواری ها ۱۴۷

سوز و ساز ۱۴۸

رهایی از خصومت ها ۱۴۹

اعمال حيله و افزایش بلاها ۱۵۱

بهترین چاره ۱۵۲

مجالست با بزرگان ۱۵۳

نگاهی به مصیبت دیگران ۱۵۴

تواضع و محبوبیت ۱۵۵

پیکر توجه به خود ۱۵۵



بیرون آمدن از پوسته خودیت ۱۵۷

در پی بزرگان ۱۵۸

سفر از خود ۱۵۸

چکیده همه موعظه ها ۱۵۹

فهرست آیات ۱۶۱

فهرست روایات و دعاها ۱۶۴

فهرست منابع ۱۷۰

...

ص: ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

خداوند بزرگ را بی نهایت سپاس می‌گوییم که نعمت‌های بی‌شمارش را به ما ارزانی فرمود و به والا-ترین انسان کامل، سرور همه انبیا و اولیای الهی، پیامبر عظیم‌الشان اسلام و آل پاکش که سرآمد آفرینش و راهبر و الگوی راه کمال و سعادت اند، درود بی‌پایان می‌فرستیم

در عالم هستی موجودی برتر از پیامبر گرامی اسلام نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ما بَرَاءَ اللَّهِ نَسِيمَةً خَيْرًا مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم؛(۱) خدای تعالی موجودی بهتر از محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیافریده است.

پیامبر عظیم‌الشان اسلام الگوی کامل برای زندگی فردی و اجتماعی است. چراغ هدایتی است که جهان بشریت را روشنی بخشیده و با سیره و سخنان سنت‌های زیبا را پایه‌گذاری نموده، و

ص: ۱۳

برنامه جامع سیر از خاک تا افلاک و از دنیا تا آخرت را ارائه فرموده است.

حق مر او را بر گزید از انس و جان

رحمه للعالمینش خواند از آن

یک دهان خواهم به پهنای فلک

تا بگویم مدح آن رشک ملک

از این روست که سیره و سخنان گهربار آن شخصیت بی بدیل توجهی ویژه می طلبد.

یکی از سیره های پر اهمیت آن حضرت شرح صدر است. سیره ای که خداوند در قرآن از آن با عظمت یاد می کند و آن را یکی از منت های بزرگ خویش بر پیامبرش بر می شمارد. آنجا که فرموده است:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ؛ (۱) آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم، و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟! همان باری که سخت بر پشت تو سنگینی می کرد! و آوازه تو را بلند ساختیم.

از شرح صدر و گشادگی سینه اوست که بار سنگین رسالت بر حضرتش قابل تحمل بود؛ بار سنگینی که پشت انسان را خم می کند. و همین شرح صدر است که او را در برابر همه ناملايمات سر بلند و پیروز می گرداند و خداوند آوازه اش را بلند می سازد.

بهترین وسیله برای پیمودن راه حق و کمال، فراخی سینه و شرح صدر است. هرچه سینه فراخ تر باشد، پرواز بلندتر است.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

ص: ۱۴

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخِي رُهَا أَوْعَاهَا؛ (۱) این دل ها ظرف های علوم و حقایق و اسرارند و بهترین آن ها نگاه دارنده ترین و بزرگ ترین آن هاست.

سعه و گستردگی قلب و روح حبیب خدا تا آنجاست که بر ماسوای خداوند احاطه دارد و همه عالم ریزه خوار سفره نور و احسان آن رحمه للعالمین اند. هر چند قلم و بیان عاجز از درک روح بلند الهی آن بزرگوار است، اما:

آب دری\_ا را اگر نت\_وان کشی\_دهم به قدر تشنگی باید چشید

و اینک آنچه پیش روی شماست رشحه ای از این سیره مهم و کلیدی روح عالم هستی است.

این مباحث حاصل چند جلسه گفت و گو در این موضوع بوده است که با تلاش برخی از دوستان به ویژه برادر عزیزم جناب آقای اسدی در این قالب به همه خوبان و تشنگان راه حقیقت تقدیم می گردد.

امید است مورد نظر حق تعالی و عنایت پیامبر عظیم الشان و آل مطهرش قرار گرفته و راه گشای همه پویندگان راه حق بوده و با دعای خود حسن عاقبت برایمان طلب نمایند.

قم مقدس

حبیب الله فرحزاد

آخر رجب ۱۴۳۵

ص: ۱۵





فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ؛ أَنْ كَسَ رَاكَةَ خَدَا بِخَوَاهِد هِدَايْت كَنَد، سِينَه اش رَا بَرَاي پَذِيرش اسلَام گشاده مِي سَازَد.

سوره انعام، آیه ۲۵

### خلیل خداوند

امام حسن عسکری علیه السلام می فرماید:

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ؛ (۱) خدای متعال حضرت ابراهیم علیه السلام را به خاطر بسیار صلوات فرستادن بر محمد و اهل بیتش علیهم السلام به مقام خَلْت و دوستی خودش انتخاب کرد.

قید کثرت در بسیاری از روایات صلوات آمده است. در اینجا هم آمده است. چرا حضرت ابراهیم علیه السلام ، خلیل و دوست خدا شد؟ چون چهارده معصوم علیهم السلام مقرب و عزیز خدا هستند. هر کس هم به آن ها نزدیک تر باشد، به خدا مقرب تر است.

حضرت ابراهیم این رمز را پیدا کرده بود. از این رو زیاد به پیغمبر و

ص: ۱۷

آل او درود می فرستاد، و خلیل خدا شد. اگر کسی می خواهد خلیل و دوست خدا بشود، دل و جان خود را با صلوات فراوان بر محمد و آل محمد نورانی کند.

## گشایش دل

یکی از ویژگی های مهم پیامبر عظیم الشان اسلام شرح صدر بوده است. شرح صدر یعنی این که انسان سینه دار و بزرگ باشد. اصلاً منشأ همه خوبی ها، بزرگی و شرح صدر است. انسان بزرگ، صفات او، اخلاق او، روحیات او، همه چیز او با دیگران فرق می کند. آدم های کوچک، تنگ نظر، تک بعدی، همیشه خودشان و دیگران را در زحمت و فشار و عذاب قرار می دهند.

منشأ همه رذائل و بدی ها کوچکی است. اهل جهنم همه کوچک و بسته هستند. باز نیستند. شرح صدر ندارند. اهل بهشت همه سینه دار و بزرگ هستند. اهل بهشت شرح صدر دارند و اهل جهنم ضیق صدر.

هر کس را خدا می خواهد هدایت کند، اول کاری که می کند، دل او را باز می کند و به سینه اش گشایش می دهد. خداوند خطاب به پیامبرش می فرماید:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا؛ (۱) ما فتح و گشایش بزرگ برای تو فراهم کردیم.

بزرگان ما گفته اند: فتح اصلی فتح قلبی است، و گرنه این که لشکر

ص: ۱۸

یک جایی را فتح کند، چیز مهمی نیست که خداوند از آن با عظمت یاد کند.

## نگران امت

در ادامه آن هم می گوید:

لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ؛ (۱) تا خداوند گناهان گذشته تو را ببخشد.

در روایات آمده است: دغدغه پیغمبر عظیم الشان اسلام برای گنهکاران این امت بوده است. نگران بوده که عاقبت دوستان و شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام چه می شود.

خدای متعال می فرماید: من این گره دل تو را باز می کنم. چون معمولاً ناراحتی و نگرانی یک پدر و مادر و یک معلم، برای بچه های نادان است. بچه های خوب نگرانی و ناراحتی ندارند. همه چیز آن ها نرمال است. اما بچه ای که درس نمی خواند، معلول است، گرفتاری روحی و جسمی دارد، نفهم و نادان است، فراری است، نگران کننده است.

معلم بشریت که پیغمبر خداست، جوش عقب افتاده ها، گنهکارها، درمانده ها، مردودی ها و تجدیدی ها را می خورد. کسی که نمره او بیست است مشکلی ندارد. نه مدیر، نه معلم، نه مربی، نه ناظم، هیچ کدام ناراحتی ندارند. چون همه چیز او درست است. ولی بچه هایی که مردود می شوند، غصه دارند. از این جهت غصه بر دل پیغمبر

ص: ۱۹

سنگینی می کرد. و خدا فتح عظیم به او داد. یعنی به او گشایش سینه داد تا غصه نخورد.

در ذیل این آیه آمده است که پیغمبر به خاطر شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام ناراحت بود. خدا به او وعده داد:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ؛ آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده می سازد. (۱)

یعنی ما فتح عظیم به قلب تو وارد کردیم. آن غصه را برداشتیم. همه دوستان و شیعیان اهل بیت را می بخشیم و می آمرزیم.

چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ما كان له ذنبٌ ولا هم يذنبون ولكن الله حمّله ذنوب شيعته ثم غفرها له؛ (۲) پیامبر خدا نه گناهی داشت و نه هرگز تصمیم به گناهی گرفت، ولی خداوند گناهان شیعه را به آن حضرت تحمیل و بعد از آن همه را به احترام حضرتش بخشید.

### گشایش و تنگی سینه

هر کس را که خدا می خواهد هدایت کند، اولین کاری که با او می کند او را بزرگ می کند.

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ؛ (۳) آن کس را

ص: ۲۰

---

۱-۱. سوره فتح، آیه ۱ و ۲.

۲-۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۱۴؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۸۹.

۳-۳. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

که خدا بخواهد هدایت کند، سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده می سازد.

وقتی می گوئیم: این مطلب را شرح بده، یعنی آن را باز کن و بزرگ کن. خدا سینه کسی را که بخواهد، برای پذیرش حق، برای پذیرش خدا و پیغمبر و امام و اسلام باز می کند.

وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّ مَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ؛ (۱) و آن کس را که به خاطر اعمال خلافش بخواهد گمراه سازد، سینه اش را آنچنان تنگ می کند که گویا می خواهد به آسمان بالا برود؛ این گونه خداوند پلیدی را بر افرادی که ایمان نمی آورند قرار می دهد!

خدا هم راه جهنم و هم راه بهشت را باز گذاشته است و همه وسائل آن را هم فراهم کرده است. می فرماید:

كَلَّا- نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا؛ (۲) هر یک از این دو گروه را از عطای پروردگارت، بهره و کمک می دهیم؛ و عطای پروردگارت هرگز (از کسی) منع نشده است.

خدا راه خیر و شر را نشان می دهد. می خواهد امتحان کند. هم زمینه معصیت فراهم است و هم زمینه طاعت. هر کس هم راه ضلالت و گمراهی و شر را پیش گیرد، اگر خدا بخواهد گمراهی او را مهر و

ص: ۲۱

---

۱-۱. سوره انعام، آیه ۱۲۵.

۲-۲. سوره اسراء، آیه ۲۰.

امضا کند، سینه او را تنگ می کند. در خانه دل او را می بندد تا کسی داخل نیاید. سینه او تنگ و کوچک می شود و به درد جهنم می خورد.

### تنگ نظری و تنگنایی

انسان های تنگ نظر و کوچک، همه جا را نمی بینند و همه چیز را ملاحظه نمی کنند. اصلاً زندگی کردن با آن ها عذاب سختی است. مثل این که کسی بدون پر و بال در آسمان بخواهد پرواز کند. چقدر سخت است!

دیده اید که گاهی غم و غصه چطور به انسان فشار می آورد؟ انسان های تنگ نظر و کوچک بین هم همین طور هستند. همیشه در تنگنا هستند. همیشه ایراد گیر و منفی باف هستند. دائماً انرژی منفی به دیگران می دهند. خدا ان شاء الله سینه های ما را باز بکند و ما را بزرگ کند!

### چارچوب های نادرست

مرحوم حاج آقا دولابی این مثال را زیاد می زدند. می فرمودند: بعضی ها یک چهارچوبی درست می کنند و دیگر از آن چهارچوب بیرون نمی آیند و با آن چهارچوب هم همه چیز را می سنجند.

این غلط است. اولیای خدا به دید خدا به بنده ها نگاه می کنند. خدا چقدر وسعت نظر دارد؟ آن ها هم با همان وسعت نظر به بندگان خدا نگاه می کنند. به دید الهی، یعنی به دید ارحم الراحمینی. اگر افراد به دید بالا نگاه کنند، دید آن ها خیلی عوض می شود.

در حدیث قدسی آمده است: یک علامت اولیای من این است که

به دید من به بنده ها نظر می کنند. خدا چقدر آمرزنده است! چقدر بخشنده است! خدا عظیم العفو است، کریم الصفح است، حسن التجاوز است، واسع المغفرة است! چقدر بزرگ است! اولیای خدا هم به بزرگی خدا بنده ها را نگاه می کنند.

کسانی که کوچک هستند، یک قاعده ای برای خودشان درست کرده اند و با همان قاعده همه را می سنجند. اگر کسی به آن قاعده بخورد، می گویند این خوب است. اگر نخورد می گویند بد است و رد می کنند. معیار خود اوست و یک چهارچوب کوچکی که خود او درست کرده است.

بعد مثال به ملا نصرالدین می زدند. می گفتند: ملا نصرالدین می خواست برای در اتاق خود چهارچوبی درست کند. متر نبود. با دست خود اندازه گرفت. بعد همین طور دست خود را بالا گرفته بود و می رفت، مدام می گفت: کسی به من نزدیک نشود. اندازه به هم می خورد.

انسان های تنگ نظر برای این که اندازه هایشان به هم نخورد، دوست ندارند با کسی تماس بگیرند، و نه کسی با آن ها تماس بگیرد. نه به خانه کسی بروند، و نه کسی به خانه آن ها بیاید؛ چون اندازه آن ها به هم می خورد. از این رو با انسان های بزرگ نمی توانند بنشینند.

ملا نصرالدین همین طور دست خود را گرفته بود و می گفت: کسی به من نزدیک نشود. اندازه من به هم می خورد. حواس او فقط این بود که اندازه به هم نخورد.

همین طور که می رفت داخل چاهی افتاد. از بالا طناب آویزان کردند. گفتند: این طناب را بگیر. گفت: نه، اندازه به هم می خورد. کسانی که کوچک هستند، می خواهند اندازه خودشان به هم نخورد. چهل سال وسواس دارد. چهل سال نفهم است. چهل سال داخل سلول رفته و بیرون نمی آید.

انسان های کوچک ظرفیت آن ها هم کوچک است. باز نمی شوند. می گویند اندازه به هم می خورد. انسان هایی هم هستند که دو روز آن ها، دو سال آن ها یک شکل نیست، مدام دارند باز می شوند.

### بهترین قلب ها

کمیل از اصحاب سرّ حضرت امیر علیه السلام بود. یک شب حضرت امیر علیه السلام دست کمیل را گرفتند و به صحرا بردند. یک جای خلوت.

جاهایی که خلوت است، گناه و معصیت نشده است، افکار و امواج دنیا و دنیاپرستی در آنجا نیست. بیشتر انبیا حداقل مدتی چوپان و کشاورز بوده اند؛ چون محیط صحرا و بیابان فضای باز و محیطی آرام است.

حضرت امیر علیه السلام وقتی در بیابان قرار گرفتند، «تَنَفَّسَ الصُّعَيْدَاءُ»؛ حضرت یک نفس عمیقی کشیدند. مثل این که دل ایشان باز شد. بعد این جمله بلند را فرمودند:

يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيَّ رُهَا أَوْعَاهَا؛ (۱) ای کمیل،

ص: ۲۴



این دل‌ها ظرف‌های علوم و حقایق و اسرارند و بهترین آن‌ها نگاه‌دارنده‌ترین آن‌هاست.

دل‌های مردم و روح و جان مردم مثل ظرف می‌ماند؛ ظرف‌های کوچک و بزرگ.

اگر حضرت امیر علیه السلام نفس عمیق می‌کشند، غصه دارند. این غصه به خاطر انسان‌های تنگ‌نظر و کوچک‌بوده است. آدم‌های کوچک‌اذیت و آزار می‌رسانند. حق حضرت را می‌گرفتند، حق حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> را می‌گرفتند. نمی‌توانستند شاهد بزرگی و سیادت دیگران باشند.

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ؟ (۱) بلکه به مردم، بر آنچه خدا از فضل خویش به آنان عطا کرده حسد می‌ورزند.

فشاری که انبیای الهی می‌دیدند، از انسان‌های تنگ‌نظر و کوچک‌بوده است. و گرنه انسان‌های بزرگ با انبیا می‌نشینند و با آنان همراه می‌شدند.

فرمودند: دل‌ها مانند ظرف می‌ماند، کدام ظرف از همه بهتر است؟ فرمود: «فَخَيَّرَهَا أَوْعَاها»؛ هر ظرفی که نگاه‌دارنده‌تر است، بهتر است. هر کس سینه‌دارتر و با تحمل‌تر است، از همه بهتر است. فیض الهی وارد قلب او می‌شود و از قلب او به دیگران تراوش می‌کند. هر کس که وسعت‌نظر دارد، فکر او بازتر است، از همه بهتر است.

پیغمبر، امام و انسان کامل سعه وجودی دارد. تمام عالم را فرا گرفته

ص: ۲۵

و پر کرده است. در دعای روزهای ماه رجب، در وصف چهارده معصوم علیهم السلام می خوانیم:

فِيهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءَكَ وَ أَرْضَكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ؛ (۱) آسمان و زمین خود را از آنان پر کرده ای؛ برای آن که آشکار شود که خدایی جز تو نیست.

چهارده معصوم عالم را پر کرده اند. سعه وجودی دارند. بسیار بزرگ هستند.

### چهارچوب خدایی

بهترین ظرف های وجود، با وسعت ترین آن هاست. با بزرگان بنشین، بزرگ می شوی. با کوچک ها ننشین که کوچک می شوی. اندازه ها را به هم بزن.

ما برای خودمان یک چهارچوبی درست کرده ایم. می گوییم هر چه هست همین است. با این چهارچوب هم همه را می سنجیم. اگر چهارچوب خدایی باشد، خوب است. چهارچوب، باید چهارچوب اهل بیت و پیغمبر باشد. بیایم از دید پیغمبر خدا نگاه کنیم.

اگر عینک سبز زدیم، همه را سبز می بینیم. اگر عینک بنفش زدیم، همه را بنفش می بینیم. باید بی رنگ شوی. از این رنگ ها بیرون بیایی و هر چیزی را به شکل خودش و به رنگ خودش ببینی. می گویی چرا همه سیاه هستند؟ عینک تو سیاه است. مشکل عینک توست. از این

ص: ۲۶

عینک خودبینی بیرون بیا، همه چیز را همان طور که هست می بینی.

باید چهارچوب هایی که برای خودمان درست کرده ایم به هم بزنیم. با چهارچوب خدایی به میدان بیاییم.

### گونه های مردم

بعد حضرت فرمودند: آنچه را می گویم خوب به خاطر بسپار:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ؛ (۱) مردم سه دسته هستند؛ عالم ربانی و طالب علم و آموزنده ای که بر راه نجات و رهایی یافتن است و مگسان کوچک و ناتوان که هر آواز کننده ای را پیروند و با هر بادی می روند. از نور دانش روشنی نطلبیده اند و به پایه استواری پناه نبرده اند.

انسان های «هَمَّجٌ رَعَاعٌ» هر کجا بادی بوزد، آن ها را با خود می برد. هر سر و صدایی بلند شود، به سمت آن می روند. هر پرچمی که بلند شود، به زیر آن پرچم می روند. مثل پشه و مگس، اسیر بادهای هستند.

### لبریز از علم

در همان حدیث آمده است که حضرت به سینه خود اشاره کردند و فرمودند:

إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً؛ در سینه من علم فراوانی است، ای کاش برای آن یادگیرندگان می یافتم!

ص: ۲۷

ای کاش ظرفی بود، حاملی بود، انسان های بزرگی بودند، تا علوم خود را به آنان انتقال می دادم. امام علیه السلام از ظرفی که توانایی درک معارف الهی را ندادند تأسف می خورد. چرا حضرت می رفتند در بیابان و سر در چاه فرو می بردند و نجوا می کردند؟ چون شخصیت های بزرگی که بیایند این علم را حمل کنند نبودند.

در این حدیث گلابیه حضرت این است که انسان هایی که سینه دار باشند، شرح صدر داشته باشند، امین و سرنگهدار باشند، دین را وسیله دنیا قرار ندهند، نیستند. اگر بودند، من دلم را باز می کردم، علم خود را به آن ها انتقال می دادم.

حضرت آرزو می کند که ای کاش حاملینی باشند تا این علم من را حمل کنند! یعنی ظرف بزرگ داشته باشند. بعضی ظرف ها هستند که تا کمی آب داخل آن ها می ریزید سرریز می کنند. این ها به درد نمی خورند، ظرف بزرگ خوب است.

قایق هایی که ظرفیت چند نفر بیشتر را ندارند، با کشتی های بزرگ یک اندازه آرامش ندارند.

قایق های کوچک با یک باد واژگون می شود، ولی کشتی های بزرگ به این زودی آسیب نمی بینند و طوفان در آن ها اثر نمی گذارد. برخی از کشتی ها به اندازه یک شهر است. هواپیما روی آن می نشیند و بلند می شود. این کشتی نیست، جزیره است. اهل بیت علیهم السلام کشتی نجات هستند.

آن که از همه بزرگ تر است، بهتر است. برو سراغ بزرگ تر؛ رفیق

بزرگ تر، استاد بزرگ تر، جلسه بهتر و بزرگ تر. اگر این مسیر را دنبال کنیم، در شرح صدر حرکت می کنیم و سینه ما باز و بزرگ می شود.

### نشانه های شرح صدر

آثار و برکات شرح صدر چیست؟ علائم شرح صدر چیست؟ اگر خدا به کسی شرح صدر بدهد و سینه کسی را بزرگ کند، چه آثار و علائمی دارد؟

### ۱- بزرگ منشی

یک علامت شرح صدر این است که انسان های بزرگ با هر نوع انسانی می توانند بنشینند. حاج آقا دولابی مثال می زدند. می گفتند: داش مشتی ها که در محله ها هستند، سردسته هیئت اند. با همه رفیق هستند؛ با علما رفیق اند، با دولتی ها رفیق اند، با مقدّس ها رفیق اند، با بازاری ها رفیق اند، با همه صنف آدم نشست و برخاست دارند. این علامت بزرگی آن هاست. با همه صنف ها می نشینند. امّا آدم های مقدّس خودبین کوچک، فقط با همین یک قشر خاص نشست و برخاست دارند. اصلاً حاضر نیستند با کسی دست بدهند و با کسی بنشینند.

از علائم شرح صدر این است که انسان وقتی بزرگ شد، می تواند با همه راحت بنشیند. بزرگ شده است. هر مسافری را می تواند در وجود خود راه بدهد. هر مهمانی را می تواند پذیرا باشد. به قول امروزی ها فرا جناحی است، فقط خودش و حزب خودش را نمی بیند، با مخالفین و منتقدین خود هم می نشیند. با دوستان خود می نشیند، با

دشمنان خود هم می نشینند. ندیدید ائمه ما با همه می نشستند! با معاویه و عمرو عاص می نشستند.

## تحمّل دشمنان و گناهکاران

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین به شکل ناشناس داخل خیمه معاویه رفتند و با او صحبت کردند. چه کسی جرأت می کند این کار را بکند؟

امام حسین علیه السلام رفتند با عمر سعد صحبت و اتمام حجت کردند.

آدم هایی که شرح صدر دارند، با همه نوع افرادی می نشینند. با گناهکارها می نشینند. البته انسان هایی که ضعیف هستند، اول باید یک مقدار قوت بگیرند، بزرگ بشوند، بعد بنشینند. تا کوچک اند ننشینند. چون ممکن است یکمرتبه سرنگون شوند. ولی وقتی شرح صدر پیدا کردند و بزرگ شدند، با گناهکارها هم می تواند بنشینند.

خدا آیت الله بهاء الدینی را رحمت کند! یک افرادی می آمدند به دیدن ایشان که ما واقعاً وحشت می کردیم. گروه های خاصی، فکرهای خاصی. یک موقع یکی از شاگردهای ایشان می گفت: چند نفر از فضیلتی قم به من پیغام دادند که شما نزد آقای بهاء الدینی می روید، به آقا بگویید خط فلانی اصلاً به شما نمی خورد. چطور شما ایشان را راه می دهید؟!

البته خوب نیست انسان به چنین شخصیتی چیزی یاد بدهد. می دانستم این کار بد است، ولی از بس آن ها پیغام دادند، من هم

حامل پیغام بی ادبی آن ها بودم.

آمدیم به آقا بگوییم مثلاً چرا فلان آقا را که جناح خاصی است و در جامعه مثلاً چنین و چنان است، راه می دهید؟ می گفت: وقتی نشستیم. آقا فرمودند: اسلام مشکلات عالم را حل می کند. یعنی بزرگ فکر کن. ما می خواهیم مشکل عالم را حل کنیم. حالا فلان حزب و جناح را راه ندهیم؟ فلان خط و فلان گروه را راه ندهیم؟ انسان نمی تواند بسته نگاه کند.

### دیدنی وسیع و همه جانبه

یک موقع یکی از علمای قم به امام رحمه الله پیغام داده بود. انسان خیلی خوبی بود، ولی از یک بُعد خاص و زاویه خاصی مسائل را می دید. مدام نامه می نوشت، یا پیغام می داد که آقا این کار شما اشکال دارد. آن کار شما اشکال دارد. البته آدم مخلصی بود.

امام راحل خیلی زیبا جواب داده بودند. فرموده بودند: شما از زاویه خودت به عالم و دنیا و ایران و مملکت نگاه می کنی. یعنی یک بُعد خاصی را نگاه می کنی، ولی من اشراف دارم و از همه جوانب می بینم. من شما را درک می کنم. شما از این زاویه می بینی انتقادات درست است. اگر اشکالی هم وجود دارد درست است، آری شما من را درک نمی کنی که من در چه موقعیتی هستم.

یک موقع انسان برای پنجاه نفر صحبت می کند، یک موقع برای هزار نفر، یک موقع برای یک میلیون نفر، یک موقع برای یک کشور

ص: ۳۱

صحبت می کند، یک موقع همه دنیا به سخنان او گوش می دهند. اگر به سازمان ملل رفتی و داری صحبت می کنی، آنجا باید خیلی دست به عصا بود. یک جمله ممکن است تمام معادلات سیاسی را به هم بزند.

جایی که انسان با کلّ دنیا مواجه است، باید خیلی دقیق و حساب شده صحبت کند. با احتیاط حرکت کند.

جواب ایشان قشنگ بود. فرموده بودند: من شما را درک می کنم، انتقاد شما هم درست است، ولی شما من را درک نمی کنید، بیاید از زاویه من نگاه کنید.

## جذب و دفع

انسان های بزرگ می توانند با همه نوع حزب و گروهی بنشینند. با دشمن خود هم می توانند راحت بنشینند. خدا مرحوم آقای بهاء الدّینی را رحمت کند! یک موقع ایشان برای تبلیغ به نراق می رفتند. کسانی که تبلیغ می روند و کوچک هستند، با همین چهار نفر مسجدی صف اوّل و خشکه مقدّس ها می توانند مصاحبت کنند، ولی کسانی که سینه دارند، با داش های محل، لات های محل، فراری ها، با بدها، با گنهکارها، با همه نوع افراد می نشینند.

اوّل معلوم نیست ما بهتر از ایشان باشیم. شاید یک چیزهایی در درون این ها باشد که از ما خیلی بهتر باشند و گنج هایی نهفته داشته باشند.

مرحوم آیت الله بهاء الدّینی می فرمودند: یک نفر از خوانین نراق شراب می خورد، من هم می دانستم شراب می خورد. اما به ما علاقه پیدا کرد.



پیشوایان ما فرموده اند: کسی که به شما علاقه پیدا می کند، او را طرد نکنید. لابد یک خیری در او هست که به شما میل و علاقه پیدا کرده است. از آن طرف هم می فرمایند: کسی که به شما علاقه ندارد، شما خیلی اصرار نکنید که به او پیوند یزنید.

امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن وصیت نامه ای به فرزندشان نوشتند:

لَا تَرْغَبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ فَيْكَ وَ لَا تَزْهَدَنَّ فِيمَنْ رَغِبَ فَيْكَ إِذَا كَانَ لِلْخُلُطَةِ مَوْضِعًا؛<sup>(۱)</sup> به کسی که از تو روی گردان است دل مبند و از کسی که دل بسته به توست، اگر شایسته آمیزش باشد، روی مگردان.

یعنی کسانی که به شما رغبت ندارند، خودتان را به زور به آن ها پیوند نزنید. شما را دوست ندارد، نمی خواهد. از آن طرف هم کسی که به شما میل و علاقه و محبت دارد، شما نسبت به او بی رغبتی نشان نده. حالا شما را دوست دارد.

امام صادق علیه السلام می فرمودند:

حُبُّ الْأَيْرَارِ لِلْمَأْبَرِ ثَوَابٌ لِلْمَأْبَرِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلْمَأْبَرِ فَضِيلَةٌ لِلْمَأْبَرِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْمَأْبَرِ زَيْنٌ لِلْمَأْبَرِ وَ بُغْضُ الْأَبْرَارِ لِلْفُجَّارِ خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ؛<sup>(۲)</sup> دوستی نیکان برای نیکان، ثواب برای نیکان است. و دوستی بدان برای نیکان، فضیلت برای نیکان است. و دشمنی بدان با نیکان، زینت برای نیکان است. و دشمنی نیکان با بدان، مایه رسوایی و خواری بدان است.

ص: ۳۳

- 
- ۱- ۱. تحف العقول، ص ۸۲؛ اعلام الدین، ص ۱۷۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶۶.
  - ۲- ۲. المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۶؛ الکافی، ج ۲، ص ۶۴۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۷۲.

بر همین اساس مرحوم حاج آقا دولابی می فرمودند: اگر فساق دور شما را گرفتند، زینت شما هستند. جهال اگر دور شما را گرفتند، زینت هستند. شما حلم می ورزید، صبر می کنید، تحمل می کنید، به این ها محبت می کنید، این میل و محبتی که دارید، به شما رشد می دهد. آن ها شما را زینت می دهند.

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: این بنده خدا شراب می خورد. گاهی هم تازه شراب خورد بود، دلش نمی آمد به دیدن ما نیاید. هم به خودش عطر می زد، هم به ما عطر می زد. یک شیشه عطر حرام می کرد که مثلاً بوی شراب او ما را ناراحت نکند. و ما متوجه نشویم که شراب خورده و دهان او بو می دهد.

می فرمودند: ما تحمل می کردیم. تحمل کردیم، تا بالاخره همین خان شرابخوار عاقبت به خیر شد. توبه کرد و برگشت. انسان باید تحمل کند.

ایشان می فرمودند: من در نراق که می رفتم، حتی بهایی ها به من علاقه پیدا کرده بودند. یعنی این قدر ایشان صدق و صفا و یگانگی نشان می دادند!

شاید نفس درون ما هم کافر باشد. یک علامت مؤمن این است که خودش را از همه پایین تر می بیند. روایت فراوان داریم که یک علامت مؤمن این است که خودش را دست پایین بگیرد. چه می دانیم؟ از کجا که ما از او بهتر باشیم؟

می فرمودند: حتی بهایی های منطقه به ما علاقه پیدا کردند. می فرمودند: همین خان شرابخوار او آخر عمر توبه کرد و نذر کرد  
با

ماشین خودش به کربلا برود. آن موقع شاید در کل این منطقه ده، بیست ماشین بیشتر نبود. به کربلا رفت و عاقبت به خیر شد.

حتی ایشان می فرمودند: یک نفر که دزد بود، به ما علاقه پیدا کرده بود و عجیب تر این که ایشان فرمودند: ما را مهمانی کرد، ما هم به خانه او رفتیم. حالا- چطور بوده، حاکم شرع بوده، می توانسته در مجهول المالک تصرف کند، نمی دانم. در هر صورت خود آقا فرمودند: اگر یک آدم خشکه مقدسی آنجا بود، به ما بد و بیراه می گفت که شما مهمان دزد شدید.

اصلاً اولیای خدا خودشان را مهمان خدا می دانند. اگر چیزی برای آن ها از بالا حواله شود، ایرادی به ظاهر نمی گیرند. یعنی نگاه دیگری دارند. فرمودند: ما منزل این دزد هم رفتیم. مهمان هم شدیم. غذای او را هم خوردیم. و این باعث شد که او توبه کند و عوض شود و کارهای خود را کنار بگذارد.

انسان های کوچک و تنگ نظر و تک بعدی، هیچ وقت نمی توانند این کارها را بکنند. انسان های بزرگ و دارای شرح صدر با هر کسی می نشینند. رنگ می دهند و رنگ نمی گیرند. همراهی می کنند تا هدایت کنند. به سوی غریق می روند تا دست او را بگیرند و او را نجات بدهند.

### تحمّل اهل فحشا

در شرح صدر و حلم و تحمّل پیغمبر نوشته اند: روزی حضرت با اصحاب نشسته بودند. یک جوانی آمد خدمت پیغمبر. سلام و عرض

ص: ۳۵

ادب کرد و به طور علنی جلوی جمعیت گفت: یا رسول الله، می خواهم رسماً از شما اجازه بگیرم و به دنبال ناموس مردم بروم و فحشا و منکر انجام دهم.

مقدس ها داد زدند مردک ساکت! این حرف ها چیست می زنی؟ از این طرف و آن طرف فریاد بلند شد که می خواهی از پیغمبر خدا اجازه گناه و فحشا بگیری؟

حضرت فرمودند: ساکت! آرام باشید. جوان را صدا زدند و فرمودند: جلو بیاید. جلو آمد. می خواستند با صحبت او را اصلاح کنند. فرمودند: شما خواهر و مادر و ناموس داری؟ گفت: دارم. فرمودند: به غیرت شما بر نمی خورد که یک مرد نامحرم به سراغ خواهر و مادر و ناموس شما بیاید؟ گفت: خیلی هم ناراحت می شوم. گفت زن های دیگر هم که سراغ آن ها می روی، آن ها هم ناموس مردم هستند، به غیرت آن ها هم بر می خورد.

گفت: یا رسول الله، من می دانم بد است، ولی دوست دارم. یعنی نمی توانم بر هوی و هوس خود غالب شوم. می دانم فرمایش شما درست است که آن ها هم ناموس مردم هستند، در غیرت آن ها نمی گنجد، ولی من میل به فحشا دارم. فقط به من یک مجوز بدهید بروم این کار را بکنم.

حضرت دیدند موعظه فایده ای ندارد. فرمودند: بیا جلو! بعد دست به سینه او کشیدند و این دعا را خواندند:

اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ طَهِّرْ قَلْبَهُ وَ حَصِّنْ فَرْجَهُ؛(۱) خدایا، گناه این جوان را ببخش، قلب او را پاک کن و شهوت او را هم نگه دار و حفظ کن.

دست کشیدند که او را آرام کنند. بعد این جوان گفت: آرام و راحت شدم. میل به فحشا از من بیرون رفت و هیچ گاه دیده نشد با زن نامحرم و آدم ناجور بگردد. حضرت با گنهکار می نشستند و او را پاک و اصلاح می کردند.

### قاطر چموش

درباره امام حسن عسکری علیه السلام هم در یک روایت زیبایی آمده است که خلیفه زمان، مستعین بالله بود. یک قاطر چموشی داشت که خیلی قوی و تندرو بود. هر کس سوار می شد، آنچنان با شتاب می رفت که او را به زمین می زد. خلاصه رکاب به کسی نمی داد.

یکی از اطرافیان مستعین به او گفت: من یک راه حل برای تو پیدا کردم. گفت: چیست؟ گفت: این قاطر چموشی است. سواری به کسی نمی دهد. هر کسی هم سوار او شده، یا او را از بین برده و یا زخمی کرده است. شما این قاطر را به امام عسکری علیه السلام بده. یا ایشان را زخمی می کند، یا از بین می برد. گناه آن هم گردن تو نمی افتد. می گویند: امام حسن عسکری زمین خورد، یا اسب او را زمین زد.

گفت: فکر خوبی است. می خواستند که به امام صدمه بزنند، یا از

ص: ۳۷

بین ببرند. حضرت را دعوت کردند و این مرکب چموش را که زین کرده بودند آوردند. خلیفه به حضرت گفت: این یک مرکب، راهروی تندرو و بسیار عالی و قوی است. می خواهم به شما تقدیم کنم. فرمودند: باشد. گفت: دوست داریم همین حالا هم سوار شوید و با همین به منزل برگردید. حضرت آمدند افسار این اسب را گرفتند، با دست مبارک به گردن و پشت او دست کشیدند.

این قاطر هم عرق کرد و از عرق خیس شد و رام گشت. حضرت با متانت کامل بر پشت او سوار شدند. آن هم ملایم و نرم شروع به رفتن کرد. و از آن به بعد آرام آرام شد. (۱) اگر یک دست به آدم بکشند چه می شود!

### حبابه والیه

حبابه والیه خانمی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام یک سنگی را برای او مهر کردند. یعنی مهر امامت به سنگ زدند، و آن مهر روی سنگ نقش بست. فرمودند: بعد از من هر کس این را مهر کرد، او امام است. امام حسن مجتبی مهر کردند، امام حسین مهر کردند، امام سجاد مهر کردند، همین طور ائمه علیهم السلام مهر کردند و تا زمان امام رضا علیه السلام زنده بود.

در روایت آمده است: زمانی که به حضور امام باقر علیه السلام رسید، پیر شده بود. شروع کرد به گریه کردن.

امام علیه السلام فرمودند: برای چه گریه می کنی؟ گفت: برای زیادی غم و

ص: ۳۸

غصه، برای این که موی سرم سفید شده است. امام باقر علیه السلام به او فرمودند: جلو بیا! حبابه نزدیک آمد. آن بزرگوار دست خود را بر سر حبابه نهاد و برای او آهسته دعا کرد. آن گاه فرمودند: برای حبابه آئینه آوردند. وقتی به آئینه نگاه کرد، دید موهای سفید سرش مشکمی شده است. حبابه از این نعمت بسیار خوشحال شد. امام باقر علیه السلام هم برای خوشحالی حبابه مسرور شد.<sup>(۱)</sup>

حبابه به تبرک دست های امام علیه السلام و دعاهای آن حضرت جوان شد و عمرش ادامه پیدا کرد، تا این که نه سال از دوران امامت حضرت رضا علیه السلام را نیز درک کرد. بنابراین، حدود ۲۳۵ سال عمر کرده است.<sup>(۲)</sup>

نفس ما هم خیلی چموش است، باید یک دستی روی آن بکشند. اگر دست بکشند، آرام آرام می شود.

ملاً عبدالله در یکی از مکاتیب خود می گوید: نمی دانم در گوش این نفس چه می گویند که این قدر یاغی و طغیان گر می شود. اصلاً سواری به هیچ کس نمی دهد. نه به صاحب خود، نه به کس دیگری. و گاهی هم یک دستی می کشند و این نفس سرکش آرام آرام می شود. بچه خوب و حرف گوش کن می شود. ان شاء الله دست لطف و رحمت به سر و گردن ما بکشند تا آرام و راحت بشویم. اطرافیان ما هم آرام بشوند.

ص: ۳۹

---

۱- ۱. اثبات الوصیه، ص ۱۸۰.

۲- ۲. کمال الدین، ص ۴۸۶، باب ۹، ح ۱ و ۲؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۱۷۵.

کسی که شرح صدر دارد با همه می تواند بنشیند؛ با دشمن خود و با منافق هم می تواند بنشیند.

اگر شرح صدر پیغمبر نبود، چه زمانی می توانست با این منافقین سر کند؟ چه زمانی می توانست با ابوجهل ها صحبت کند؟ چه زمانی می توانست با ابولهب ها بنشیند. منافقین دشمن ترین، شقی ترین، خبیث ترین آدم ها بودند، ولی پیغمبر ما، ائمه ما با این ها می نشستند. در ظاهر فامیل می شدند. دختر می دادند و دختر می گرفتند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن ملجم چقدر محبت و احسان کردند. این به خاطر شرح صدر است. انسان بزرگ به دشمن خود هم خدمت می کند. محبت می کند. این به دلیل شرح صدر است. به دید خدایی نگاه می کند. می گوید: این هم مخلوق خداست. خدای دیگری که او را درست نکرده، همین خدای خود ما او را درست کرده است. حتماً حکمتی دارد. او را وسیله امتحان من قرار داده است.

آدم های بزرگ با همه حزب ها و گروه ها، حتی نامسلمان ها می نشیندن و آن ها را تحمل می کنند. البته قاطی نمی شوند. قاطی شدن یک حرف دیگر است، ولی می توانند بدترین انسان ها را تحمل کند.

امام حسن مجتبی علیه السلام چقدر دشمنان را تحمل کرد. با دشمن می نشست. با معاویه که اصلاً دیدن او کفاره دارد، می نشستند و تحمل می کردند. معاویه به مولا امیرالمؤمنین دشنام می داد، تحمل می کردند. پیشوایان ما با برخی از همسران خود با همه شرارتشان زندگی



می کردند. این برای تحمّل و شرح صدر است. چون شرح صدر دارد، با خبیث ترین همسر می سازد و زندگی هم می کند و رشد هم می کند.

### تحمّل آزار همسر

یکی از عرفای بزرگ زمان ما خانمی داشت که شوهر خود را می زد. آزار می داد، حتّی سم خورد که بمیرد تا شوهر او را به زندان ببرند، یا اعدام کنند. ولی ایشان خانم خود را هم نجات داد.

وقتی دید همسرش بعد از فوت معذّب و گرفتار است، آن قدر برای او دعا و نماز و عبادت می کرد که خانم او از عذاب قبر نجات پیدا کند. این ها همه به خاطر شرح صدر است.

مرحوم حاج آقای دولابی می گفتند: برادرزن های این آقا آمدند و به آقا گفتند: خواهر ما خیلی شما را اذیت می کند، اجازه بدهید او را ببریم. گفت: نه، من اجازه نمی دهم. گفتند: چرا؟ گفت: چون کسی غیر از من نمی تواند این خانم را تحمّل کند. برادرها او را اذیت می کنند. مادرش هم او را اذیت می کند، ولی من می توانم او را تحمّل کنم. از بس شرح صدر داشت!

انسان هایی که شرح صدر دارند، یک علامت آن این است که تحمّل آن ها زیاد می شود. تحمّل آن ها در معاشرت ها و در ملاقات ها زیاد می شود. چون سینه دارند. با همه قشرها می توانند بنشینند. انسان می تواند با همه اقشار بنشیند، خوبی های آن ها را بگیرد و بدی های آن را واگذارد. انرژی مثبت بدهد و انرژی منفی را از بین ببرد.

یک علامت دیگر شرح صدر این است که در مصائب و بلاها و ناگواری ها و سختی ها تحمل انسان زیاد می شود. اگر همه مردم پشت سر او حرف بزنند، می گوید: خوب بزنند. انسان های کوچک عصبانی می شوند، ولی انسان های بزرگ و سینه دار اصلاً اعتنایی نمی کنند؛ چون حرف مردم واقعیت را تغییر نمی دهد. امام پنجم علیه السلام به هشام فرمودند:

يا هشامُ لو كان في يديك جوزة و قال الناس لؤلؤة ما كان ينفعك و انت تعلم انها جوزة و لو كان في يديك لؤلؤة و قال الناس انها جوزة ما ضرك و انت تعلم انها لؤلؤة؛<sup>(۱)</sup> ای هشام، اگر در دست تو گردویی باشد و مردم بگویند که در دست تو مروارید است، سودی به حال تو ندارد، در حالی که می دانی آن گردو است. و اگر در دست تو مرواریدی باشد و مردم بگویند گردو است، تو را زیانی نمی رساند، در حالی که می دانی آن مروارید است.

کسانی که سعه صدر دارند، تحمل همه حرف ها را دارند. زخم زبان ها را تحمل می کنند. مردم هر چه می خواهند بگویند، بگویند. گاهی به بنده می گویند: حاج آقا ما پشت سر شما غیبت کردیم. می گویم: از شیر مادر هم حلال تر است. برو هر چه می خواهی بگو. خاطرت آسوده باشد. من نه ناراحت می شوم، نه پشت سر تو حرف می زنم. حلال است.

ص: ۴۲

انسان باید خیلی راحت بگذرد. باید شرح صدر داشته باشد. کسی که شرح صدر دارد، اگر تمام بلاها، سختی ها، ناگواری ها به او برسد، تحمل می کند. انسان بزرگ، ابتلاء او هم بزرگ است و تحمل او هم خیلی بزرگ است. ابتلا انسان را می سازد.

این بلای دوست تطهیر شماست علم او بالای تدبیر شماست

چرا بلای انبیا از همه بیشتر بوده؟ چون رشد و درجه آن ها هم از همه بیشتر بوده. فراوان روایت داریم که هر کس ایمان او بالاتر باشد، بلای او بیشتر است. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَفِّهِ الْمِيزَانَ كَلَّمَا زِيدَ فِي إِيمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَائِهِ؛<sup>(۱)</sup> مؤمن همانند کفه ترازو است؛ هر چه بر ایمانش بیفزاید، بر بلایش افزوده شود.

هر چه ایمان و رشد انسان بالا می رود، بلای انسان هم بیشتر می شود. یعنی بیشتر او را تکان می دهند.

ملاً عبدالله مثال خوبی زده است. می گوید: چوپان ها مشک را آن قدر تکان می دهند تا کره های آن جدا شود. خالص از ناخالص جدا شود. خدا هم مؤمنین و اولیای خودش را خیلی تکان می دهد.

قرآن می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ آتَاكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبُؤْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ

ص: ۴۳

قَرِيبٌ؛ (۱) آیا گمان کردید داخل بهشت می شوید، بی آن که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاری ها و ناراحتی ها به آن ها رسید، و آن چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند، گفتند: «پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است!»

همین تکان دادن است که پیغمبر و اطرافیان او می گفتند: «مَتَى نَصْرُ اللَّهِ؟» پس نصر خدا چه زمانی می رسد؟ یعنی آن قدر آن ها را تکان می دادند که منتظر فرج و گشایش بودند.

تحمّل انسان های بزرگ در مصیبت و بلا و سختی ها بسیار زیاد است. پنج شهید داده، اما آرام است. خانواده شهیدی که دو شهید داده بودند، نزدیک منزل ما بودند. مادر آن ها بسیار صبور بود. یک فرزند او هم در دریا غرق شد. این مادر آن قدر حلیم و صبور بود که می گفت: فرزند من شهید شده است. به ما تسلیت نگوئید، تبریک بگوئید. چون تحمّل او زیاد است و شرح صدر دارد.

#### ۴\_ شکیبایی در برابر مصیبت ها

یک علامت شرح صدر این است که انسان در برابر مصیبت ها مقاوم است. یک نفر وقتی دندان درد می گیرد، تمام خانه را با داد و فریاد به هم می ریزد. هر کجا می رود، ناله می کند. یک نفر هم که بار بلا و مصیبت را کشیده، در وجود او آب از آب تکان نمی خورد. هیچ نشانه و علامتی برای این مصیبت ندارد. با این که بسیار بلا دیده اند، لب

ص: ۴۴

به شکایت باز نمی کنند. باید تحمّل انسان زیاد باشد.

یکی از یاران حضرت امیر علیه السلام گفته بود: بیست سال است یکی از چشم های من نابینا شده است، هنوز به همسر خودم نگفته ام. آدم هایی هستند که انواع و اقسام بیماری ها را دارند، حتی به همسر و فرزندان خود نمی گویند و کسی متوجه نمی شود. درد و بلای خود را پنهان کن. امیرالمؤمنین علیه السلام در اوصاف مؤمن فرمودند:

بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ؛ (۱) نشاط و شادابی را در چهره دارد و حزن و اندوه را در دل خود پنهان می کند.

دردها و غصه های خود را هر چه می توانی از دیگران کتمان کن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْحَيَاةِ كِتْمَانُ الْفَاقِهِ وَ كِتْمَانُ الصَّادِقِ وَ كِتْمَانُ الْمَصِيْبَةِ وَ كِتْمَانُ الْوَجْعِ؛ (۲) چهار چیز از گنج های بهشت است: پنهان داشتن فقر و تنگدستی، پنهان داشتن صدقه، پنهان داشتن مصیبت و پنهان داشتن درد.

یکی از گنج های بهشت کتمان مصیبت است. مصیبت ها، دردها و گرفتارهای خود را پنهان کن. تحمّل انسان های بزرگ زیاد است. مصائب را راحت تحمّل می کنند.

## ۵\_ دست های دهنده

یک علامت انسان های بزرگ این است که دست دهنده آن ها زیاد

ص: ۴۵

---

۱- ۱. الکافی، ج ۲، ص ۲۲۶؛ نهج البلاغه، ص ۵۳۳؛ بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۳۰۵.

۲- ۲. الدعوات، ص ۱۶۴؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۸.

است؛ در مهمان داری، پذیرایی، خدمت، احسان. اگر می خواهید به فقیری کمک کند، یا به کسی احسان کند، استخاره نمی کند.

حجت الاسلام شفتی یکی از عالمان بزرگ و اهل کرامت اصفهان بوده است. الآن قبر او زیارتگاه است؛ در خیابانی به نام خیابان مسجد سید. یکی از خیابان های مهم اصفهان است. کنار مسجد حرم و ضریح دارد و محل زیارت و نذورات است.

سید شفتی اهل شفت گیلان بوده است. در نجف مشغول درس و بحث بوده، اما در فقر و فشار. در آن زمان در نجف قحطی می شود. از گرسنگی نزدیک بود از بین برود. مقداری جگر یا گوشت تهیه می کند تا به خانه برود و بخورد که از ضعف نمیرد.

در بین راه می بیند سگی از گرسنگی رمق ندارد و در حال مرگ است. می گوید: شاید ما تا شب زنده باشیم، ولی این سگ الآن در حال مرگ است.

خیلی عجیب است! انسان هایی که سینه دارند، طاقت ندارند یک موجودی از بین برود. آدم های سینه دار با سخاوت هستند. با جرات هستند.

آن گوشتی که برای خودش تهیه کرده بود، به این سگ می دهد. آن سگ جان و رمقی می گیرد و بلند می شود می رود. سید به خانه می آید و خدا از یک راهی برای او یک چیزی می رساند و خلاصه از گرسنگی نجات پیدا می کند.

یک تاجری از ایران به دیدن ایشان می آید. نذر کرده بوده است که

مثلاً اگر فلان تجارت من رونق بگیرد و کار من رو به راه شود، پول زیادی به این آقا بدهم. چند میلیون پول برای سید شفقی می آورد. همین کسی که بر اثر فقر و نداری در حال از بین رفتن بوده، بعد از خدمت کردن به این حیوان، در رزق به روی او باز می شود. آن هم چه رزقی!

وضع مالی او بسیار خوب می شود. از نجف به اصفهان می آید. در اصفهان چند آبادی ملک داشته، دائماً هم انفاق می کرده، شهریه می داده، به فقرا می رسیده، محبت می کرده است. خلاصه با شرح صدری که داشته است، بسیار دست و دل باز بوده است. در زمان خود ایشان یک آقای دیگری بوده، درست برعکس ایشان.

می گفته است: در زمان غیبت امام زمان علیه السلام جایز نیست سهم امام مصرف بشود. سهم امام را بیرون شهر داخل زمین دفن می کرده و می گفته است: امام زمان علیه السلام می آید و پیدا می کند. نه خود او مصرف می کرده، نه به کس دیگری می داده است.

سید شفقی افرادی را مأمور می گماشته تا جای آن را پیدا کنند و بیرون آورند.

به آن آقا می گفتند: این پول هایی که شما مخفی می کنید، سید شفقی در می آورد. گفته بود: من به وظیفه خود عمل می کنم، او هم به وظیفه خود عمل می کند.

## سخت گیری

انسان های تنگ نظر سخت گیر هستند، به خود و دیگران سخت

می گیرند. انسان های سخت گیر مو را از ماست بیرون می کشند. اگر خدا بخواهد این کار را با ما بکند، همه هلاک می شویم. خداوند به حضرت داوود فرمود:

فَإِنَّهُ لَيْسَ عَبْدٌ أَنْصَبُهُ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَكَ؛ (۱) بنده ای نیست که به پای حسابش کشم، جز آن که هلاک شود.

خداوند می فرماید: اگر من بخواهم کسی را پای حساب بیاورم، هلاک می شود؛ چون از نظر عدالت، حساب عبادت های بنده با شکر یکی از نعمت هایش برابری نمی کند. خدا عظیم العفو است، کریم الصّیّح است، حسن التّجاوز است، عفو می کند. گاهی برای توبه دادن گیر می دهد.

علامت شرح صدر این است که انسان دست دهنده پیدا می کند. راحت خمس می دهد. راحت زکات می دهد. راحت صدقه می دهد. راحت مهمانی می دهد.

مرحوم آیت الله بهاء الدّینی را به یک محلی برده بودیم. میزبان خیلی خسیس بود. استخاره می کرد که مثلاً یک قندان قند بیاورد یا دو قندان! به قول آیت الله بهاء الدّینی، بعضی ها پنج گوسفند می کشند و می گویند: ما هیچ کاری نکردیم. یک شخصی هم می خواهد یک مرغ بکشد، جان به سر می شود. بعد هم همه جا می گوید ما برای آقا یک مرغ کشتیم.

انسان باید سینه دار باشد، نظرباز باشد. کسانی که سینه دار هستند، حتی در تجارت و کسب موفق ترند. به راحتی معامله ای را انجام

ص: ۴۸



می دهند. ترسو نیستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

التَّاجِرُ الْحَجَّ بَانٌ مَّحْرُومٌ وَ التَّاجِرُ الْحَجَّ سُوْرُ مَرْزُوْقٌ؛<sup>(۱)</sup> تاجرهای ترسو همیشه محروم هستند. اما تاجرهایی که با جرأت هستند، رزقشان زیاد است.

تاجرهایی که سینه دار هستند، شرح صدر دارند، پیشرفتشان خوب است. انسان های کوچک هیچ وقت نمی توانند معاملات بزرگ انجام دهند.

## ۶- عفو و گذشت

یک علامت دیگر انسان هایی که شرح صدر دارند، این است که عفو و گذشت آن ها هم بزرگ است. وقتی انسان بزرگ شد، گذشت او هم بزرگ می شود. بعضی از افراد کوچک اند. شخصی یک حرفی زده، مدام به روی او می آورد. مدام او را ملامت و سرزنش می کند. به ما فرموده اند: بدی دیگران را فراموش کنید و خوبی دیگران را در نظر داشته باشید.

وحشی قاتل حضرت حمزه بود. جگر حضرت حمزه را بیرون آورد، حضرت حمزه را مثله کرد، ولی وقتی مسلمان شد و خدمت پیغمبر ما آمد، حضرت گذشت کردند. با این که حضرت کنار بدن حضرت حمزه فرمودند: زمانی مثل این زمان من اذیت نشدم و آزار ندیدم که بدن عموی خود را به این حال بینم.

ص: ۴۹

---

۱- ۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۲۹۴؛ جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۹۴؛ نهج الفصاحه، ص ۳۹۴.

فقط به وحشی فرمودند: زیاد به من نزدیک نشو. من یاد آن خاطره تلخ می افتم. برای من واقعه تلخی بوده است. چون پیغمبر فرمودند: تلخ ترین زمان در تاریخ برای من آن زمانی بود که در جنگ احد کنار بدن مثله شده و قطعه قطعه شده عموی خود آمدم.

انسان های بزرگ گذشت آن ها هم بزرگ است. مردم مکه چقدر اذیت کردند، شب و روز پیغمبر را اذیت کردند، مدینه هم که آمدند باز هم حضرت را اذیت کردند، اما پیغمبر ما گذشت کردند.

ص: ۵۰

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي؛ پروردگارا، سینه ام را گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان!

سوره طه، آیه ۲۵ و ۲۶

### عظمت پیامبر

یکی از نعمت های بزرگی که خدای متعال به پیامبر عظیم الشان مرحمت کرده است، شرح صدر است. یکی از ویژگی های مهم پیغمبر این بود که بسیار شرح صدر داشت. آن قدر ظرف وجودی آن حضرت بزرگ است که همه عالم در وجود اوست. همه انبیا، همه فرشتگان، همه امام ها، همه کملین عالم در وجود پیغمبرند.

### درخواست حضرت موسی علیه السلام

نخستین چیزی که حضرت موسی علیه السلام از خدای متعال درخواست نمود، شرح صدر است. وقتی خداوند حضرت موسی علیه السلام را به پیامبری برگزید، به او فرمود: به طرف فرعون برو! حضرت موسی علیه السلام هم دست نیاز به پیشگاه الهی بلند کرد و عرضه داشت:

ص: ۵۱

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاخْلُصْ لِي لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي؛ (۱) پروردگارا، سینه ام را گشاده کن، و کارم را برایم آسان گردان، و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند!

یعنی حالا که من مسئولیت را پذیرفتم، شرح صدر می خواهم. که اگر شرح صدر آمد، کارها آسان می شود. «وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي»؛ یعنی شرح صدر بده، تا کارها برایم آسان شود. انسانی که شرح صدر دارد کارها را سخت نمی گیرد، سخت نمی بیند، با جرأت در دل کار می رود.

جالب این است که حضرت موسی علیه السلام این دعاها را کرده و جواب خدای متعال این است:

قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى؛ (۲) ای موسی، آنچه را خواستی به تو داده شد.

یعنی ما به تو شرح صدر دادیم. اگر شرح صدر نمی دادیم که تو را پیغمبر نمی کردیم. این ها اجابت شده است، برادر تو را یاور تو قرار دادیم.

### شرح صدر به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت موسی می گوید: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» و از خدا درخواست شرح صدر می کند. خداوند پیش از آن که پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درخواست شرح صدر کند، بر آن حضرت منت

ص: ۵۲

---

۱-۱. سوره طه، آیه ۲۸ \_ ۲۵.

۲-۲. همان، آیه ۳۶.

می گذارد و می فرماید:

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؛<sup>(۱)</sup> آیا ما سینه تو را گشاده نساختم، و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟!!

شما تحمّل بالاترین مسئولیت ها را داری.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ؛<sup>(۲)</sup> و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم.

شما برای عموم مردم و کلّ عالم فرستاده شدید. آیا به تو شرح صدر ندادیم؟ خدا می گوید: دَقّت کن، به تو دادیم. آیا سینه تو را باز نکردیم؟

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه مبارکه «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» فرمودند: «بِوَلَايَةِ امِي الرَّامُثِينِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام»؛<sup>(۳)</sup> یعنی به وسیله ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به تو شرح صدر دادیم. معلوم می شود ولایت مولا امیرالمؤمنین علیه السلام سینه ها را باز می کند.

### عشق ویرانگر

حاج دولابی می فرمودند: ولایت مخزّب است. یعنی با وجود و حضور ولایت، خانه دل را باید خراب کنیم و بزرگ تر بسازیم.

عشق ویران شدن و خـانه برانداختن است

میـل خـوبان مکن ار خانه برانداز نه ای

با انسان های بزرگ که رفیق شوی، چهارچوب های تو را به هم

ص: ۵۳

۱-۱. سوره شرح، آیه ۱ و ۲.

۲-۲. سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳-۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۷۲؛ البرهان، ج ۵، ص ۶۸۸؛ بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۹۵.

می زنند. بعضی ها هفتاد سال مراقب اند که اندازه های آن ها به هم نخورد.

ولایت مخرب است، یعنی اندازه ها را به هم می زند. بزرگ می کند. دید تو را باز و وسیع می کند. قبلاً با یک گنهکار نمی توانستی بنشین. حالا با یهودی هم می توانی بنشینی. نه به این معنا که بی دین شده باشی. معنای آن این است که سعه صدر داری. قلب تو باز شده است.

### کشاده دلی در ولایت اهل بیت علیهم السلام

ولایت اهل بیت، خصوصاً مولا امیرالمؤمنین علیه السلام دل ها را باز می کند. می گویند: حتی قلب پیغمبر را هم با ولایت حضرت علی باز کردیم. این است که حضرت امیر در همه جا کمک و یار پیغمبر بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَا أَسْتَغْنِي عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛<sup>(۱)</sup> من در دنیا و آخرت از تو بی نیاز نیستم.

یعنی آن که دل ها را باز می کند و اندازه ها را وسعت می دهد، ولایت اهل بیت علیهم السلام است.

### داستان بلقیس

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا أَدْلَهُ؛<sup>(۲)</sup> پادشاهان هنگامی که وارد منطقه ای شوند، آن را به فساد و تباهی می کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند.

ص: ۵۴

---

۱- ۱. الخصال، ج ۲، ص ۵۷۳؛ المناقب، ص ۱۵۲؛ مشارق انوار الیقین، ص ۲۹۸؛ بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۴۳۵.

۲- ۲. سوره نمل، آیه ۳۴.

این آیه مربوط به داستان بلقیس است. وقتی هدهد آمد و خبر آورد که من یک مملکتی را کشف کردم که خورشیدپرست هستند و بلقیس، ملکه سبا، سلطان آن مملکت است و چنین و چنان است، حضرت سلیمان مهبای مقابله با او شد.

بلقیس از اطرافیان خود پرسید: چه کنیم؟ گفتند: می رویم می جنگیم. بلقیس زن فهمیده ای بود. گفت: اول یک مذاکره ای بکنیم، ببینیم می توانیم بجنگیم یا نمی توانیم. ببینیم طرف مقابل ما چه کسی است. حق می گوید، یا ناحق.

بلقیس به حضرت سلیمان پیغام داد: من می خواهم به ملاقات تو بیایم. تا گفت می خواهم به ملاقات بیایم، حضرت سلیمان گفت: یک قدرت نمایی به او نشان می دهیم. چه کسی می تواند تخت بلقیس را فوراً حاضر کند؟

قَالَ عَفْرِيَّتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ؛ (۱) عفریتی از جنّ گفت: «من آن را نزد تو می آورم پیش از آن که از مجلست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم!»

گفت: قبل از این که شما از جای خود بلند شوی، من تخت بلقیس را حاضر می کنم. یعنی در ظرف چند ثانیه که فرصت لازم است بلند شوی یا تا موقع ظهر که از جایگاه خود بلند می شوی. چون حضرت سلیمان تا ظهر در جایگاه خود می نشست و ظهر بلند می شده است.

ص: ۵۵

یعنی تا ظهر تخت را می آورم.

آصف، وصی حضرت سلیمان است. کسی است که اسم اعظم در نزد اوست. وی گفت: قبل از این که چشم خود را به این طرف بگردانی من حاضر می کنم. یکمرتبه دیدند از صدها کیلومتر تخت سلطنتی بلقیس آنجا حاضر است.

بلقیس وقتی آمد و تخت را دید، گفت: این خیلی شبیه به تخت من است. گفتند: همان تخت خود توست. ما قدرت داریم تخت تو را در یک لحظه اینجا حاضر کنیم. می توانی با ما بجنگی؟

آمده بود برانداز کند ببیند می تواند با سلیمان درگیر بشود، یا نه. اما در مصاحبت با حضرت سلیمان هم مسلمان شد و هم همسر آن حضرت شد.

## امید در ناامیدی

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

كُنْ لِمَا لَمْ تَرْجُو أَرْجَى مِنْكَ لِمَا تَرْجُو؛<sup>(۱)</sup> نسبت به چیزی که به آن امیدی نداری، امیدوارتر باش تا چیزی که به آن امید داری.

حدیث بسیار زیبایی است. این حدیث همه اندازه ها را به هم می زند. می گوید: جاهایی که درها بسته است و امید تو کمتر است، امید تو بیشتر باشد. هرچند اسباب و وسائل ازدواج، وسائل خانه، وسائل پیشرفت، وسائل شغل فراهم نیست، می فرماید: امید تو آنجا بیشتر باشد.

ص: ۵۶

---

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ص ۸۳؛ الأمالی للصدوق، ص ۱۷۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۲.



یک موقع می بینید وسائل یک کاری فراهم است و نمی شود. یک موقع می بینید وسائل فراهم نیست، خدا می خواهد و فوری می شود. امید تو در جاهایی که امید نداری بیشتر باشد. «در ناامیدی بسی امید است.»

## موسی کلیم الله شد

بعد حضرت امیر علیه السلام سه مثال قرآنی عالی می زند. در یکی می فرماید: حضرت موسی به بیابان رفت. می خواست از مدین به مصر برود. خانم او دچار درد زایمان شد. در شدت بحران و گرفتاری و سختی قرار گرفت. دید از دور نور آتشی می درخشید. گفت: لااقل بروم یک مقدار آتش بیاورم، خانم من از سرما از بین نرود. نزدیک وضع حمل او بود.

وقتی نزدیک رفت، دید آتش نیست. تجلی حق تعالی است. خدا در آن درخت تجلی کرد و با او صحبت کرد و او را به پیغمبری برگزید.

فَإِنَّ مُوسَىٰ بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ يَقْتَبِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجَعَ نَبِيًّا؛ موسی بن عمران علیه السلام برای آن که آتشی برای زن و فرزند خویش فراهم آورد، بیرون آمد و خداوند با او سخن گفت و او در حالی که پیامبر شده بود، بازگشت.

خدا را چه دیدی؟! در بحران گرفتاری رفت برای خانم خود آتش بیاورد، خدا گفت:

أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ؛ (۱) و من تو را برگزیده ام، پس بدانچه وحی می شود گوش فراده!

این تعبیر قرآن خیلی مهم است! در جایی دیگر می فرماید:

ص: ۵۷

وَ اضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي؛ (۱) من تو را برای خود ساختم و پرورش دادم!

خیلی زیباست! خدا می گوید: من تو را برای خودم درست کردم، ای موسی! من تو را برای خودم می خواهم. تو از آن من هستی. «فَرَجَعَ نَبِيًّا؛ موسی برگشت، در حالی که پیغمبر شده بود.» اصلاً امید به پیغمبری نبود. شاید به خیال او هم خطور نمی کرد.

## ایمان سحره فرعون

مورد دوم: می فرماید:

وَ خَرَجَ سِحْرُهُ فِرْعَوْنَ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجِعُوا مُؤْمِنِينَ؛ و جادوگران فرعون در پی عزت فرعون شتافتند و با ایمان بازگشتند.

سحره فرعون آمدند با حضرت موسی درگیر شوند، از اولیاء الله شدند. آن قدر ایمان آن ها قوی شد که گفتند: دست و پای ما را هم قطع کنی، از خدا دست بر نمی داریم. ایمان آن ها خیلی قوی بود. در یک لحظه از صدیقین و اولیاء الله شدند.

پس اگر خدا بخواهد می شود. خدا را چه دیدی؟! ممکن است کسی هفتاد سال سیر و سلوک کند، یک قدم هم جلو نرفته باشد، بلکه نفس او هم بزرگ شده باشد و عقب گرد بزند. یک بت بزرگ هم برای او درست شده باشد. ممکن هم هست خدا وقتی می خواهد، به یک آن یک نفر منقلب شود و از اولیای خدا شود.

ص: ۵۸

این است که باید در همه جا تکیه گاه تو و امید تو خدا باشد. کار راه انداز، کارساز، کافرما، کارکن، کار خراب کن، همه چیز خود خداست.

آمدند با موسی کلیم الله بجنگند، «يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ»؛ می خواستند طاغوت زمان را بالا ببرند و موسی کلیم الله را زمین بزنند. اما خدا یک اشاره به دل آن ها می کند و در یک لحظه از اولیاء الله می شوند. پس «در ناامیدی بسی امید است».

## مسلمان شدن ملکه سبا

حضرت امیر علیه السلام مثال دیگری می زنند و می فرمایند:

وَ خَرَجْتُ مَلِكُهُ سَبَاً فَاسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ؛ و ملکه سبا بیرون شد و در مصاحبت سلیمان علیه السلام مسلمان شد.

بلقیس آمد حکومت سلیمان نبی را برانداز کند ببیند می تواند با او درگیر شود و بجنگد.

وَ اسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱)؛ و با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان تسلیم شد.

مسلمان شد و عیال پیغمبر خدا هم شد. وقتی بلقیس می خواست به جنگ سلیمان بیاید، با اطرافیان خود مشورت کرد که چه کنیم؟ آن ها گفتند:

نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَأَوْلُوا بَأْسٍ شَدِيدٍ؛ (۲) ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم.

ص: ۵۹

---

۱-۱. سوره نمل، آیه ۴۴.

۲-۲. همان، آیه ۳۳.

ما قدرتمند هستیم، می رویم می جنگیم. بلقیس در پاسخ آنان گفت:

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذْلًا؛ پادشاهان هنگامی که وارد منطقه ای شوند، آن را به فساد و تباهی می کشند، و عزیزان آنجا را ذلیل می کنند.

گفت: سلاطین وقتی به یک مملکتی حمله کنند، همه اوضاع را به هم می زنند. سلطان را زندانی می کنند. یکمرتبه می بینید کارگری را رئیس مملکت می کنند. اتفاقی که برای شما نمی افتد، من بلقیس را به زندان می برند یا اعدام می کنند. شما را بزرگ مملکت می کنند. عجب مشاورهای نادانی هستید! این معنای ظاهری آیه است.

### ولایت؛ حافظ نبوت

حاج آقا دولابی به این آیه خیلی استناد می کردند. می فرمودند: یعنی خوب ها اگر در دل ما پا بگذارند، اندازه های ما را به هم می زنند. بت های ما را می شکنند. چهارچوب های ما را به هم می زنند. ما را بزرگ می کنند.

أَلَمْ نَشْرَحْ صِدْرَكَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ (۱) ای پیغمبر، آیا ما دل تو را با ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وسیع نکردیم؟

یعنی ولایت از نبوت بالاتر و مهم تر است. ولایت است که نبوت را هم حفظ می کند. ولایت است که به نبوت هم شرح صدر می دهد.

ص: ۶۰

پیغمبر ما هم نبوت داشته و هم ولایت. ولی باطن او که ولایت است، به او شرح صدر داده است. اگر ولایت امام در دلی پا بگذارد، آن را بزرگ و وسیع می کند.

### تحمّل کوچک ها

علایم شرح صدر چیست؟ علامت های کسی که سینه او بزرگ است، چیست؟ یک علامت آن این است که با همه قشرها راحت می تواند بنشیند، به دید خدایی به آن ها نگاه می کند. با یهودی می نشیند، با کافر می نشیند، با فاسق می نشیند، اما قاطی نمی شود. می تواند تحمّل کند و بنشیند؛ چون انسان بزرگی است.

قابلمه های بزرگ را دیده اید، تمام قابلمه های کوچک تر داخل آن جای می گیرد. گاهی چند قابلمه را داخل همدیگر می گذارند، همه آن ها داخل یک قابلمه بزرگ هستند. اما در قابلمه کوچک چیزی جا نمی شود. نه غذای زیاد داخل آن جای می گیرد، نه قابلمه های دیگر. انسان اگر بزرگ باشد، همه کوچک ها را تحمّل می کند. اما کوچک نمی تواند بزرگ ها را تحمّل کند.

حضرت امیر علیه السلام با معاویه می نشست. امام حسن علیه السلام با معاویه می نشست و صحبت می کرد، با عمرو عاص صحبت می کرد. امام حسین علیه السلام با عمر سعد صحبت کرد. با بدترین و رذل ترین انسان ها حرف خود را می زند و می تواند تحمّل کند. آن ها تحمّل نمی کنند، ولی او می تواند تحمّل بکند.

در کتاب «داستان راستان» شهید مطهری که کتاب قشنگی است آمده است: هشام مدافع اهل بیت علیهم السلام بود. در امامت مناظره می کرد و خیلی هم قوی بود. وی یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود. هارون می گفت: زبان هشام از هزار شمشیر برنده تر است. یعنی هزار رزمنده کار هشام را نمی کنند. با منطق و علم و استدلال امامت را ثابت می کرد.

همین هشام بزّاز و پارچه فروش بود. شریکی اباضی مذهب داشت که از خوارج بود. عجیب است! یعنی دل انسان این قدر وسیع باشد، این قدر بزرگ باشد، این قدر تحمّل او زیاد باشد، که در مغازه با یک نفر از خوارج شراکتی کار می کردند.

جالب این است که هیچ وقت با هم درگیر نمی شدند. ممکن است بحث و استدلال کرده باشند، ولی با هم درگیر نمی شدند. شراکت آن ها محفوظ، هر کس کار خودش را می کرد. حتّی شاگردها و دوستان ایشان می آمدند داخل مغازه، این ها درباره ولایت بحث می کردند، آن ها هم درباره دشمنی با اهل بیت بحث می کردند. هیچ وقت با هم درگیر نمی شدند.

می گویند: یک بار همین شریک، دختر هشام را برای فرزند، یا برادرش خواستگاری کرد. هشام فرمود: فاطمه دختر من مؤمنه است. یعنی چون مؤمن است و ولایت اهل بیت را دارد، من نمی توانم او را به کسی که ولایت و امامت را قبول نکرده بدهم. به من اجازه نمی دهند این کار را بکنم. ولی هیچ وقت با هم درگیری نداشتند. یعنی تحمّل

می کردند. این از بزرگی هشام است که آن قدر بزرگ بوده که چندین سال با یک ناصبی، شریک کاری بوده و او را تحمّل می کرده است.

### شرح صدر نواب اربعه

چهار شخصیت در زمان غیبت صغری نایب خاص امام زمان علیه السلام بودند. یکی از ویژگی های این ها این بود که خیلی شرح صدر داشتند. جای امام زمان را به کسی نمی گفتند. اسرار امام زمان را افشا نمی کردند. با این که در آن زمان علمای برجسته ای بودند.

می گویند: کسی به مرحوم اباسهل نوبختی گفت: چرا شما که عالم برجسته، راوی حدیث و محدّث هستید، نایب امام زمان نشدید، اما شیخ ابوالقاسم، حسین بن روح نایب شد؟

ایشان فرموده بودند: این نایب امام زمان آن قدر سینه دار است، آن قدر شرح صدر دارد که اگر امام زمان علیه السلام زیر عبای او باشد، برای هیچ کسی افشا نمی کند. (۱) ولی من آن قدر طاقت ندارم. من اگر امام زمان این اطراف باشد، حدّ اقل به نزدیکان خود می گویم آقا اینجا است. آن تحمّل و سعه صدری که در آن ها بوده، شاید در کس دیگری نبوده است.

### داوود رقی و پسر عموی ناصبی

بنابراین؛ یکی از علائم شرح صدر این است که انسان وسعت دارد، بزرگ است، همه را در وجود خودش جا می دهد. می تواند تحمّل کند،

ص: ۶۳

می تواند به آن ها خدمت کند.

داوود رقی در کوفه زندگی می کرد. می گوید: به مدینه به زیارت امام صادق علیه السلام رفتم. وقتی خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، حضرت بدون مقدمه فرمودند:

يَا دَاوُدُ لَقَدْ عَرَضْتُ عَلَيَّ أَعْمَ الْكُفْمِ يَوْمَ الْخَمِيْسِ فَرَأَيْتُ فِيمَا عَرَضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صِلَتَكَ لِإِبْنِ عَمِّكَ فُلَانٍ فَسَرَّني ذَلِكَ؛ (۱) ای داوود، روز پنج شنبه اعمال شما بر من عرضه شد و در میان اعمالی که بر من عرضه شد، دیدم که تو به فلان پسر عمویت صله دادی و این کارت مرا خوشحال کرد.

یعنی بارک الله، خوب عملی انجام دادی. آن عملی که امام صادق را خیلی خوشحال کرد، صله رحم او با پسرعمویش بوده است.

به داوود گفتند: شما چه کار کردید؟ گفت: من پسرعمویی داشتم ناصبی و دشمن اهل بیت که خبیث بود و از طرف او و خانواده اش بدی به من رسید بود. ولی فقیر و عیال وار بود. قبل از این که به این مسافرت بیایم، مقداری پول برای نفقه و خرجش دادم. و چون به مدینه رسیدم و به خدمت امام شرفیاب شدم، امام از علم غیب از جریان من اطلاع داد.

خیلی مهم است که انسان مثلاً به یک دشمن اهل بیت خدمت بکند. به دوست خدمت کردن خیلی مهم نیست، به دشمن خدمت کردن مهم است.

ص: ۶۴



گاهی بعضی از ما آن قدر کوچک هستیم که فامیل را تحمّل نمی کنیم، دوست را تحمّل نمی کنیم، رفیق و همسایه را تحمّل نمی کنیم. انسان های بزرگ دشمن را هم تحمّل می کنند.

می گوید: من پسرعمویی داشتم که ناصبی و دشمن اهل بیت بود، ولی فقیر و عیال وار بود، قبل از این که به مدینه بروم، پول مفصلی به او دادم. به او کمک کردم. گفتم: حالا بیچاره و گرفتار و درمانده است، کمکی به او کرده باشم.

### **تنگ نظری دشمنان اهل بیت علیهم السلام**

حضرت امیر به ابن ملجم چقدر محبت می کرد؟! عثمان در تنگنا قرار گرفته بود، از تشنگی در حال مرگ بود، ولی امام حسن و امام حسین را فرستاد تا برای او آب ببرند. این به خاطر سعه صدر و بزرگی است.

انسان بزرگ به دشمن خود هم می تواند محبت کند، ولی انسان کوچک به حضرت علی اصغر شش ماهه هم آب نمی دهد. همه دشمنان اهل بیت تنگ نظر و کوچک هستند. تو که می خواهی این آقا را بکشی، چرا آب نمی دهی؟ این به خاطر تنگ نظری است، به خاطر کوچکی است.

یک علامت انسان های بزرگ این است که با همه می توانند بنشینند، با همه می توانند ماماشات کنند. با همه می توانند مذاکره کنند. با همه می توانند صحبت کنند. دریا دل هستند.

### **بی اعتنایی به حرف مردم**

علامت دیگر شرح صدر این است که کسی که شرح صدر دارد

مصائب، سختی ها، گرفتاری ها، و امواج بلا را می تواند تحمّل کند. بلا بعد از بلا، گرفتاری بعد از گرفتاری، همه را تحمّل می کند. از کوره در نمی رود. بحران ها او را زمین نمی زند. چون انسان بزرگی است. با حرف مردم ناراحت نمی شود.

چرا ما این قدر برای حرف مردم جایگاه قائل هستیم؟ بعضی از ما روی حرف مردم خیلی حساس هستیم. می گوید: ممکن است آبروی من برود. به جهنّم که برود. جلوی خدا که نمی رود. بگذار جلوی مردم برود. اصلاً چیز رفتنی باید برود. چیز ماندنی می ماند.

چرا ما این قدر حساسیت نشان می دهیم؟ چون به ما برمی گردد. چطور درباره دیگران که حرف می زنند ناراحت نمی شویم؟ اما اگر حرفی به من برگردد، آسمان و زمین به هم می خورد. چون گرفتار «من» هستم. من گرفتار خودم هستم. گرفتار نفسانیت هستم. انسان های سینه دار به فکر آبرو نیستند، به خدا واگذار کرده اند.

یک وقتی حاج آقای دولابی حرف بلندی می زدند. می فرمودند: مؤمن جذب و دفع ندارد. می فرمودند: نه کسی را جذب می کند، نه کسی را دفع می کند. همه جمع بشوند یا همه بروند، بروند یا بیایند برای او فرقی ندارد. چون جاذب و دافع او خداست. می گوید: خدا از من راضی باشد، همه می خواهند بگویند مرگ بر فلانی یا درود بر فلانی. من کاری به این حرف ها ندارم. جاذب و دافع او خداست. می گوید: من چه کاره هستم؟ من وظیفه خود را باید انجام بدهم.

امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی سختی‌ها را تحمل می‌کردند. آن مصائبی که بعد از رحلت پیغمبر خدا پیش آمد. حمله به خانه، حمله به همسر، کشتن فرزند، کشتن همسر، خیلی مصیبت بزرگی بوده است. ولی تحمل کردند.

یک بزرگی حرف قشنگی دارد. می‌گوید: ما فقط مدیون شمشیر زدن حضرت امیر و کندن در قلعه خیبر و کشتن عمرو بن عبدودها نیستیم. مدیون هستیم، ولی بالاتر از این‌ها مدیون صبر امیرالمؤمنین هستیم. آیا حضرت امیر نمی‌توانست نفرین کند؟ آیا زور بازوی او کم شده بود؟

معروف است که یک یهودی وقتی دید ریسمان به گردن حضرت انداخته‌اند و دارند ایشان را می‌برند مسلمان شد. به او گفتند: وقتی در قلعه خیبر را که چهل نفر باز و بسته می‌کردند، از جا کنده‌اند، و آن قدرت را دیدی مسلمان نشدی، ولی الآن مسلمان شدی؟

گفت: زور این بیشتر است. چون همان آقایی که در قلعه خیبر را کند، حالا چه می‌بیند که دست او را بسته‌اند و هیچ نمی‌گوید. یک عده موش و روباه دست او را بسته‌اند. اگر یک تکان بدهد همه فرار می‌کنند. یک چیز دیگری می‌بیند. او شرح صدر دارد. از او بوی پیغمبری می‌آید، بوی امامت می‌آید. این یک چیز دیگری است. او قیامت و ماوراء و غیب را می‌بیند. حضرت سی و سه سال داشت، پیرمرد که نبود که بگویی قوای او از دست رفته است.

ابن ابی الحدید می گوید: «نَسَبِي السَّيْف»؛<sup>(۱)</sup> یعنی فرزند شمشیر، شمشیر را فراموش کرد. کنار گذاشت و قلاف کرد. گفت: پیغمبر به من گفته صبر، چشم!

انسانی که شرح صدر دارد، هر چه مصیبت به او بدهند، صبر می کند. شهادت حضرت زهرا<sup>ؑ</sup> بسیار بزرگ است. مصیبت از این بزرگ تر در عالم نیست. ولی تحمل کرد، صبر کرد، هم زور بازو داشت، هم می توانست نفرین کند. اگر یک ناله می زد و یک چین به ابرو می انداخت، همه را نابود می کرد. مگر در انبیای سابق نبود که گاهی ناله و نفرین می کردند.

### تحمل بزرگان

حاج آقای دولابی همیشه می فرمودند: بزرگ خانه مواظب باشد هیچ وقت از کوره درنرود. بزرگ خانه ممکن است آقای خانه باشد، یا زن خانه باشد. وقتی بچه ها شلوغ می کنند، گرفتاری پیش آمده است، سر و صداست، مصیبت است، بزرگ خانه باید سر جای خود محکم بنشیند. حال او نباید بد شود. اگر حال او به هم بخورد، یا فامیل و همسایه ها باید بیایند، یا کلانتری و مشکل او را حل کنند.

تا وقتی که بزرگ خانه از کوره در نرفته، همه چیز آرام است. اگر حال بزرگ خانه به هم بخورد، حال مدیر بد شود، واویلا است. آنجا آتش گرفته است. باید بیایند آن را خاموش کنند.

ص: ۶۸

---

۱- ۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۳۰۱؛ بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۱۳۹.

تا وقتی حال بزرگ مملکت بد نشده، آن مملکت آرام است. اما اگر حال بزرگ مملکت بد شد و از کوره در رفت، اوضاع به هم می ریزد.

انبیائی که اَمّت آن ها عذاب دیدند برای چه بود؟ حضرت یونس عصبانی شد و زود نفرین کرد. خدا هم گفت: برو در شکم ماهی. او را زندانی کرد. ولی اگر حضرت یونس نفرین نمی کرد، آیا در شکم ماهی می رفت؟

حضرت نوح علیه السلام اگر سرریز نمی کرد بلا نمی آمد. سیل نمی آمد. بعد از طوفان نوح، خدا به حضرت نوح گفت: چرا بنده های مرا غرق کردی؟ آب و گل درست کن. کوزه و ظروف درست کن. بعد گفت: بشکن. گفت: دل من راضی نمی شود بشکنم. گفت: چطور دلت راضی شد و همه بنده های مرا به آب بستی و غرق کردی؟ (۱) چون تو نفرین کردی و خواستی، ما هم اجابت کردیم. یعنی تا وضع آن بزرگ به هم نخورد، آن مملکت و آن اَمّت در آرامش کامل هستند.

تا دل مرد خدا نامد به درد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

زن خانه، پدر خانه، بزرگ فامیل، استاد، آن کسی که بالاتر است، او هر چه بزرگ باشد، تکان نخورد، خم به ابروی او نیاید، مشکلی پیش نمی آید. ولی اگر حال آن بزرگ بد شد، دریا طوفانی شده است. می دانید اگر دریا غضب کند، تمام اوضاع را به هم می ریزد. اگر زمین غضب کند و زلزله بیاید، به کسی رحم نمی کند. کوچک، بزرگ، صغیر، کبیر، بچه، نوزاد را در شکم خودش فرو می برد.

ص: ۶۹

چند سال پیش اطراف اندونزی دریا غضب کرد. می گویند: موج آن چند صد متر شده بود. اصلاً بعضی شهرها را فرو برد. جنگل ها را فرو برد. درخت های تنومند را از جا کند. این ها غضب است. غضب خدا در چنین جاهایی تجلی می کند. حتماً بدانید یک ولی خدا تکان خورده، اینجا هم آثار آن ظاهر می شود.

یک روز خدمت مرحوم حاج شیخ حسن مصطفوی بودیم. فرمودند: یک نفر به نام آقای قاضی در تبریز بود. از عموزاده های آیت الله سید علی قاضی. آدم بسیار فوق العاده ای بود. فرمود: مردم تبریز یک موقع خیلی گناه و معصیت کرده بودند. خادم ایشان می گوید: یک شب آقا بلند شد و گفت: ای خدا، یک تکانی به تبریز بده تا مردم یک مقدار متوجه تو بشوند. ولی ای خدا، خواهش دارم این زلزله ای که می فرستی کسی فوت نکند. کسی زیر آوار نماند. گفت: فردا شب دیدیم یک زلزله ای تبریز را تکان داد، ولی کسی هم تلف نشد. همه بلند شدند نماز آیات خواندند و ترسیدند.

گاهی موجی که در عالم ایجاد می شود، موج یک مرد خدایی است، موج امام است، ممکن است امام یک احمی بکند که بگوید: خدایا، این ها را ادب کن. خدا این کار را می کند.

تا دل مرد خدای نام د به درد\*\*\*هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

ما روایات فراوانی داریم که رضای خدا، رضای اولیای اوست. غضب خدا، غضب اولیای اوست. اگر پیغمبران، ائمه، بزرگان امت

عصبانی نشوند، غضب نکنند، زیرمجموعه خود را ببخشند، خدا می گوید من هم می بخشم. چون حق این هاست.

اگر شاگردان کلاسی آن قدر شلوغ کردند که حال معلم بد شد، حال مدیر و ناظم بد شد، حتماً بدانید اوضاع به هم می ریزد. ولی خدا اگر غضب کند، حتماً بیرون منعکس می شود و یک پیشامدی می شود.

یک مادری می گفت: بچه من، مرا خیلی عصبانی کرد. گفتم: خدایا، من دلم شکست، یک بلایی بفرست! گفت: رفت بیرون و با ماشین تصادف کرد و استخوان او شکست. چقدر خسارت دید!

این آشی که ریختی باید پای آن بنشینی و بخوری! نفرین نکن. بگو: خدایا، او را هدایت کن! خدایا، دست او را بگیر!

انسان های بزرگ و دارای شرح صدر، تحویل آن ها در مصائب، بلاها، سختی ها، مشکلات زیاد است. اگر کسی حرف نامربوطی زد، به او توجه نمی کنند.

### رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام در برابر دشنام دیگران

امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار به این شعر تمثل می جستند:

وَلَقَدْ أَمَرْتُ عَلَى اللَّيْمِ يَسْتُنْفِئَمَضِيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَغْنِينِي (۱)

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: من از کوچه می رفتم، یک آدم لئیم و پستی مرا دشنام می داد و نفرین می کرد. من هم از آنجا گذشتم و پیش خود گفتم: منظور من نیستم. نفرمود: من امام هستم، سب به من

ص: ۷۱

---

۱- ۱. منهاج البراعه، ج ۱۵، ص ۳۰۹؛ جامع الشواهد، ص ۳۳۲.

کفر می آورد. واجب القتل است. او را بکش. نه تحمل می کردند.

ما با کوچک ترین حرفی عصبانی می شویم، یا بحران ایجاد می کنیم. تحمل کن، به جایی بر نمی خورد. اگر حرفی زدند، حرف اصلاً ارزشی ندارد. هر کس هر چه می گوید، به خودش می گوید. آدمی که نسبت به دیگران بدی می کند، شیطان است. شما هم اگر جواب او را بدهید، می شوید شیطان. اما وقتی تحمل کردید، می شوید مؤمن. می شوید فرشته.

## فتنه جمل

فتنه گر جنگ جمل عایشه و طلحه و زبیر بودند. خیلی جالب است. خداوند به همسران پیامبر فرموده است:

وَقَوْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ (۱) و در خانه های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید.

اما عایشه بر خلاف نصّ قرآن بیرون آمد و با جانشین به حق پیغمبر جنگید. جنگ جمل را کسی نمی تواند انکار کند. چه کسی آتش بیار این معرکه بود؟ سه نفر؛ طلحه، زبیر و جناب عایشه. علمای بانصاف سنی خیلی که انصاف بدهند می گویند شما درست می گوئید، این خانم اشتباه کرد. خیلی اشتباه بزرگی است. حضرت امیر هم چقدر ملاحظه او را کرد.

ص: ۷۲



در جنگ جمل هجده هزار نفر را به کشتن دادند. پنج هزار نفر از لشکر حضرت امیر شهید شدند و سیزده هزار نفر در یک روز از لشکر طلحه و زبیر به جهنم رسیدند. چون مقابل امام خود ایستادند.

یکی از کسانی که کشته شد طلحه بود. زبیر هم فرار کرد. بعد هم کسی او را تعقیب کرد و در نماز او را کشت. البته کار خوبی نکرد، حضرت امیر علیه السلام فرمودند: فرار کرده است. او را رها کنید. ولی طلحه در این جنگ کشته شد.

### **تحمّل امیرالمؤمنین علیه السلام**

مادر طلحه صفیه نام داشت. نزد حضرت امیر، شروع کرد به نفرین کردن. می گفت: یا علی، خدا بچه های تو را یتیم کند که بچه های من را یتیم کردی! اما حضرت توجه نکردند. شروع کرد به فحش دادن و نفرین کردن، حضرت توجه نکردند. یکی از اطرافیان حضرت امیر گفت: یا امیرالمؤمنین، اجازه بده من جواب او را بدهم، یا او را طرد کنم، یا او را بزنم.

فرمودند: خدای متعال به ما امر نکرده با زن های کافر درگیر بشویم و متعرض آن ها بشویم، چه برسد به زن مسلمان. یعنی اگر زن کافر، یهودی، نصرانی، بت پرست به شما ناسزا گفت، متعرض او نشو. جواب او را نده. چه رسد به زن مسلمان. او را رها کن.

### **کف های روی آب**

انسان های بزرگ با حرف دیگران از میدان به در نمی روند. آن قدر

حرف بزند تا خسته شوند. این آیه خیلی زیباست:

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ؛ (۱) اما کف های روی آب به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

زشتی ها، ظلمت ها، بدی ها، حرف های بی جا، حرف های ناروا مثل زبد و کف روی آب است. زبد یعنی کف روی دریا. حباب را دیده اید؟ این کف یک نمایی دارد، هوای داخل آن که خارج شود، از بین می رود. این کف در چند ثانیه از بین می رود. بدی و دشمنی و فساد و ظلم و این ها مثل کف می ماند، آدم های بد، حرف های نازیبا مثل کف است. از بین می رود؟

یزیدها کجا رفتند؟ معاویه ها کجا رفتند؟ آیا برای معاویه کسی گریه می کند؟ آیا برای معاویه کسی مجلس می گیرد؟ آیا برای معاویه کسی زیارت نامه می خواند؟ هر کسی هم می خواهد قبر او را احیا کند، گرفتار می شود، بیمار می شود، یا در تصادف و پیشامدی می میرد.

## امامزادگان

ولی حضرت رقیه  $\square$  دختر سه ساله امام حسین علیه السلام، در مملکت شام می درخشد. یک جایی در شهر حلب محل گذاشتن سر امام حسین علیه السلام است. زیارتگاه شده است. جای دیگر یکی از بچه های حضرت آنجا سقط شده، آنجا یک زیارتگاه شده. مردم می روند گریه می کنند.

ص: ۷۴

عزاداری می کنند. سینه زنی می کنند. ناله می کنند. یعنی هر جایی که اهل بیت علیهم السلام آثار داشتند، یا یکی از فرزندان آن ها، یا یکی از نوه های آن ها بودند، امامزاده و زیارتگاه شده است، با گنبد و بارگاه.

خدا نور خود را کامل می کند، کف روی آب از بین می رود، آن که برای مردم نافع است می ماند. حق می ماند و باطل می رود.

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا؛ (۱) و بگو حق آمد و باطل نابود شد. یقیناً باطل نابود شدنی است.

باطل رفتنی است. وقتی حق و نور می آید، ظلمت حتماً می رود.

یک علامت شرح صدر این است که تحمل انسان در مصیبت ها، در فشارها، در بحران ها، مخصوصاً در برابر حرف مردم زیاد شود.

روی بعضی از ماشین ها می نویسند: امان از حرف مردم! معلوم می شود حرف مردم خیلی او را آزار داده است. مردم هر چه می خواهند بگویند، کار خودت را بکن. جلوی دهان مردم را که نمی شود گرفت.

### عفو بزرگ

یک علامت شرح صدر این است که عفو انسان زیاد می شود، اهل گذشت می شود. انسان های بزرگ راحت گذشت می کنند. انسان هایی که شرح صدر دارند به دل نمی گیرند. فلانی یک حرفی زد، خوب بزند. علامت شرح صدر عفو بزرگ است.

دیدید که پیغمبر عظیم الشان بعد از فتح مکه از همه گذشت. همه

ص: ۷۵

را عفو کرد! ولی آن‌ها وقتی مسلط شدند، به صغیر و کبیر پیغمبر و بچه‌های پیغمبر و ائمه رحم نکردند. پیغمبر گذشت می‌کرد. وحشی، قاتل حضرت حمزه را عفو کرد. ولی گفت: به من نزدیک نشو؛ چون به یاد آن مصیبت و خاطره می‌افتم.

می‌گویند: سعد بن عبادۀ روز فتح مکه، پرچم را به دست گرفته بود و می‌گفت «الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَلْحَمَةِ» یعنی امروز روزی است که از کشته‌ها پشته بسازیم. ملحمه همان لحم است، یعنی گوشت روی گوشت می‌ریزیم. پرچم را گرفته بود و جلو می‌رفت و این‌گونه شعار می‌داد.

مردم مکه واقعاً ترسیدند. ترس هم دارد. سیزده سال پیغمبر را در مکه آزرده کردند. شش هفت سال هم که در مدینه بود، تا قبل از فتح مکه، دائم با پیامبر خدا جنگیدند؛ جنگ بدر و احد و احزاب. جنگ پشت سر جنگ. چقدر دل پیغمبر را خون کردند! یعنی هر کسی بود انتقامی می‌گرفت که دیگر نفس نکشند و سر بلند نکنند. هر کس غیر از پیغمبر بود قطعاً از مثل ابوسفیان که سرمنشأ فتنه هاست، انتقام می‌گرفت.

### روز مهربانی

سعد بن عبادۀ شعار می‌داد: امروز روزی است که از کشته‌ها پشته می‌سازیم. آمدند به پیغمبر عرض کردند: یا رسول الله، سعد چنین می‌گوید. آیا شما می‌خواهید انتقام بگیرید؟ پیامبر خدا با ده هزار نیرو وارد مکه شده بودند. تمام دشمنان جا زدند. فرمودند:

الْيَوْمَ يَوْمَ الْمَرْحَمَةِ؛ (۱) امروز روز رحم و مهربانی است.

پرچم را به دست مولا- امیرالمؤمنین علی علیه السلام دادند. امیرالمؤمنین منشأ شرح صدر است. اهل گذشت و عفو است. حضرت پرچم را گرفتند و وارد مکه شدند و برعکس سعد این شعار را دادند.

فرمودند: امروز روز گذشت است. بر گذشته ها صلوات. گذشته ها را نمی بینیم. خیلی جالب است که انسان گذشته ها را قلم بگیرد. گذشته ها را نبیند.

ابوسفیان کسی بود که زن او جگر حضرت حمزه را به دهان گذاشت. زمانی که پیامبر خدا در مکه بودند، چقدر ایشان را آزار دادند. چقدر به ایشان اهانت کردند! در طائف پیغمبر را سنگباران کردند، به طوری از پاهای ایشان خون آلود شد. خود مردم مکه در شکنجه و اذیت و آزار یاران پیغمبر کوتاهی نکردند. حالا پیامبر و یارانش قدرتمند وارد مکه می شوند. حضرت امیر شعار دادند. امروز روز مهربانی است، نه روز انتقام. آرام بگیرید. راحت باشید.

مردم مکه جمع شدند. پیغمبر عظیم الشان فرمودند: گمان شما نسبت به من چیست؟

### تصدیق گمان خوب

حضرت امیر می فرماید:

مَنْ ظَنَّ بِكَ خَيْرًا فَصَدَّقْ ظَنَّهُ؛ (۲) اگر کسی به شما گمان

ص: ۷۷

۱- ۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۷۲.

۲- ۲. تحف العقول، ص ۸۲؛ نهج البلاغه، ص ۵۱۱، حکمت ۲۴۸؛ بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۱۷.

خوبی دارد، او را تصدیق کنید.

خدا هم با ما همین طور عمل می کند. با خدا خوش بین هستید، یا بدبین؟ اگر می گویی: خدا می آمرزد، عفو می کند، به بهشت می برد، می گوید: قطعاً من همین کار را می کنم. اگر بگویی: خدا من را زمین می زند، نمی آمرزد، به جهنم می برد، شک نکن. همین کار را می کند.

حضرت امیر علیه السلام هم می فرماید: کسی که به شما خوش بین است و گمان خوب دارد، به شما علاقه بسته که خدمت بکنی، محبت بکنی، دست او را بگیری، کار او را راه بیندازی، «فَصَدَّقْ ظَنَّهُ»؛ همین کار را با او بکن.

### همان کاری که حضرت یوسف با برادران کرد!

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «مَا تَظُنُّونَ وَ مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؛ به من چه گمانی دارید و درباره من چه فکر می کنید؟» گفتند: «نَقُولُ خَيْرًا وَ نَظَنُّ خَيْرًا أَخِ كَرِيمًا وَ ابْنُ عَمِّ؛ ما جز خیر و خوبی در شما گمانی نداریم. شما برادری بزرگوار و با کرامت هستی، همچنین پسرعموی ما هستی.» حضرت فرمودند: من همان کلامی که حضرت یوسف به برادران خود گفت، به شما می گویم:

لا- تَثْرِيْبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ (۱) امروز ملامت و توبیخی بر شما نیست. خداوند شما را می بخشد؛ و او مهربان ترین مهربانان است!

برادرهای حضرت یوسف، او را شکنجه کردند، اذیت کردند، چهل

ص: ۷۸

---

۱- ۱. سوره یوسف، آیه ۹۲. اعلام الوری، ص ۱۱۱؛ قصص الانبیاء علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۲۵؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۲.

سال او را از سایه پدر محروم کردند. واقعاً ضربه خیلی فوق العاده ای بود. هم به پدر و هم به برادر خودشان.

اما بعد از این که حضرت یوسف مسلط شد، گفت: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ؛ من بر شما سرزنش و ملامت نمی کنم.» به روی شما نمی آورم. ممکن است ما کسی را ببخشیم، ولی بگوییم تو چنین و چنان کردی و به روی او بیاوریم. منت سر او بگذاریم. بگوییم: به یاد داری چه کار کردی؟

وقتی بخشیدی دیگر تمام شد. تمام گذشته ها را قلم بگیریم. اصلاً پرونده را پاره کن. محو کن. بعضی ها هستند که پرونده طرف را می گیرند و پاره می کنند. دیگر مدرک نیست. تمام شد. این چکی که از شما نزد من است، پاره می کنم. خیال تو راحت باشد. می گوید: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ». بعد هم دعا می کند: «يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛ خدا شما را بیامرزد و او ارحم الراحمین است.»

فرمودند: همان کاری که یوسف با برادران خود کرد، من همان کار را با شما می کنم. حتی خانه ابوسفیان را مأمّن قرار دادند.

### تألیف قلوب

محدث قمی در «سفینه البحار» می فرماید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بعد از فتح مکه برای تألیف قلوب غنائمی که در جنگ حنین به دست آمد، بین کسانی که در مکه با او دشمنی می کردند تقسیم کردند. به هر نفر حدود صد شتر انفاق کردند؛ به کسانی مثل ابوسفیان که دل پیغمبر و اهل بیت

را خون کرد و تمام فشارها را به پیغمبر وارد کرد. (۱) حالا که قدرت پیدا کرده و مسلط شده، می گوید: صد شتر هم به او بدهید. اگر انسان های تنگ نظر و خشکه مقدس بودند، حتماً با پیغمبر درگیر می شدند.

### دغدغه انسان های کوچک

یک علامت شرح صدر گذشت و عفو است. انسان های بزرگ گیر نمی دهند. حالا حرفی به من زده، کاری با من کرده، در حق من کوتاهی کرده، من را دعوت نکرده، من را خبر نکرده، بدون خداحافظی رفته، به من توجه نکرده، این ها دغدغه انسان های کوچک است. انسان های کوچک مدام به این چیزهای کوچک گیر می دهند. مثلاً فلان جا به من توجه نکردی، سوغاتی برای من نگرفتی. این ها را رها کن! به این چیزهای کوچک گیر نده. اگر گیر بدهی، به جهنم می روی.

### انفاق آبرو

اما انسان های بزرگ همه این کوتاهی ها و تقصیرها را فراموش می کنند. در حالات بعضی از بزرگان آمده است که همیشه می گفتند: خدایا، اگر به گردن کسی حقی داریم، ما او را حلال کردیم، ما راضی هستیم.

در «سفینه البحار» آمده است که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: از ابوضمضم یاد بگیرید. وی در امت گذشته بود. صبح که می شد می گفت: «اللَّهُمَّ قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرْضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً؛ یعنی خدایا، من

ص: ۸۰

---

۱- ۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۶۴؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۱۵.



عرض و آبروی خود را در راه تو انفاق کردم. پول ندارم، آبروی خود را می دهم. اگر کسی غیبت مرا کرده، تهمتی به من زده، خدایا، من او را حلال کردم. به خاطر من کسی به جهنم نرود. (۱) حضرت می فرماید: بروید از او یاد بگیرید.

این آیه بسیار زیباست:

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوُ؛ (۲) ای پیامبر، از تو می پرسند چه چیز انفاق کنیم؟ بگو: عفو و گذشت.

مگر انفاق فقط به پول است؟ بالاترین انفاق ها عفو و گذشت است. اگر گذشت کنی، چقدر فکر تو راحت می شود. اعصاب تو راحت می شود. بزرگ می شوی.

کسی مثال زیبایی می زد. می گفت: شما الآن در کوچه و خیابان می روی. اگر صد مورچه در پیاده رو جمع بشوند و بگویند: مرگ بر فلانی، چه اثری دارد؟ اگر دهان کج کنند و بر علیه شما شعار بدهند، آیا انسان بزرگ به شعار این ها توجه می کند؟ نمی کند. اگر انسان های جاهل کوچک سر و صدا می کنند، بکنند، هیچ ضرری ندارد.

شرح صدر، گذشت و عفو انسان را زیاد می کند، انسان های کوچک و تنگ نظر مدام ایراد می گیرند.

### رها کن تا رهایت کنند

یکی از رفقا می گفت: یک کسی بود خیلی سینه دار بود. به او

ص: ۸۱

- 
- ۱- ۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۴؛ بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۳؛ سفینه البحار، ج ۵، ص ۲۶۳.  
۲- ۲. سوره بقره، آیه ۲۱۹.

می گفتند: فلانی پشت سر تو حرف زده، می گفت: ولش کن. فلانی متلک گفته. می گفت: ولش کن. به تو تهمت زده، می گفت: خوب بزند، ولش کن. اصلاً این ولش کن تکیه کلام او بود.

گفت: این بنده خدا فوت کرد. یکی از دوستانش او خواب او را دید. دید در بهشت در جای خوبی است. پرسید: چه خبر؟ تو که خیلی آدم رو به راهی نبودی، چطور این قدر جای تو خوب است؟ گفت: ما را گذاشتند داخل قبر. نکیر و منکر ما را بازجویی کردند. گفتند: چرا فلان جا گناه کردی؟ یک فرشته ای آمد آنجا و گفت ولش کن. هر چه این ها ما را سین جیم می کردند. او می گفت: ولش کن.

گاهی هم این فرشته ها ملکات خود آدم هستند. گفت: چون او در دنیا گیر نمی داده، ول می کرده، ما هم مأمور هستیم او را ول کنیم.

شما ول کن تا خدا تو را ول کند. اگر شما گیر بدهی، به شما گیر می دهند. اگر شما گذشت کنی، آیا خدا گذشت نمی کند؟ چون در دنیا همیشه می گفته ولش کن، می گفت: اینجا هم ما را ول کردند. ولی اگر ما ول نمی کردیم، ما را ول نمی کردند.

آدم های دارای شرح صدر اهل گذشت هستند.

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ؛ آیا ما سینه تو را گشاده نساختیم، و بار سنگین تو را از تو برداشتیم؟!

سوره شرح، آیه ۱ و ۲

### صلوات هفتاد هزار فرشته

در یک روایت آمده است: کسی که ذکر صلوات را بگوید، هفتاد هزار فرشته بر او صلوات و درود می فرستند و خدای متعال او را اهل بهشت قرار می دهد. (۱) تقریباً یک ملازمه ای بین بهشت رفتن و عاقبت به خیری و مداومت بر صلوات است. کسی که اهل جهنم باشد، قطعاً توفیق صلوات هم از او گرفته می شود. این روایت مهم است که حضرت می فرماید: با یک صلوات هفتاد هزار فرشته بر او صلوات می فرستند و اهل بهشت خواهد بود.

### منشأ خوبی ها

شرح صدر صفت جامعی است که همه خیرها و کمالات در آن

ص: ۸۳

وجود دارد. خداوند به پیغمبر منت می گذارد که من به تو شرح صدر دادم. مبدأ و منشأ همه خوبی ها شرح صدر است. شرح صدر یعنی این ظرف وجودی انسان خیلی بزرگ باشد. دریادل باشد. دل او به اندازه عالم بزرگ باشد.

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ»؛ (۱) آیا ما سینه تو را باز نکردیم که بتوانی بندگی کنی، رسالت را به انجام برسانی و همه سختی ها را تحمل کنی و از میدان به در نروی؟

ولایت و پیوند با اهل بیت علیهم السلام شرح صدر می آورد. انسان را بزرگ می کند. کسی که شرح صدر دارد می تواند پذیرای همه انسان ها باشد. با همه می تواند بنشیند.

امیرالمؤمنین علیه السلام با دشمنان خود هم دست می داد و مصافحه می کرد، هرچند دشمنان دوست نداشتند یا اکراه داشتند. آن قدر تحمل او زیاد بود که دست می داد، و مصافحه می کرد. گاهی هم به حضرت اعتراض می کردند که چطور شما با دشمن خود مصافحه می کنید؟

فرمود: مصافحه دشمنی ها را می برد. آن کسی که در او زمینه است، با محبت کردن و مصافحه کردن جذب می شود. حداقل از دشمنی های او کاسته می شود. ما بهانه به دست او نمی دهیم.

حتی انسان های گناهکار را از خود طرد نمی کرد، با آنان بزرگووارانه برخورد می نمود. . خود حضرت فرمودند:

ص: ۸۴

إِنَّا لَنَصَافِحُ أَكْفَأَ نَرِي قَطْعَهَا؛ (۱) ما با بعضی از دست ها مصافحه می کنیم که باید بریده شود.

یعنی با کسی که بارها دزدی کرده است دست می داد و به روی خود نمی آورد و کریمانه چشم به روی گناهان آن ها می بست.

انسان هایی که شرح صدر دارند، اهل گذشت هستند. پیغمبر ما مکه را فتح کرد. با این که دل پیغمبر را خون کرده بودند، فرمود:

اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلَقَاءُ؛ (۲) بروید که شما آزاد شدگانید.

### بزرگان جامعه

آثار شرح صدر بسیار زیاد است، انسان بزرگ راحت فراموش می کند. راحت گذشت می کند. صرف نظر می کند. انسان های تنگ نظر مدام می گویند: فلانی را حلال نمی کنم. چهل سال قبل به من بی احترامی کرده. یک فحش به من داده. این خیلی بد است!

کسانی که ضیق صدر دارند، تنگ نظر هستند، کوچک هستند، اهل جهنم هستند. اهل بهشت و اولیای خدا سینه دارند، شرح صدر دارند، بزرگ هستند. عفو و گذشت آن ها هم بزرگ است. انسان هایی که سینه دارند، همیشه آقا هستند. بخواهند یا نخواهند بزرگ جامعه می شوند.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

آلَهُ الرِّيَاسَةِ سَعَةُ الصَّدْرِ؛ (۳) آلت ریاست و سروری و آقایی شرح صدر است.

ص: ۸۵

۱-۱. رنگارنگ، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲-۲. الکافی، ج ۳، ص ۵۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۱۸۳؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۱۸۱.

۳-۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۷۶؛ عیون الحکم، ص ۱۸؛ غرر الحکم، ص ۶۷.

اگر کسی این را داشت، فرمودند: هر جایی که هست آقا است. بزرگ محل است. بزرگ فامیل است. بزرگ جامعه است. مدیریت کلان همیشه برای انسان های سینه دار و دریادل است. انسان هایی که شرح صدر دارند، همیشه بزرگ هستند. این آقا مرجع می شود، این آقا مدیر می شود، این آقا رئیس می شود، این آقا سرپرست می شود، چون باز فکر می کند.

## وسعت نظر

گاهی ما برای یک خانه ۱۲۰ متری فکر می کنیم، نقشه می کشیم، غصه می خوریم؛ یک موقع برای یک محل نقشه می کشیم، می خواهیم یک محل آباد شود. یک موقع پا را فراتر می گذاریم، می گوئیم این شهر ما آباد بشود. یک موقع هم برای همه کشور فکر می کنیم. انسان هایی که شرح صدر دارند، باز و وسیع فکر می کنند.

یک نماینده حرف خوبی می زد. می گفت: اگر شما مردم به من رأی دادید، فکر نکنید برای شهر شما کار می کنم. من برای کل مملکت کار می کنم. یعنی اگر بفهمم یک قانونی تصویب کنند که به نفع کل مملکت است، هر چند به نفع شهر خودمان نباشد، من این کار را می کنم. یعنی من استانی نیستم، من مملکت را در نظر می گیرم.

گاهی هم یک عملی را انجام می دهیم که نه تنها برای این نسل، بلکه برای زمان های بعد هم منفعت دارد. این وسعت نظر است.

انسان هایی که شرح صدر دارند خودمحور نیستند، حزب محور

نیستند، اطراف و شهر و مملکت را نمی بینند، جهانی فکر می کنند. به دید الهی نگاه می کنند. نیت آن ها خدایی است. وقتی خدایی شد، خیر آن ها به همه هستی می رسد.

## قیام عالم گیر

قیام امام حسین علیه السلام یک قیام عالم گیری است که خیر آن فقط برای مردم آن زمان و زمان های بعد و قرون و اعصار نبود. دنیا و آخرت و برزخ و بهشت و قیامت را هم می گیرد. یعنی امام حسین آن قدر شرح صدر دارد و قیام و حرکت او الله و فی الله و فی سبیل الله و وسیع است که تا آنجا برد دارد.

کارهایی که برای خدا انجام می گیرد، تا ابدیت می ماند. خیر آن محدود به زمان و مکان خاص نیست.

حضرت موسی کلیم الله هم برای امام حسین گریه می کند و بهره می برد. جبرئیل برای آدم صفی الله روضه خواند و حضرت آدم گریه کرد. اسم امام حسین را آورد و گناهان او آمرزیده شد.

برکات امام حسین علیه السلام از زمان و مکان و دنیا هم بالاتر می رود. خیر آن به ملائکه هم می رسد. به آسمان ها هم می رسد. به جن هم می رسد. به اهل بهشت هم می رسد.

امام حسین علیه السلام که متولد شد، خدا به مالک جهنم فرمود: آتش جهنم را خاموش کن. به اهل بهشت خطاب شد که بهشت را زینت کنند و جشن بگیرند و به دیدن همدیگر بروند.

یعنی این آقا به قدری عالم گیر فکر می کند که وقتی پا در این دنیا گذاشته، جهنم خاموش شده است. این به خاطر بزرگی امام حسین علیه السلام است. اگر شما می بینید خداوند جزای زیارت او را فوق العاده قرار داده، گریه کردن برای او گناهان را می بخشد، بهشت را واجب می کند، چون این شخصیت مهم است، این شخصیت عالمی است، و حرکت این شخصیت، کار او، مدیریت او، قیام او همه فراعالمی است. یعنی از عوالم هم عبور کرده است. **رحمة للعالمین** است. فرزند **رحمة للعالمین** است.

### ظهور رحمت برای عالمیان

بزرگی فرموده بود: ظهور **رحمة للعالمین** یکی در حضرت زهرا **ؑ** است، یکی هم در امام حسین علیه السلام است. روی این دو نقطه خیلی باید کار کنیم. ایام فاطمیه و محرم که سفره گسترده می شود، این ها مظهر همان **رحمة للعالمین** پیغمبر هستند. رحمت وسیع است. می خواهد به همه خیر برساند.

چرا حضرت زهرا **ؑ** شب جمعه تا صبح برای خودش دعا نمی کند، و دائماً برای دیگران دعا می کند؟ می خواهد خیر او به همه هستی برسد.

### شرح صدر و سخاوت

یکی از آثار مهم شرح صدر این است که انسان سخاوتمند می شود، دست دهنده پیدا می کند. خیر انسان های تنگ نظر و کوچک به کسی نمی رسد. می خواهد از این خیر و انفاق فرار کند. همیشه به خودش



فکر می کند. انسان پست و تنگ و کوچک دائماً به خود، به شکم خود، به اشتهای خود، به میل خود فکر می کند. ولی انسان های بزرگ سفره دار هستند. از این که دیگران می خورند لذت می برند. وقتی به دیگران انفاق می کنند لذت می برند.

خدا مرحوم حاج آقا دولابی را رحمت کند! می فرمودند: دو مرجعی که تک مرجع بودند و در زمان ما خیلی هم مقلد داشتند؛ یکی مرحوم حاج سید ابو الحسن اصفهانی بود، و دیگری مرحوم آیت الله بروجردی. مرجعیت این ها خیلی جا افتاده بود. داخل و خارج از ایران، از این ها تقلید می کردند. هر دو هم بزرگ زاده بودند. پدر آن ها از آن ارباب هایی بودند که دست دهنده داشتند. و این سخاوت به آن ها به ارث رسیده بود.

انسان هایی که بزرگ فکر می کنند و با سخاوت هستند، همیشه آقا می شوند. خداوند انسان های سخاوتمند را بسیار دوست دارد. امام حسین علیه السلام فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَ مَنْ بَخَلَ رَذُلٌ؛<sup>(۱)</sup> ای مردم کسی که با جود و سخاوت باشد، سیادت و بزرگی می یابد و هر کس بخل بورزد، رذل و پست می شود.

### سخاوت شگفت انگیز

پدر مرحوم آیت الله بروجردی از ملماکین بروجرد بود. در زمانی که ایشان در بروجرد بودند، خیلی انفاق می کردند. برای بعضی از فقرا پولی را

ص: ۸۹

---

۱- ۱. نزهة الناظر، ص ۸۱؛ كشف الغمه، ج ۲، ص ۴۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.

ماهانه گذاشته بودند. در گذشته علماً معمولاً پول های خود را زیر تشك می گذاشتند. تشكی که روی آن می نشستند. حواله هایی برای فقرا بود.

مرحوم آیت الله بروجردی ملکی را فروخته بودند که قیمت آن خیلی بالا بود. مثلاً قیمت آن در آن زمان بیست هزار تومان بوده که پول زیادی می شده است. آن حواله پول را زیر تشك خود گذاشته بودند. فقیری که می آمده و ماهانه پول می گرفته، طبق معمول می آید. آقا هم دست می برند زیر تشك و دقت نمی کنند، فکر می کنند پول است و به این بنده خدا می دهند. اتفاقاً این همان حواله بیست هزار تومانی بوده که مبلغ بالایی بوده است؛ پول خرید یک خانه.

آن آقا وقتی از نزد آیت الله بروجردی بیرون می رود، نگاه می کند می بیند این مبلغ ناچیزی که هر ماه می دادند نیست، بلکه یک حواله بیست هزار تومانی است که می توان با آن یک خانه خرید.

برمی گردد به آقا می گوید: مثل این که اشتباه کردید. نگاه می کنند می بینند بله، آن حواله را به او داده اند. می فرماید: اشتباه شده، ولی من دیگر پس نمی گیرم. رزق تو بوده است.

انسان این قدر شرح صدر داشته باشد که مثلاً صد برابر یا هزار برابر بیشتر از آن پولی که همیشه به شخصی می داده، به او پول بدهد و بعد هم پس نگیرد.

### **انفاق خانه ای پر از طلا**

امیرالمؤمنین علیه السلام در سخاوت خیلی فوق العاده بودند. این به خاطر

بزرگی حضرت بوده است. خادم حضرت می گوید: فقیری آمد و اظهار نیاز کرد. حضرت فرمودند: ده هزار به او بده. گفتیم: ده هزار درهم یا ده هزار دینار؟ دینار طلا است و درهم نقره. هر دینار معادل ده درهم است. تفاوت آن ها ده برابر است. فرمودند: برای من فرقی نمی کند؛ درهم بدهی یا دینار. از هر کدام بدهی مشکلی نیست.

معاویه \_ که خدا او را لعنت کند \_ آن قدر متوجه بود که می گفت: امیرالمؤمنین علیه السلام در سخاوت و شرح صدر آن قدر قوی است که اگر خانه ای پر از طلا باشد و خانه ای پر از گاه باشد، خانه طلا را قبل از خانه گاه انفاق می کند. یعنی دنیا و مال دنیا در نظر او کوچک است.

سخاوت برای انسان های سینه دار و بزرگ خیلی راحت است. خیلی راحت از مال می گذرد، از جان می گذرد، از چهارچوب هایی که برای خودش درست کرده می گذرد. این چهارچوب ها را همین طور نگاه نمی دارد.

### دین فروشی

هارون الرشید می خواست یکی از جلادهای خود را مأمور کند تا برود گروهی از سادات علوی را شهید کند. نیمه های شب آن جلاد را که به هارون خیلی ارادت داشت احضار کرد. گفت: امشب یک مأموریت مهمی می خواهم به تو بدهم. در راه من چقدر حاضری هزینه کنی؟ یک فکری کرد و گفت: حاضرم در راه هارون خلیفه زمان، امیرالمؤمنین خود، از همه اموالم بگذرم. گفت: نه، فایده ای ندارد. کار ما درست نمی شود.

بلند شد یک مقدار که رفت، برگشت و گفت: بیشتر از مال حاضرم بگذرم. گفت: چقدر حاضری بگذری؟ گفت: در راه فداکاری شما حاضرم هم از مال خود بگذرم، و هم از جان خود. هارون تأملی کرد و گفت: نه، فایده ای ندارد. از مال و جان هم که بگذری مشکل من حل نمی شود. آن مأموریت سنگین را نمی توانی انجام بدهی.

رفت و یک مقداری فکر کرد و پیش خود گفت: حتماً یک گنج بزرگی پشت این مأموریت خوابیده است. برگشت و گفت: از مال خود حاضرم بگذرم، از جان خود هم حاضرم بگذرم، از این بالاتر از دین خود هم حاضرم بگذرم.

گفت: حالا درست شد. حالا می توانی مأموریت را انجام بدهی. این شمشیر را بگیر و برو و شصت سید را که در فلان زندان هستند به قتل برسان. (۱) چون وقتی می توانی این کار را بکنی که از دین خود هم بگذری.

### اندازه های خدایی

مرحوم حاج آقا دولابی استفاده خیلی زیبایی از این تکه تاریخ می کردند. می فرمودند: ائمه علیهم السلام هم همین را به ما می گویند. شما برای ائمه چقدر حاضر هستید گذشت کنید؟ او برای هارون الرشید، برای خلیفه نایب حاضر است از مال بگذرد، از جان بگذرد، از دین خود هم بگذرد. آیا ما حاضر هستیم؟

ص: ۹۲

می گویند: یک پنجم از درآمد مازاد بر هزینه زندگی خود را به عنوان خمس بده. همه دست ها و بدن ها می لرزد. آن قدر هم می لرزد که می رود هزار کلاه شرعی درست می کند که خمس را ندهد. حتی مشورت می کنند که چه کار کنیم که از خمس فرار کنیم؟ برو بده، خدا برکت می دهد. زیادتر می شود. در سخاوت دل و جرأت پیدا کنید. اولین کسی باشید که خمس می دهید.

ائمه ما اول می گویند: مال خود را بده. می دهیم یا نه؟ اگر دادیم، بعد می گویند: جان خود را بده. باز این دو راحت تر است. سوم: می گویند: دین خود را هم بده، یعنی دینی که خودت درست کرده ای. چهارچوبی که خودت درست کرده ای. بیا این چهارچوب ها را به هم بزن. اندازه های اهل بیت علیهم السلام و اندازه های خدایی را قبول کن.

ما خیالات و فکرها و تحجّرهایی برای خودمان داریم. برای خودمان یک چیزی درست کرده ایم. چرا امام زمان می آید و دین جدید می آورد؟ معلوم می شود خود ما هم یک چهارچوب هایی کم و یا زیاد کرده ایم. خود ما چیزهایی را به دین اضافه کرده ایم.

### **فناي در اهل بیت علیهم السلام**

بودند کسانی که فانی در اهل بیت علیهم السلام می شدند. زکریا بن آدم قمی یکی از آنهاست. از مال و جان و دین خود هم گذشته بود. یکی از شیعیان به امام رضا علیه السلام عرض کرد: من، راهم دور است و دسترسی به شما برایم مشکل است، معالم و معارف احکام دینم را از چه کسی

بگیرم؟ حضرت فرمودند:

مِنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِّيِّ الْمَأْمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا؛<sup>(۱)</sup> معالم دین خود را از زکریا بن آدم قُمی بگیر. آن کس که در دین و دنیا مورد اعتماد من است.

یعنی دین زکریا، دین امام رضا علیه السلام است. هر چه می گوید درست است. کاملاً مورد تأیید است. کسی که از همه چیز خود گذشت، دین او دین امام شد، چهارچوب او چهارچوب امام شد، هر چه بگوید درست است. در حقیقت در اهل بیت فانی شده است. از اندازه های خود بگذرد!

### تسلیم محض

عبدالله بن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام می گوید: آن قدر تسلیم شما هستم که اگر بفرمایید نصف یک انار حلال و نصف دیگر آن حرام است، من به آن معتقد هستم.<sup>(۲)</sup>

اگر امام زمان بیاید یک چنین فرمایشی بفرماید، خیلی ها زیر بار نمی روند. از یک آب، یک زمین، یک خاک است، چطور نصف آن حلال و نصف آن حرام باشد؟ بسیاری از ما در مقام عمل می مانیم؛ چون و چرا می کنیم. این قلت و قلت می کنیم. در مقام شعار راحت است. خیلی راحت است. ولی در مقام عمل نظرات خود را به روایات تحمیل می کنیم. نظرات خود را به آیه قرآن تحمیل می کنیم.

ص: ۹۴

- 
- ۱- ۱. الاختصاص، ص ۸۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۶.
  - ۲- ۲. رجال الکشی، ص ۲۴۹؛ سفینه البحار، ج ۶، ص ۴۲.

## صف آرایی در برابر نظر امام علیه السلام

چرا با امام حسن علیه السلام درگیر شدند؟ حتی خوب‌ها. بعضی از آدم‌های خیلی خوب با امام حسن علیه السلام درگیر شدند که چرا صلح کردی؟ گفتند: شما مؤمنین را خوار کردید.

حضرت امیر علیه السلام یک نفر را به نمایندگی نزد معاویه فرستادند. بعضی از بزرگان و اصحاب خاص حضرت امیر با آن حضرت درگیر شدند که شما چرا فلانی را فرستاده‌اید؟

اگر در روایات بگردید، از این نمونه‌ها پیدا می‌شود. افرادی بودند که هنوز دین خود را فدای امام نکرده بودند، یعنی یک چهارچوب‌هایی برای خود داشتند. اگر نظر آن‌ها با امام مخالف بود، مخالفت می‌کردند.

## امر به سکوت

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: اگر من جای ابوذر بودم، علیه عثمان و خلفا قیام نمی‌کردم. فرمودند:

أَمَّا أَبُو ذَرِّ الْعَفَّارِ أَمْرُهُ أَمِيٌّ - رُؤْمُونِ عَلَيْهِ السَّلَامِ بِالسُّكُوتِ وَ لَمْ يَكُنْ تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لِأَيِّمْ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَتَكَلَّمَ؛ (۱) اما ابوذر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام او را امر به سکوت کردند و این که از ملامت ملامت‌کنندگان در راه خدا باکی نداشته باشد، اما او از سکوت کردن ابا و ورزید و سخن گفت.

حضرت امیر علیه السلام امر به سکوت کرده بود. به سلمان فرمود: ساکت

ص: ۹۵

باش، به مقدار فرمود: ساکت باش، به ابوذر هم فرمود، ولی ابوذر تاب نمی آورد. بلند می شد به عثمان ناسزا می گفت.

شخصی نکته قشنگی می گفت. می گفت: عثمان اصل خلافت را از بین برده است. تو به فرع آن چسبیده ای؟ یعنی گناه غصب خلافت میلیاردها بار بالاتر از این است که یک مقدار پول بیت المال را حیف و میل کرده است. آن اصل را رها کرده و به فرع چسبیده است؟

اصل و ریشه خراب است، ولی ریشه را نمی زنند، فرع را می زنند. اگر فرمودند: فعلاً ساکت، بگو چشم.

منظور این که حتی بین افراد فوق العاده، بوده اند افرادی که در نظریات خود، در مقابل امام یا پیغمبر می ایستادند. باید دین خود را به طور کامل بدهی و دین آن ها را بگیری. یعنی تسلیم کامل بشوی. اگر به تو بگویند: نمی از این انار حلال و نیمی دیگر حرام، بگویی: نیمی از این انار حلال است و نیمی از آن حرام. در قلب و ذهن تو هم خلافت آن خطور نکند. بگویی: واقعاً همین طور است.

این همان جایی است که انسان باید مال خود را بدهد، جان خود را بدهد و دین خود را هم بدهد، یعنی فهم او هم منداک در فهم اهل بیت علیهم السلام بشود.

### **وقف های امیرالمؤمنین علیه السلام**

یکی از آثار بسیار خوب شرح صدر این است که انسان راحت می گذرد. انسان های بزرگ راحت از مال خود می گذرند.



امیرالمؤمنین علیه السلام چاه کند. یکمتر به آب بسیاری فوران کرد. مثل چشمه از زمین آب جوشید. فوری فرمودند: قلم و کاغذ بیاورید. و وقف کردند. (۱) ده ها هزار درخت خرما کاشتند و همه را وقف کردند؛ وقف فقرا و مستضعفین و گرفتارها.

می گویند: الآن چشمه های حضرت در مدینه هنوز وجود دارد. آبار علی علیه السلام کنار مسجد شجره الآن هم وجود دارد. چاه هایی که به نام حضرت امیر علیه السلام است. حضرت راحت انفاق می کردند. این اثر شرح صدر است.

### انفاق هایی که خداوند پذیرفت

روزی پیامبر عظیم الشان به حضرت امیر علیه السلام سیصد دینار هدیه دادند. حضرت امیر علیه السلام فرمودند: به خدا قسم امشب انفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند. یعنی انفاق فوق العاده ای می کنم. شب بعد از نماز عشا، صد دینار آن را برداشتند و به اولین کسی که رسیدند، دادند.

در انفاق دست ما خیلی می لرزد. اگر بخواهیم به یک فقیر یک مبلغ ناچیزی بدهیم، آن قدر فکر و خیال ما را می گیرد که بدهیم یا ندهیم. مبادا زیاد بدهیم. ولی حضرت صد دینار را که مبلغ بسیار زیادی بود، به اولین کسی که رسیدند، دادند.

فردا دیدند مردم در مدینه علیه ایشان صحبت می کنند که امیرالمؤمنین دیشب به یک زن بدکاره هزار دینار پول داده است!

ص: ۹۷

حضرت ناراحت شدند، ولی اعتنا نکردند.

فردا شب دوباره فرمود: به خدا قسم من انفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند؛ چون اراده او مندرک در مشیت و اراده خداست. مثل ما نقشه نمی کشد. آنچه که در قلب امام و پیغمبر می گذرد، امر خدا و مشیت خداست.

فردا شب به اولین کسی که رسیدند، صد دینار دادند. فردای آن شب دیدند مردم مدینه دوباره پشت سر حضرت ناسزا می گویند. می گویند: حضرت امیر دیشب به یک سارق و دزد مبلغ خیلی زیادی انفاق کرده است. صد دینار به یک دزد داده است! حضرت غمگین شدند، ولی اعتنا نکردند.

شب دیگر دوباره فرمودند: به خدا قسم انفاقی خواهم کرد که خدا از من قبول کند. شب سوم به اولین کسی که رسیدند صد دینار را انفاق کردند. فردا در مدینه پیچید که دیشب امیرالمؤمنین به یک آدم ثروتمند صد دینار داده است! حضرت از این حرف مردم محزون شدند.

حضرت امیر علیه السلام آمدند به پیغمبر خبر دادند. گفتند: یا رسول الله، مردم می گویند: علی سیصد دینار را به فاحشه و دزد و آدم ثروتمند داده است.

حضرت فرمودند:

يَا عَلِيُّ هَذَا جَبْرَيْلُ يَقُولُ لَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ قَبِلَ صِدْقَاتِكَ وَزَكَاتِكَ عَمَلِكَ؛ یا علی، این جبرئیل است. می گوید: به راستی که خداوند عزوجل صدقه های تو را پذیرفت و عمل تو را پاکیزه ساخت.

دامن آن زن فاحشه بر اثر فقر و نداری آلوده شده بود. وقتی صد دینار به او رسید، رفت و توبه کرد و وسائل ازدواج برای خودش فراهم کرد. با کسی ازدواج کرد و عاقبت او به خیر شد. یعنی این پول مشکل او را حل کرد.

آن دزدی که شب دوم صد دینار را گرفت، گفت: من به خاطر تنگدستی دست به دزدی می زدم. حالا این را سرمایه خودم قرار می دهم و دیگر دست از دزدی برمی دارم. او هم توبه کرد و آدم خوبی شد. انسان های سینه دار می توانند این کار را بکنند، آدمی که کوچک است به خوب ها هم انفاق نمی کند، چه رسد به بدها.

آن ثروتمند هم آدم بخیل و خسیسی بود، حتی زکات مال خود را هم نمی داد. گفت: امیرالمؤمنین که ثروت ندارد، راحت صدر دینار به من داد. من را خجالت زده کرد. من چرا انفاق نکنم؟ از فردا شروع کرد به فقرا پول دادن و انفاق کردن. این حرکت حضرت او را زیر و رو کرد. (۱)

آدم هایی که سینه دار هستند، دریادل هستند، راحت خرج می کنند. به زن و فرزند خود سخت نمی گیرند. به اطرافیان خود سخت نمی گیرند.

### توسعه بر خانواده

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّمَا تَدْبِيْرُنَا مِنَ اللَّهِ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْنَا وَسَّعْنَا وَإِذَا قَتَّرَ عَلَيْنَا قَتَّرْنَا؛ (۲) تدبیر کار ما اهل بیت از خداست؛ وقتی خدا به ما

ص: ۹۹

- 
- ۱- ۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۷۵؛ بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸.
  - ۲- ۲. الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۴، ص ۲۹۶؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۲.

وسعت دهد، ما هم وسعت می دهیم. وقتی تنگ گیرد، ما هم تنگ می گیریم.

یعنی وقتی نداریم به اندازه خرج می کنیم. قانع و راضی می شویم و کم خرج می کنیم. وقتی خدا می دهد، چرا این قدر به زن و فرزند یا زیرمجموعه خود سخت می گیری؟! هیچ وقت سخت نگیر.

## مسیر آسان

آیات سوره لیل آیات بسیار عجیبی است. من از این آیه ها خیلی لذت می برم.

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى؛ (۱) اما آن کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد، و جزای نیک الهی را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم! اما کسی که بخل ورزد و از این راه بی نیازی طلبد، و پاداش نیک الهی را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم.

خدا می گوید: من تو را راحت می کنم. درهای دل تو را باز می کنم. «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى».

## بخل و خساست نفس

یکی از اهالی مدینه درخت خرمایی داشت که شاخه های آن در خانه آدم فقیری آمده بود. صاحب درخت گاهی سرزده می رفت روی درخت

ص: ۱۰۰

۱-۱. سوره لیل، آیات ۵ تا ۱۰.

و داخل خانه آن ها را نگاه می کرد. اگر خرمایی در آن خانه افتاده بود، فوری می آمد جمع می کرد. اگر بچه های این بنده خدا بر می داشتند بخورند، فوری می آمد و از دست آن ها می گرفت که یک وقت این ها خرما را نخورند. حتی اگر بعضی از بچه ها خرما را در دهان خود گذاشته بودند، می آمد و خرما را از دهان آن ها بیرون می آورد!

خیلی خباثت می خواهد. بخل منشأ تمام بدی هاست. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ؛<sup>(۱)</sup> بخل گردآورنده همه بدی هاست و لگامی است که با آن به سوی هر بدی کشیده می شود.

خدا حتی نصیب کافر هم نکند. مرض خیلی بدی است. قوم لوط بر اثر بخل مبتلا به عمل شنیع لواط شدند. بخل آثار خیلی عجیبی دارد. انسان را به قعر جهنم می برد. جهنم خانه بخیل ها و بهشت خانه اسخیاست.

آدم این قدر خسیس باشد، درخت به این بزرگی دارد، شاخه های آن داخل خانه همسایه رفته، یک بچه کوچک یک خرما گرفته بخورد، این فوری بیاید از دهان او بگیرد.

این مرد فقیر آمد خدمت پیغمبر و شکایت کرد. گفت: یا رسول الله، ما همسایه ای داریم، شاخه های درخت خرما را آورده این طرف و خلاصه این طور است. حالا نه تنها نمی گذارد ما خرما را استفاده کنیم،

ص: ۱۰۱

---

۱- ۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۸؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۷.

گاهی سرزده وارد می شود. بی خبر می آید و از بیچه های ما می گیرد. حتی از دهان بیچه ها هم بیرون می آورد.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم خیلی ناراحت شدند. فرمودند: بروید بگویید بیاید. صاحب درخت آمد. حضرت فرمودند: من این درخت تو را می خرم. «بِنَخْلِهِ فِي الْجَنَّةِ؛ به یک درخت خرمايي در بهشت»<sup>(۱)</sup>.

کسی که پیغمبر برای او ضمانت کند به یک درخت در بهشت، او قطعاً اهل بهشت است. خدا درخت بهشتی برای او ضمانت می کند. گفت: نمی فروشم. فرمودند: به بیشتر از یک نخل. گفت: نمی فروشم.

فرمودند: من از تو می خرم، ضمانت می کنم «بِحَدِيدِيْقِهِ فِي الْجَنَّةِ؛ به یک باغ بهشتی». باغ های بهشتی هم حتماً چند هزار هکتار است. مثل باغ های اینجا کوچک نیست، خیلی بزرگ است. فرمودند: یک درخت را به من بفروش، من یک باغ بهشتی برای تو ضمانت می کنم.

بخیل اصلاً منکر خداست. منکر بهشت است، اگر ذره ای ایمان داشت، با پیغمبر مخالفت نمی کرد. هر چه حضرت مبلغ را بالا بردند، او قبول نکرد.

### زیرکی ابو دحداح

این خبر به گوش آدم باسختی به نام ابو دحداح رسید. آمد صاحب درخت را پیدا کرد. گفت: من یک باغی دارم در فلان جای مدینه است. چهل درخت خرما دارد. حاضری با این درخت معاوضه

ص: ۱۰۲

---

۱- ۱. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۲۵؛ تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۳۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۰۱.

کنی؟ گفت: بله، حاضرم. یک درخت خرما بده، یک باغ در دنیا بگیر. ابو دحداح باغ خود را تملیک این شخص کرد و آن درخت را خرید.

آمد خدمت پیغمبر و عرض کرد: من در خدمت شما هستم. درخت را از دست این شخص بیرون آوردم. شما چه می فرمایید؟ حضرت فرمودند:

لَكَ فِي الْجَنَّةِ حَدَائِقُ وَ حَدَائِقُ؛ برای تو باغ هایی در بهشت است.

نه یک باغ، نه دو باغ، من باغ های زیادی در بهشت برای تو ضمانت می کنم. بعد این آیه نازل شد:

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَ اتَّقَى وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى؛ (۱) اما آن کس که در راه خدا انفاق کند و پرهیزگاری پیش گیرد و جزای نیک الهی را تصدیق کند، ما او را در مسیر آسانی قرار می دهیم.

انسان بزرگ راحت باغ خود را می دهد، برای دلخوشی پیغمبر، برای این که یک مؤمنی را نجات بدهد. انسان های لوطی مسلک، انسان های سینه دار، دریادل راحت مال می دهند، راحت جان می دهند، همه چیز خود را حاضرند در راه خدا بدهند.

خدا هم می گوید: من کارهای تو را ردیف می کنم، همه کارهای تو آسان می شود.

در مقابل آن هم می فرماید:

ص: ۱۰۳

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَيْغَنَى وَ كَذَّبَ بِالْحَقِّ سِينِي فَسَيُنِيسُ زُهُ لِلْعُسْرِ؛ اما کسی که بخل بورزد و از این راه بی نیازی طلبد و پاداش نیک الهی را انکار کند، به زودی او را در مسیر دشواری قرار می دهیم!

کسی که درخت و باغ پیغمبر را قبول نکند، یعنی او را تکذیب کرده است.

### درخت سمره بن جندب

شبهه این درباره سمره بن جندب که از منافقین بود آمده است. آن هم روایت مشهوری است که فقهای ما یک قاعده کلی «لا ضرار» را از آن استخراج کرده اند.

سمره بن جندب که خدا او را لعنت کند، یکی از منافقان و از دشمنان امیرالمؤمنین علیه السلام بود. این سمره درختی در خانه یکی از مردم مدینه داشت. خانه را که فروختند، مالک درخت جدا بود. این سمره آن درخت را خریده بود و صاحب آن شده بود. سرزده می آمد داخل خانه و می گفت: درخت ملک من است و می رفت بالای درخت و خرما هم به این ها نمی داد.

صاحب ملک از این کار ناراحت بود که سرزده و بدون اذن وارد می شود. آمد و به او گفت: شما وقتی می خواهی بیایی بروی بالای درخت، یا در حیاط من پا بگذاری، اجازه بگیر. خبر بده. یا بگو فلان وقت می آیم. گفت: نخیر. درخت از آن من است. خودم می دانم.

این مرد انصاری آمد خدمت پیغمبر و شکایت کرد. حضرت به سمره



فرمودند: من یک درخت خرما به تو می دهم، قبول نکرد. یک باغ به تو می دهم، قبول نکرد. باغ بهشتی به تو می دهم، قبول نکرد. هر چه پیغمبر گفتند، قبول نکرد. اینجا بود که حضرت به آن مرد انصاری فرمودند:

فَاقْلَعْهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ؛<sup>(۱)</sup> برو درخت او را از ریشه بکن و جلوی او بینداز؛ زیرا که هیچ گونه زیان بینی و زیان رسانی پذیرفته نیست.

ولایت که می گویند، اینجا است. پیغمبر ولایت دارد. فرمودند: برو درخت را از ریشه بیرون بیاور و جلوی او بینداز.

### قاعده لا ضرر

این قاعده کلی است که فقها با این قاعده خیلی فتوا می دهند و البته واقعاً هم حلال مشکلات است. مدیریت های کلان یک چنین کارهایی می خواهد.

شما می خواهی از درخت خود استفاده کنی، سرزده بروی به ناموس مردم نگاه کنی، به خانه مردم وارد بشوی. اگر دیدند یک خانه ای، امام زاده ای، مسجدی داخل طرح است، موجب راه بندان است. یک شهر در زحمت بیفتد که اینجا یک مسجد است، یک خانه است، باید آن را خراب کرد.

اسلام در مدیریت کلان این را می گوید: اگر ضرر به مسلمین می خورد؛ ضرر مالی، جانی، عرضی، باید مانع را برداریم.

این آقا به هیچ قیمتی خانه خود را نمی فروشد، همه شهر باید بروند

ص: ۱۰۵

---

۱- ۱. الکافی، ج ۵، ۲۹۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۵، ص ۴۲۹؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۳۴.

دور شهر بگردند که این آقا نمی گذارد این خیابان باز بشود. امام زمان علیه السلام هم بیاید خیابان ها را وسیع می کند. در روایت آمده است امام زمان که می آید، راه پیاده رو، کندرو، تندرو، سواره رو، دوچرخه، موتور، ماشین، همه از هم جدا می شود. الآن در خارج این طرح ها را پیاده می کنند. در مسیر دوچرخه، غیر از دوچرخه کسی حق ندارد برود. قانون خوب چقدر زیباست!

امام زمان راه ها را توسعه می دهد، راه های کند و تند را جدا می کند تا این همه آمار تصادف بالا نرود.

## راه کربلا

می گویند: شما کربلا نروید، به خاطر این که بمب می گذارند. در صورتی که در تصادفات سالی سی هزار کشته می دهیم. کسی از این ناله نمی کند. حالا دو نفر در کربلا کشته شدند، باید راه کربلا را ببندیم؟ این چه حرف بی ربطی است؟!

ما می گوییم برای امام حسین مال بده، جان بده، همه چیز بده. سی هزار انسان در جاده ها کشته می شوند، پس بگوییم کسی مسافرت نرود. ولی در کربلا چهار نفر که شهید می شوند، آن هم در بهترین مکان. بگوییم راه کربلا را ببندیم کسی کربلا نرود! این حرف خیلی بی ربط است. مگر در طول سال چند نفر در کربلا شهید می شوند که ما راه کربلا را ببندیم؟

...

(شَرْحُ الصَّدْرِ) نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرِحُ صَدْرَهُ وَيَنْفَسِحُ؛ شرح صدر نوری است که خداوند در دل مؤمن می افکند، پس سینه اش گشاده می گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

### نور صلوات

ذکر صلوات در قلب ها نور ایجاد می کند. «وَمَنْ كَانَ مَعَهُ نُورٌ لَمْ يَدْخُلِ النَّارَ؛ و کسی که نور دارد، در نار و آتش نخواهد رفت.»

لذا پیغمبر عظیم الشان فرمود:

أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَى الصِّرَاطِ وَ نُورٌ فِي الْحَجَّاتِ؛ (۱) بر من بسیار صلوات بفرستید که صلوات بر من، نوری است در قبر و نوری است بر صراط و نوری است در بهشت.

اگر کسی می خواهد هم در بهشت نورانی باشد، هم در قیامت نورانی باشد و از پل صراط عبور کند، و هم در عالم برزخ نورانی باشد، همیشه دل و جان خود را با صلوات بر محمد و آل محمد جلا بدهد.

ص: ۱۰۷

منشأ همه خوبی ها بزرگی و شرح صدر است. انسان اگر دریادل باشد، روح او بزرگ باشد، قلب و جان او فراخ و گشاده باشد، به سرچشمه همه نیکی ها دست یافته است.

منشأ تمام رذائل و بدی ها و نکبت ها و اختلاف ها هم ضیق صدر و تنگ نظری ها و کوچکی هاست. وقتی تنگ نظری باشد، تحمل ها کم می شود. اهل جهنم تنگ نظر و تنگ دل هستند. اهل بهشت شرح صدر دارند، بزرگ و آقا هستند.

## حقیقت شرح صدر

اما راه های به دست آوردن شرح صدر چیست؟ چه کار کنیم تا خدای متعال به ما شرح صدر مرحمت کند؟

از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره شرح صدر سؤال کردند. حضرت فرمودند:

نُورٌ يَقْدِفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرَحُ صَدْرَهُ وَيَنْفَسِحُ؛<sup>(۱)</sup> نوری است که خداوند در دل مؤمن می افکند، پس سینه اش گشاده می گردد.

خدای متعال نوری در قلب مؤمن قرار می دهد. آن نور قلب مؤمن را وسیع و باز و روشن می کند. یعنی منشأ شرح صدرها، نور خدایی است. وقتی خدا آن نور را در قلب مؤمن روشن کرد، شرح صدر پیدا می شود.

ص: ۱۰۸

---

۱- ۱. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۳۶؛ منهاج البراعه، ج ۱۸، ص ۲۹۵.

باید به قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام مراجعه کنیم تا ببینیم آن نور چیست. خورشید نورانیت ظاهری دارد. این چراغ ها نورانیت ظاهری دارند. نوری که در قرآن و در روایات آمده است، نور هدایت است، نور معنویت است، نور درونی و باطنی است.

یکی از اسامی خدا نور است. در دعای کمیل، خدا را این چنین می خوانیم: «يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ!» انس با خدا و ارتباط با خدا انسان را بزرگ می کند. هر چیزی که در آن نور خدایی است، در ما شرح صدر ایجاد می کند.

نورهای قوی و ضعیف همه نورند. نور یک شمع نور است. نور خورشید هم نور است، ولی فرق این دو بسیار زیاد است. نور در هر مرتبه ای مایه روشنی است. یک شمع هم که در یک مجلس تاریک روشن کنند، مایه روشنی و هدایت است. انسان با آن اشیا را می بیند و می شناسد. یک ذره آن هم خیلی قیمت دارد. چه برسد که درخشش آن بسیار وسیع باشد.

نور معنویت هر چه قوی تر باشد، انسان را بیشتر از گناه باز می دارد. ظلمت های درون را می زداید. چنان که نور ظاهری هر چه قوی تر باشد، تاریکی ها بیشتر می رود. اگر نور ضعیف باشد، آشغال های ریز را نمی توانیم پیدا کنیم. در جایی که یک شمع سوسو می زند، آشغال ریز پیدا نیست. ولی وقتی شما نورافکن انداختید، ریزترین آشغال ها را هم نشان می دهد.

دیده آید گاهی که از یک روزنه ای نور خورشید در اتاق می تابد و ذرات ریزی که در هوا معلق است پیدا می شود. در صورتی که آن ذرات همیشه وجود دارد، ولی این چراغ آن را نشان نمی دهد. مگر یک نورافکن قوی بتاباند و بقیه چراغ ها را خاموش کنند. شعاعی که نورافکن می تاباند، آن ذرات را نشان می دهد.

پس نور هر چقدر قوی تر باشد، اشکال های کار ما بیشتر پیدا می شود. نقاط مثبت و منفی کار ما روشن می شود. نور که می درخشد هم زیبایی ها را نشان می دهد و هم عیب ها را. خلاصه باید با نور سر و کار داشت.

## نور آسمان ها و زمین

خدا نور است. خدا از هر تشبیه و تمثیلی دور است، ولی در این آیه خدا به نور تشبیه شده است.

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ (۱) خداوند نور آسمان ها و زمین است.

خدا منزّه است، واقعاً او را به چیزی نمی توان تشبیه کرد. اصلاً وراء وهم و خیال و قیاس است. امام باقر علیه السلام فرمودند:

كَلَّمَ مَيِّزُ نَمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهَوَ مَخْلُوقٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ؛ (۲) آنچه از اوصاف درک نموده آید، پنداری است که مخلوق خود شماست و به خود شما بازگردانده می شود.

ص: ۱۱۰

---

۱-۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲-۲. شرح اصول کافی (صدر)، ج ۴، ص ۱۰۶؛ منهاج البراعه، ج ۱، ص ۳۲۴.

این یک بیان جامعی از امام باقر علیه السلام است. می فرماید: آنچه شما در ذهنیت خود درست کردید، مخلوق و موهوم و ساخته شده ذهن شما و برای خود شماست و ناگزیر بی اساس بوده و به درد شما نمی خورد، و به خود شما باز می گردد. خدا ماوراء آن هاست. و این جمله بسیار زیبایی درباره توحید است. قرآن از باب ناچاری می گوید:

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ خداوند نور آسمان ها و زمین است.

## نور وجود

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: نور یعنی وجود، یعنی هستی، یعنی هستی مطلق. این شعر مولانا خیلی زیبا و حکیمانه است!

ما عدم هاییم هستی ها نم\_اتو وجود مطلق هستی ما

ما عدم هاییم. ما چه داریم؟ حول ما، قوه ما، ظاهر ما، باطن ما، جسم ما، روح ما، هر چه هست، خیال و وهم ما، هر چه در آن وجود باشد، از آن اوست. ما چه داریم؟ هیچ!

واقعاً توحید را در این شعر بسیار زیبا بیان کرده است. ما عدم هاییم هستی ها نما، یعنی هستی نما هستیم. هست اوست، و نیست ماییم! او هست، او دارد نشان می دهد.

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ؛ (۱) همه کسانی که روی زمین هستند. فانی هستند.

ما عدم هاییم هستی ها نما \*\*\* تو وجود مطلق هستی ما

ص: ۱۱۱

آنچه وجود را پر کرده است، هستی خداست. نور وجود است، نور خداست. آشنایی با نور الهی و با خدای متعال دل را وسیع و بزرگ می‌کند. حالا- آشنایی با خدا از طریق قرآن باشد، یا از طریق دعا، و یا از طریق نماز. این راه‌هایی است که ما می‌توانیم با خدا ارتباط برقرار کنیم.

یکی از راه‌های ارتباط با خدا دعاهاست. از امام رضا علیه السلام سؤال کردند: قرائت قرآن بالاتر است یا دعا؟ امام علیه السلام هم یک مقدار از جواب دادن مضایقه کردند. گاهی می‌ترسند ما به یک طرفی بیفتیم. یعنی دیگر قرآن را رها کنیم. فرمودند: هر دو خوب است. هم دعا خوب است و هم قرآن. راوی کنجکاو بود. اصرار کرد. فرمودند:

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛<sup>(۱)</sup> دعا برتر از قرائت قرآن است.

دعا عمل به خود قرآن است. خداوند فرموده است:

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛<sup>(۲)</sup> مرا بخوانید تا اجابت کنم شما را!

آن ذلتی که در دعا هست، در بقیه عبادت‌ها نیست. در دعا حالت ذلت، التماس، تضرع، نیایش، خواهش، تمنا، و شکستگی وجود دارد. شاید این شکستگی که در دعا وجود دارد، در نماز و قرائت قرآن نباشد. شاید اسرار دیگری هم داشته باشد. لذا فرمودند: دعا افضل است.

ص: ۱۱۲

---

۱-۱. الفقه المنسوب الى الامام الرضا عليه السلام ، ص ۳۴۵؛ مکارم الاخلاق، ص ۳۸۹؛ بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۲.

۲-۲. سوره غافر، آیه ۶۰.



انس با دعا بسیار کارساز است. ما واقعاً غافل هستیم. این «صحیفه سجّادیه» ترجمه شده و به کشورهای دور رفته است. بسیاری بر اثر خواندن «صحیفه سجّادیه» مسلمان و شیعه شده اند. دعاهای عجیبی است!

إلهی اِن اَدْخَلْتَنی النَّارَ فَنی ذَلِکَ سُـرُورٌ عَیْدُوكَ وَ اِن اَدْخَلْتَنی الْحَـجَّ نَهَ فَنی ذَلِکَ سُـرُورٌ نَبِیِّکَ؛ خدایا، اگر مرا به جهنّم ببری دشمن تو، شیطان، خوشحال می شود، و اگر به بهشت ببری، پیامبر عظیم الشّان تو خوشحال می شود.

وَ اَنَا وَ اللّهِ اَعْلَمُ اَنَّ سُـرُورَ نَبِیِّکَ اَحَبُّ اِلَیْکَ مِنْ سُـرُورِ عَیْدُوكَ؛ (۱) و به خدا سوگند، یقین دارم که سرور و خوشحالی پیغمبرت را بیشتر از سرور دشمنت دوست داری.

ببینید چطور راه را می بندد و ما را نجات می دهد. می گوید: خدایا، اگر من را به جهنّم ببری دشمنت شیطان خوشحال می شود و اگر به بهشت ببری پیغمبرت، این معلّمی که برای ما فرستاده ای، خوشحال می شود، و دشمن تو شیطان ناراحت می شود. به خودت قسم می دانم که بیشتر دوست داری پیغمبر خوشحال بشود تا شیطان. یعنی چاره ای نداری جز این که من را به بهشت ببری. راه جهنّم را می بندد.

ببینید چقدر انسان را باز می کند، انسان را بهشتی می کند. انسان باید در مضامین دعا ببندیشد و آن را مطالعه کند. تا معرفت او زیاد شود.

من یک موقع به مسجد رفتم. دیدم یک بزرگی مفاتیح باز کرده، ولی لب های او تکان نمی خورد، دیدم فقط نگاه می کند. گفتم: آقا دعا

ص: ۱۱۳

نمی خوانی؟ گفت: من مطالعه می کنم.

کمی از قرائت های خود بکاهیم و بر مطالعات خود بیفزاییم. مطالعه کنید. باور کردن این دعاها چقدر انسان را بزرگ می کند!

لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ يَهْتِكِ السُّرَّ؛ (۱) ای خدایی که به گناه مؤاخذه نمی کنی و پرده گنهکاران را نمی دری!

خدا نه مؤاخذه می کند و نه پرده دری.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لَوْ تَكَشَفْتُمْ مَا تَدَاغْتُمْ؛ (۲) اگر پرده ها کنار رود و رسوا شوید، یکدیگر را دفن نمی کنید.

اگر پرده ها را کنار بزنند، کسی دیگری را دفن نمی کند. ما اگر لاشه یک حیوان نجس، یا یک مرداری را ببینیم، به آن نگاه می کنیم؟ اگر خدا باطن و درون ما را بیرون بریزد و ظاهر کند، دیگر کسی به دیگری نگاه نمی کند که او را دفن کند.

يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ؛ ای صاحب عفو بزرگ! ای خدایی که از بدان به نیکویی در می گذری! ای کسی که مغفرت و آمرزشت بسیار و گسترده است! ای خدایی که دست هایت به لطف و رحمت گشوده است!

چقدر این دعاها انسان را باز می کند. صفات خدا را در انسان ایجاد می کند. یعنی شما هم همین طور بشوید.

ص: ۱۱۴

---

۱- ۱. التوحید، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۸؛ عده الداعی، ص ۳۳۷.

۲- ۲. الامالی للصدوق، ص ۴۴۶؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۳۸۵.

یک اعرابی آمد و از پیغمبر خدا سؤال کرد: «يَبِّدُ مِنَ الْحِسَابِ؛ روز قیامت حساب دست چه کسی است؟» باز پرس من، بازجوی من، قاضی من، حاکمی که می خواهد اعمال مرا بررسی کند چه کسی است؟ من باید بدانم با چه کسی طرف هستم؟

اگر انسان با یک شخص تنگ نظر و کوچک و عیب جو که مدام مو را از ماست بیرون می کشد و می خواهد میچ آدم را بگیرد و فاتحه همه را بخواند روبه رو باشد، همه ما به جهنم می رویم.

گفت: طرف من چه کسی است؟ معلوم می شود قبلاً فکرهای خود را کرده بوده که طرفی که می خواهد حساب او را رسیدگی کند چه کسی است. معضلات زیادی در ذهن او ایجاد شده بود.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: حساب و کتاب دست خدای بزرگ است. خدای بزرگ حساب می کشد. خیلی خوشحال شد. گره های او باز شد.

همین طور که می رفت پیغمبر فرمودند: او اهل بهشت است. رفتند به او گفتند: پیغمبر فرمود: شما اهل بهشت هستی. چطور شد که این قدر خوشحال شدی و تمام گره های تو باز شد؟

گفت: من فکر می کردم اگر یک بازجوی تنگ نظر بخواهد حساب ما را رسیدگی کند، کار ما خیلی مشکل پیدا می کند. اما اگر خدای بزرگ که عفو او هم بزرگ است، به حساب ما رسیدگی می کند، با کریمان کارها دشوار نیست. گفت:

لَأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَّرَ عَفَا؛(۱) چون کریم اگر قدرت داشته باشد می بخشد.

من فهمیدم که حساب ما دست خدای کریم است، شخص بزرگوار و باکرامت وقتی قدرت پیدا کند عفو می کند. من یقین دارم خدا عفو می کند. یعنی به این باور رسید.

### چشم پوشی

خدا بزرگ است، گذشت او هم بزرگ است. اصلاً همه بزرگی ها را خدا ایجاد می کند. گذشت، انسان را بزرگ می کند. امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛(۲) از بهترین و شریف ترین اعمال شخص بزرگوار و با کرامت، چشم پوشیدن از چیزهایی است که می داند.

یعنی از چیزهایی که می داند صرف نظر می کند و خود را بی خبر وانمود می کند. عیب های دیگران، گناه هان دیگران و بدی های دیگران را که می داند، نادیده می گیرد و خود را به غفلت می زند. بهترین کار کریم این است: «غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ؛ غفلت از آنچه می داند».

مرحوم آیت الله بهاء الدینی می فرمودند: بعضی جاها جهل نعمت است. یعنی اگر من بدی های شما را نمی دانم. اگر عیب های همدیگر را نبینیم و ندانیم، این خوب است. دانستن آن، چیز خوبی نیست. اگر من

ص: ۱۱۶

۱- ۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹.

۲- ۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۲۷؛ بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۹.

بدانم مثلاً شما چقدر گناه کردید، خوب نیست. اصلاً برای ما مشکل درست می شود.

## نعمت جهل

جهل در بعضی چیزها خیلی خوب است. شخصی در جبهه تیری به قلب او خورد، ولی دیدند هنوز زنده است. تعجب کردند. عکس گرفتند دیدند برعکس همه، قلب او طرف راست است و این لطف خدا بوده که تیر به این طرف خورده و به قلب او اصابت نکرده است.

در بعضی از مواقع خود جهل نعمتی است. بعضی چیزهایی به صلاح ما نیست که بدانیم. اگر ندانیم خیلی خوب است. یکی از چیزهایی که ندانستنش خوب است، عیب دیگران است. هر چه می توانی نگاه نکن. اگر هم نگاه کردی، فراموش کن.

دو چیز را باید فراموش کنی؛ خوبی که شما به دیگران می کنی، و بدی که دیگران به شما می کنند. در بعضی مواقع غفلت هم نعمت است. هر چه بدی و زشتی است نبین، نگاه نکن، غافل شو، این نعمت است.

## پیوند دعا و شرح صدر

انس با دعا برای نورانیت قلب و شرح صدر بسیار مؤثر است. لذا دوستان خود را مقید کنند که در شبانه روز یک دعا، هر چند کوتاه، بخوانند. دعای «یا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ»، دعای «یا مَنْ تُحَلُّ بِهٖ عُقَدُ الْمَكَاَرِهِ» (۱).

مرحوم سید هاشم حدّاد در قنوت نماز خود این دعا را می خوانده

ص: ۱۱۷

---

۱- ۱. الصّحیفه السّجّادیه، ص ۵۲؛ المصباح للكفعمی، ص ۲۳۳؛ مفاتیح الجنان، ص ۲۲۲، دعا برای ایمنی از بلاها و شدايد.

است. یک بزرگواری می گفت: من بیماری سختی داشتم. رو به قبله بودم. خیلی وضع من بد بود. قطع امید کرده بودند که دیگر رفتنی هستم. گفت: یک مرتبه متوجه این دعا شدم.

اتفاقاً در روایت آمده است برای تنگی سینه، دفع دشمن، وسعت رزق، آثار زیادی دارد. کسانی که سینه آن ها تنگ است و کوچک هستند، این دعا سینه ها را باز و گشاده می کند. دعای هفتم «صحیفه سجّادیه» است.

می گفت: این دعا را شروع کردم به خواندن. یکمرتبه به گریه افتادم. همین اشکی که آمد، بیماری و بلا و درد از جان من بیرون رفت. مثل آب روی آتش بود.

مضامین این دعا بسیار بلند است. در «مفاتیح» دو صفحه بعد از دعای توسل آمده است.

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ وَ يَا مَنْ يَفْتَأُ بِهِ حُدَّ الشَّدَائِدِ وَ يَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرُجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ وَ تَسَبَّبَتْ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَ مَضَتْ عَلَى إِرَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَسِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ؛ (۱) ای خدایی که گره ناگواری های عالم به او گشایش می یابد! ای خدایی که سختی های جهان به او آسان می گردد! ای آن که برون شدن از غم و اندوه و ورود به حقیقت شادی و خرمی از او درخواست می شود! مشکلات عالم پیش قدرتت رام گردند و اسباب وجود هر چیز به لطف و

ص: ۱۱۸

---

۱-۱. همان.

کرم‌ت نظام یافته است. و قضا به قدرت تو جاری، و هر چیزی به اراده تو امضا می‌گردد. پس هرچه خواهی، به مجرد خواست، بدون فرمانت، اطاعت شده است.

### همه چیز به دست اوست

واقعاً هر جمله آن گره گشاست. یعنی خدایا، تمام هستی در اختیار توست. تو در فشار و سختی قرار می‌دهی، تو درد می‌فرستی، درمان می‌فرستی، فقر می‌دهی، ذلت می‌دهی، عزت می‌دهی، همه چیزها به اراده توست. خدایا، این درد و بلا را هم تو فرستاده‌ای، خودت آن را بردار! چیزی که تو بفرستی، غیر از تو کسی نمی‌تواند بردارد.

کسی که خدا برای او ذلت بریده، عزت برای او حرام است. اگر عزت بریده، ذلت بر او حرام است. اگر وسعت رزق بریده، هر کاری انجام بدهد رزق او وسیع است. اگر بدترین معاملات را انجام بدهد، باز رزقش وسیع است. دست به خاک بزند طلا می‌شود. آدمی هم که رزق او را خدا بریده، دست به طلا بزند، خاک می‌شود.

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ؛ (۱) خداوند روزی را برای هر کس بخواهد و شایسته بداند وسیع، و برای هر کس بخواهد و مصلحت بداند، تنگ قرار می‌دهد.

یعنی تو بسط می‌دهی و تنگ می‌گیری. اگر دست خلق باشد، همه می‌خواهند بهترین پول را داشته باشند، ولی ندارند. پس دست خداست. چند شغل دارد، شبانه روز می‌دود، ولی به جایی نمی‌رسد.

ص: ۱۱۹

یک کسی هم نشسته، همه چیز برای او فراهم می شود.

فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَ بِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُتَزَجِرَةٌ أَنْتَ الْمَدْعُوُّ لِلْمَهْمَاتِ وَأَنْتَ الْمَفْرُوعُ فِي الْمَلَمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ؛ پس هرچه بخواهی به مجرد خواست، بدون فرمانت، اطاعت شود، و هرچه بخواهی به صرف اراده، بدون نهیت، متزجر گردد. تو را در مهمات عالم می خوانند و به درگاه تو در پریشانی ها تضرع و زاری می کنند. هیچ درد و رنج و پریشانی دفع نگردد، مگر آن که تو مندفع گردانی و هیچ گرفتاری برطرف نشود، جز آن که تو برطرف سازی.

اگر تمام پزشکان و تمام آزمایشگاه های عالم جمع بشوند، تا خدا نخواهد، کوچک ترین بیماری خوب نمی شود. و اگر خدا اراده کند، بدترین بیماری های عالم فی الفور خوب شده است. بدترین سرطان ها و بیماری های لاعلاج، به خواست خدا در یک لحظه خوب می شود.

وَقَدْ نَزَلَ بِى يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنى ثِقُلُهُ وَالْمِ بى مَا قَدْ بَهَظَنِى حَمْلُهُ؛ و ای خدا، حوادث سنگینی بر من فرود آمده است که مرا در هم شکسته و پریشان حال ساخته و مشکلاتی بر من وارد شده که مرا به رنج افکنده است.

### توجه به مفاهیم دعاها

این دعا بسیار عالی است. اصلاً همین یک دعا به عنوان معجزه امام سجّاد علیه السلام کافی است. شما این دعاها را مطالعه کنید. این دعاهاى ناب را

ص: ۱۲۰



حفظ کنید. بعد از نمازها و در قنوت بخوانید.

البته عادت هم نشود. گاهی انسان به یک ذکر و دعایی عادت می کند و توجه به محتوای آن کم می شود. با آرامش بخوانید و هیچ وقت عجله نکنید. هم شما آخر دعا نباشد. این طور نباشد که بخواهید یک دعایی را خوانده باشید. لازم نیست زود به آخر دعا برسید. نصف دعا یا یک سوم دعا را بخوان، ولی با توجه.

بعضی از بزرگان ما دعای کمیل را هیچ وقت تا آخر نخواندند. دعا گفت و گو با خداست. هر مقدار که حال داری بخوان. اگر یک صفحه از دعای کمیل را خواندی و حال کردی و دیگر حال نداری نخوان. اصلاً نباید بخوانی. دعا غیر از قرائت قرآن است. در دعا باید حالت دعا در شما باشد.

در حالات مرحوم حاج سید احمد کربلایی رحمه الله نقل کردند گاهی دعای کمیل را می خواندند. وقتی می رسیدند به این جمله: «وَلَمَّا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ»؛ دیگر نمی توانستند ادامه بدهند. یعنی از همه طرف راه ها را برای من بسته ای، آیا می توان از خدا فرار کرد؟ ما همه جا با او هستیم.

بس که از هر طرفی راه به تو بسیار است

بـه تـو بـرگردد اگر راهروی بـرگردد

چه کسی می تواند از خدا فرار کند؟ در دعای جوشن کبیر می خوانیم:

يَا مَنْ لَا مَفْرَأَ إِلَّا إِلَيْهِ؛<sup>(۱)</sup> ای آن که جز به درگاہت گریزگاهی نیست.

ص: ۱۲۱

---

۱- ۱. البلد الامین، ص ۴۰۵؛ المصباح للكفعمی، ص ۲۵۲؛ مفاتیح الجنان، ص ۱۸۲، دعای جوشن کبیر، بند ۳۸.

هر کس هم برمی گردد، به خدا برمی گردد. از بهشت او به طرف جهنم او می رود. از جمال خدا به جلال خدا پناه می برد و از رحمت خدا به عذاب خدا. آیا شیطان، منافق، کافر، مشرک می تواند روزی خدا را نخورد؟ آیا می تواند لباسی که خدا برای او بریده نپوشد؟ آیا می تواند نمیرد؟ آیا می تواند به عزرائیل جان ندهد؟ نه، همه در اختیار خداست.

## دعا و نورانیت دل

دعاها اثر عجیبی در نورانیت قلب دارد. البته دعای با توجه و دعای با مطالعه. اگر مطالعه باشد، قرائت هم نباشد اثر دارد. دعا اثر عجیبی در نورانیت قلب و شرح صدر دارد. دعاها از رحمت خدا پر است. مخصوصاً دعاهایی که تماماً اسامی خداست؛ مثل دعای جوشن کبیر و دعای مشلول که همه اسم خداست.

ای خدایی که مهربانی، رفیقی، رحیمی، کریمی، جباری، یعنی تمام شکست های مرا تو جبران می کنی. هر نقص مرا تو جبران می کنی. این چقدر به انسان آرامش می دهد! چقدر او را بزرگ می کند!

انس با خدا انسان را بزرگ می کند. خدای متعال می فرماید:

لَا يَسْتَعِينِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْتَعِينِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ؛ (۱) زمین و آسمان من گنجایش مرا ندارد، لکن قلب بنده مؤمن من گنجایش مرا دارد.

می فرماید: من در زمین و آسمان ها جای نمی گیرم، تمام این

ص: ۱۲۲

کهکشانشان ها و ستاره ها و آسمانی که ما می بینیم آسمان اول است. در روایت آمده است که آسمان اول در مقابل آسمان دوم «كَخَلَقَهُ فِي فَلَاهِ» (۱) مثل یک حلقه ای در بیابان است.» همین طور آسمان دوم نسبت به آسمان سوم. اصلاً اندازه این آسمان ها را ما درک نمی کنیم.

خدا می گوید: این آسمان ها گنجایش مرا ندارد. یعنی همه اسماء و صفات خدا ممکن نیست آنجا تجلی کند. زمین وسعت مرا ندارد. چه چیزی وسعت دارد؟ روح و دل مؤمن جایگاه من است.

### قلبی گسترده تر از آسمان ها

معلوم می شود دل مؤمن از آسمان ها بزرگ تر است. دل مؤمن از زمین بزرگ تر است. یعنی تمام اسماء و صفات خدا می تواند در شما تجلی کند، شما بشوید نماینده و خلیفه خدا. شما بشوید حجت خدا. ولی موجودات دیگر این ظرفیت و موقعیت را ندارند.

دیگر موجودات عالم ممکن است محل یک تجلی، دو تجلی باشند. آب مظهر رحمت خداست. آتش مظهر غضب خداست. کوه مظهر جلال خداست. هیبت دارد. ولی آدمیزاد می تواند مظهر غضب بشود، مظهر قهر بشود، مظهر رحمت بشود، می تواند مظهر همه اسماء و صفات خدا شود. آن ها گنجایش همه هستی را ندارند. فقط انسان گنجایش همه هستی را دارد.

پس معلوم می شود شما خیلی بزرگ هستید. فقط باید از او بخواهیم

ص: ۱۲۳

که او وارد قلب ما بشود. یا اگر هست، پرده ها کنار برود و او را ببینیم. مشکل ما همان جهل است. جهل به واقعیت است. مولانا چه زیبا می گوید!

تو یکی تو نیستی ای خوش رفیقلک ه گک ردونی و دری ای عمیق

تو فکر نکن یک نفر هستی. در شما آسمان هست، زمین هست. این مضمون همان شعری است که منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام است:

أَتَزْعَمُ أَنَّكَ جَزْمٌ صَغِيٌّ رَوَّ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (۱)

تو فکر نکن همین یک هیكل و بدن هستی.

### شیخ عبدالکریم حامد

مرحوم شیخ عبد الکریم حامد بهترین شاگرد شیخ رجبعلی خیاط بوده است. بعضی از علمای مشهد خدمت ایشان می رسیدند و حدیث های مشکل را می پرسیدند و ایشان جواب می داد.

می فرمودند: من یک موقعی در مسجد گوهرشاد نشسته بودم. عده ای از اهل علم آمدند و حدیث مشکلی را از من پرسیدند. هر چه فکر کردم دیدم نمی دانم. در فهم من بسته است. یک وقت نوری از قبر امام هشتم علیه السلام به قلب من خورد. دیدم می فهمم. گفتم: معنای حدیث این است. گفتند: درست است.

می خواستند به من بگویند: اگر هم خیری می رسد از ماست. یک وقت فکر نکنی از خود توست. از جای دیگر تو را شارژ می کنند. این

ص: ۱۲۴

لامپ فکر نکند برق از خود اوست. از مبدأ و کارخانه است. در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

إِنَّ ذِكْرَ الْخَيْرِ رُكُوتٌ أَوْلَاهُ وَأَصْلُهُ وَفَرْعُهُ وَمَعْدِنُهُ وَمَأْوَاهُ وَمُنْتَهَاهُ؛(۱) اگر ذکری از خیر و نیکویی شود، اول مقام نیکی را  
دارایید و اصل و فرع و معدن و محل و آغاز و پایان هر خیر و نیکویی شماست!

می گفت: پیرمردی به من می گفت و درست هم می گفت. می گفت: یک شب دیدم دست و پای من در عرش کار می کند. یعنی گاهی ممکن است من دعایی برای کل خلقت بکنم، و اجابت شود. یک وقت نفرینی بکنم، اثر منفی داشته باشد.

### بازگرداندن عذاب حتمی

عذاب بر قوم حضرت یونس نازل شد. وعده حتمی بود. بلا روی سر آن ها آمد. در آیه قرآن آمده است که فقط یک قوم بوده که عذاب بالای سر آن ها آمد و برگشت. آن هم قوم حضرت یونس بودند.

یک عابد آنجا بود و یک عالم. عابد به حضرت یونس گفت: آن ها را نفرین کن و پدرشان را دریاور. عالم گفت: اگر نفرین نکنی بهتر است. شاید خدا ببخشد و بیمارزد. حضرت یونس حرف عابد را گوش داد و نفرین کرد و داخل شکم ماهی رفت و خدا هم به او سخت گرفت.

ت\_ا\_دل\_م\_رد\_خ\_دا\_نام\_د\_ب\_ه\_درد\_هیچ\_ق\_ومی\_را\_خدا\_رسوا\_نکرد

ص: ۱۲۵

---

۱-۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۵؛ مفاتیح الجنان، ص ۸۹۸، زیارت جامعه کبیره.

بزرگ هر قومی اگر اذیت نشود و آزار نیند، آن قوم آرام است. اگر رهبر مملکت، بزرگ یک مملکت، حال او بد نشود، مملکت آرام است. اما اگر او جوش بیاورد، سرریز کند. حتماً بدانید بلا یا تنبیهی در پی آن است.

تا پدر و مادر نفرین نکنند، آه نکشند، ناراحت نشوند، زخم به دل آن ها نخورد، هیچ مصیبتی برای اهل آن خانه پیش نمی آید. ولی اگر بزرگ خانه برید و یک آه کشید، منتظر باشید یک تنبیهی در آن وجود دارد.

حضرت یونس از این قوم خود خسته شد، ولی یک عالم سینه دار در آن قوم بود. گفت: بلا آمده، اما خدا خیلی بزرگ تر از این هاست. خدا می تواند آن را برگرداند. گفتند: چه کنیم؟ گفت: برویم به بیابان.

آن ها را به بیابان برد. زن ها یک طرف، بچه ها یک طرف، حتی حیوانات را از بچه های خود جدا کرد، بره ها، بزغاله ها بع بع می کردند، ناله می زدند، فغان در صحرا افتاد. رحمت خدا به جوشش آمد. بلا ی حتمی که روی سر آن ها آمده بود برگشت. گفت: توبه کنید و انتظار بکشید که حضرت یونس هم برگردد و به او ایمان بیاورید. حدود صد هزار نفر بودند. در نینوا بودند.

می گویند: حضرت یونس در آن محل به پیغمبری مبعوث شد و قوم او آنجا بودند. خدا هم حضرت یونس را توبیخ کرد که چرا زود نفرین کردی؟ او هم در شکم ماهی توبه کرد و او را برگرداندند.

پیغمبر عظیم الشان ما می فرماید: معراج من در آسمان ها بود و

معراج یونس علیه السلام در شکم ماهی (۱) یعنی رشد او از این طریق بود. چون خدا در قعر دریا هم هست، در بالای آسمان ها هم هست، همه جا یکسان است. اصلاً خدا بیرون از وهم و خیال و جا و مکان است.

### جوش رحمت الهی

یک عالم یک عذاب قطعی را برگرداند. اگر یک آدم عوام مخلص بگوید دست و پای من در عرش کار می کند، در آسمان ها کاربرد دارد، حرف گزافی نیست. گاهی یک نفر در یک امت گریه می کند، دل او می شکند و خداوند به واسطه او بر آن امت رحمت می فرستد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّةٍ لَرُحِمُوا؛ (۲) اگر در میان یک امت یک نفر گریان باشد، همه آن ها مورد ترحم قرار گیرند.

خدا به خاطر اشک و ناله یک پیرزن، یا یک پیرمرد باران می فرستد. یا با ناله و نفرین او بلا می آید. از این نمونه ها هم در تاریخ آمده است. اگر دل یک نفر واقعاً شکست، اثر وضعی دارد. اگر یک نفر واقعاً دعا کرد و ریزش رحمت را خواست، رحمت نازل می شود.

تو یکی تو نیستی ای خوش رفیق بلکه گردونی و دریای عمیق

### ما ز بالایم و بالا می رویم!

بیاییم بزرگی خودمان را پیدا کنیم. ما را خدا سنگ خلق نکرده،

ص: ۱۲۷

۱-۱. روضة المتقین، ج ۶، ص ۲۱۶.

۲-۲. الکافی، ج ۲، ص ۴۸۱؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۷؛ وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۲۷.

آجر خلق نکرده، خاک نیستیم. بدن ما از خاک درست شده، ولی خاک نیستیم.

ما ز بالاییم و بالا می رویم

ما ز دریاییم و دریا می رویم

ما از اینجا و از آنجا نیستیم

ما ز بی جاییم و بی جا می رویم

بعضی اشعار دیوان شمس بسیار بلند است. ما اصلاً از جای دیگری هستیم. چنان که از قول امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيْرٌ رُوِيَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمِ الْأَكْبَرُ (۱)

شما فکر می کنی یک جرم صغیر، و همین هیكل و بدن هستی. نیم متر در یک متر و نیم؟ نه، این اشتباه است. همه هستی نمی تواند تجلی خدا بشود. ولی قلب و روح شما آن قدر بزرگ است که می تواند محل تجلیات اعظم خدا بشود.

### همه چیز برای انسان و انسان برای خدا

خدا فقط می تواند در روح و دل مؤمن جای بگیرد. مرحوم حاج آقای دولابی می فرمود: اگر انسان برای این حدیث ها جان بدهد، جا دارد. چنان که خداوند در حدیث قدسی دیگر می فرماید:

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَ خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي؛ (۲) ای بنده من، همه چیز را برای تو آفریدم و تو را برای خویش خلق کردم.

ص: ۱۲۸

۱- ۱. منهاج البراعة، ج ۷، ص ۳۶.

۲- ۲. مشارق انوار الیقین، ص ۲۸۳؛ الجواهر السنیه، ص ۷۱۰؛ ریاض السالکین، ج ۱، ص ۳۶۳.



حور العین، فرشته، آسمان، زمین، موجودات عالم، سنگ ها، کوه ها، دریاها، پرنده ها، ماهی های دریا، همه هستی به خاطر گل روی انسان خلق شده است. همه را به خاطر تو و تو را برای خودم آفریدم.

خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ؛ (۱) آنچه در زمین است، برای شما آفرید.

تمام این ملک و ملکوت که موجودات در آن می چرخند، دنبال شما هستند. از صدقه سر انسان وجود دارند. شما خیلی بزرگ هستید، بزرگی خود را باید پیدا کنید. همه هستی را به خاطر تو خلق کردم؛ «خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ». اما تو را برای چه کسی خلق کردم؟ احسن الخالقین باید احسن المخلوقین خلق کند.

## زیباترین آفرینش

مفسرین می گویند: خدا وقتی روح و جان ما را خلق کرد، گفت:

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ (۲) پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

معلوم می شود خداوند احسن المخلوق خلق کرده است که به خود تبریک گفته است. مرحوم کربلایی احمد شوخی می کرد و می گفت: خدا وقتی روح را در بشر دمید، هیچ کس نگفت باریک الله! دستت درد نکند! خدا به خودش گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». دیده اید که بعضی از مادرها وقتی هیچ کس از آنان تعریف نمی کند،

ص: ۱۲۹

---

۱-۱. سوره بقره، آیه ۲۹.

۲-۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

خودش می گوید: به به چه آش خوبی درست کرده ام! مگر خودش از خودش تعریف کند.

اصلاً کسی قدر نمی داند. خود خدا گفت: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ»؛ عجب چیز خوبی شد! گاهی می بینید یک نقاش یا یک عکاس یا مثلاً یک نویسنده چیز قشنگی خلق می کند. بعد می گوید: بارک الله! خودش به خودش بارک الله می گوید. می گوید: این یکی خیلی خوب شد. می گوید: واقعاً زیباست! خود او می گوید: بارک الله، چه شد!

خدا آسمان را خلق کرد، زمین را خلق کرد، شیطان را خلق کرد، نگفت تبارک الله، ولی آدم را که خلق کرد، گفت: بارک الله! چهارده معصوم را که خلق کرد، گفت: بارک الله! «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».

### همنشینی با خدا

فرمود: اگر برای این حدیث جان بدهید جا دارد: «وَوَخَّلَقْتُكَ لِأَجْلِي». خدا می گوید: من تو را برای خودم خلق کردم. تو برای من هستی. تو باید با بزرگ بنشینی. چرا با کوچک ها می نشینی؟ چرا با حیوان ها می نشینی؟ چرا با خانه، ماشین، موتور، پول، طلا، قالی و امثال این ها خوش و بش می کنی؟ چرا با این ها عشق بازی می کنی؟

بعضی ها با طلا عشق بازی می کنند، با سکه عشق بازی می کنند، با ماشین عشق بازی می کنند، با کبوتر عشق بازی می کنند، با پول عشق بازی می کنند، با پست و مقام عشق بازی می کنند.

چرا تویِ بزرگ با این کوچک ها نشستی؟ اصلاً معنای عذاب جهنم همین است. اگر انسان بزرگ را در یک قفس بگذاری، این عذاب است. شما بزرگ هستی، نباید با چیزهای کوچک بنشینی. تمام موجودات عالم جلوه و شعاع وجود شما هستند. این ها همه شعاع هستی شما هستند. شما با پست ترین شعاع وجود خودت می نشینی؟ چرا نمی روی با خودت بنشینی، با خدای بزرگ که تو را درست کرده بنشینی؟

انسان وقتی با خدا نشست، بزرگ می شود. وقتی هم که بزرگ شد، با خدا می نشیند. هر دو لازم و ملزوم همدیگر هستند. ولی آدم های کوچک مدام با حیوان ها می نشیند.

الآن در خارج چقدر با سگ انس دارند، عشق بازی می کنند! یک آقایی می گفت: بچه او در کالسکه در باران بود، بچه را برداشت که خیس شده، سگ خود را برد داخل ماشین گذاشت، بعد به یاد آورد که بچه او هم در پیاده رو است، دوباره آمد بچه را برد. یعنی با سگ خود بیش از همه چیز عشق می کند.

این برای این است که حیوانیت در او قوی است. یعنی سگ بودن در او تجلی کرده است، به جای این که آدمیت در او تجلی کند. چون در وجود انسان سگ، حیوان، پرنده، درنده، آسمان و زمین هست.

وقتی همه چیز را به خاطر شما خلق کرده، کد تمام موجودات در شما وجود دارد. شما می توانید زمینی بشوید، شما می توانید خاکی بشوید. می توانید عرشی بشوید، می توانید فرشی بشوید. دریایی بشوید، آسمانی بشوید. در عرش و پایین تر از عرش می توانی کار بکنی.

«وَخَلَقْتُكَ لِأَجَلِي»؛ تو را به خاطر خودم خلق کردم. جای دیگری نروی! همه هستی برای تو خلق شده و تو برای خود من.

فرمود: من در آسمان ها و زمین جای نمی گیرم. من در دل بنده مؤمن می توانم تجلی کنم و جای می گیرم. حیف نیست با خدا نمی نشینی؟ حیف نیست به وسیله این دعاهای نابی که دست ماست، با خدا انس نمی گیری؟

### سرچشمه زلال معارف

یک بزرگواری می گفت: در آمریکا سخنرانی داشتم، مدام فکر کردم چه صحبتی کنم. به ذهنم رسید یک دعا از دعاهای «صحیفه سجّادیه» را برای آن ها معنا کنم. با زبان انگلیسی معنا کردم. بعد از آن عده ای در حالی که گریه می کردند، می آمدند و می گفتند: چرا تاکنون این دعاهای زیبا را به ما معرفی نکرده اید؟ این گمشده ما بوده است. می گفت: چند نفر از دانشمندان بعد از مجلس من شیعه شدند.

اسلام ناب متن قرآن است. متن روایات است. متن دعاهاست. متن «نهج البلاغه» است. اگر شما متن و سرچشمه زلال را در اختیار مردم بگذارید، همه هدایت پیدا می کنند. آن قلب های صاف و پاک مطلب را می گیرند.

دعا برای بزرگ کردن روح ما اثر عجیبی دارد. یک مصداق انس با خدا دعاست. هر چه با دعاها بیشتر در وجود خود انس بگیرید، روحتان بزرگ تر می شود. گاهی دعاها را مطالعه کنید. سعی کنید هر

روز یک دعای مختصر مطالعه کنید.

مرحوم شیخ رجبعلی خیاط دعای یستشیر را خیلی سفارش می کردند، دعای خیلی خوبی هم هست. هر صبح و غروب هم مستحب است. دعای عشرات، دعا‌های دیگر. آن قدر دعا هست! اصلاً انسان یک دور صحیفه سجّادیه را بخواند.

«صحیفه سجّادیه» بخشی از دعا‌های امام سجّاد است. ما آن قدر ثروت داریم، ولی نمی رویم استفاده کنیم. اینجا گنج خوابیده، ولی به سراغ آن نمی رویم. خزانه داریم، در آن را باز نمی کنیم تا استفاده کنیم. انس با خدا، خصوصاً در قالب دعا انسان را بزرگ می کند، تجلّی می دهد، نورانیت ایجاد می کند.

ص: ۱۳۳



وَ (أَسْئَلُكَ) أَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صِدْرِي؛ خداوندا، از تو درخواست می‌کنم که به وسیله کتاب خود مرا شرح صدر عطا کنی!

مفاتیح الجنان

### عاقبت به خیری

آثار و برکات مداومت بر صلوات خیلی زیاد است. یکی از آثار آن که در روایات به آن اشاره شده است، عاقبت به خیری است. عاقبت به خیری یعنی این که انسان با ایمان و به راحتی از این دنیا برود و ایمان او دستبرد شیطان قرار نگیرد. عاقبت به خیری یکی از دغدغه‌های اهل ایمان است. از برکات مداومت بر صلوات همین عاقبت به خیری است.

مداومت بر صلوات تلخی جان‌کندن را هم از بین می‌برد. بعضی‌ها بسیار سخت جان می‌دهند؛ یا به خاطر تعلقات، یا به خاطر گناه زیاد. بعضی هم خیلی راحت از دنیا می‌روند. مداومت بر صلوات تلخی جان‌دادن و رفتن از این دنیا را می‌گیرد و انسان راحت می‌رود. پیامبر عظیم الشان فرمود:

مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّ عَلَيَّ دَخَلَ

الْحَجَّ نَهَ؛<sup>(۱)</sup> کسی که آخرین کلام او درود بر من و علی باشد، اهل بهشت خواهد بود.

نظیر این درباره «لا اله الا الله» هم آمده است. از پیامبر عظیم الشان روایت شده است:

مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْحَجَّ نَهَ؛<sup>(۲)</sup> هر کس آخرین کلامش «لا اله الا الله» باشد، وارد بهشت می شود.

این که پایان کار با ذکر «لا اله الا الله» و یا با ذکر صلوات باشد، عاقبت به خیری می آورد.

### کوچک شدن مشکلات

منشأ همه خوبی ها، بزرگی ها، بزرگ منشی ها و دریادلی و باز فکر کردن، تنگ نظر نبودن، تنگ دل نبودن شرح صدر است. و منشأ همه آفت ها و رذائل اخلاقی هم کوچکی، تنگ نظری، کوتاه بینی و بهانه جویی است.

وقتی انسان کوچک شد، مشکلات زیاد و بزرگ می شود. وقتی بزرگ شد، تمام مشکلات کوچک می شود. چون خود او بزرگ شده است.

### انس با قرآن

یکی دیگر از چیزهایی که شرح صدر می آورد، انس با قرآن و تلاوت قرآن است. سعی شما این نباشد که قرآن را سریع و بدون تأمل بخوانید. حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

ص: ۱۳۶

---

۱- ۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۹۹؛ هدایه الامه، ج ۳، ص ۱۴۰.  
۲- ۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۲؛ الدعوات، ص ۲۵۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۵۶.



وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ؛ (۱) همت شما این نباشد که به آخر سوره برسید.

قرآن را باید با مکث و تأمل خواند. خود ائمه ما که باطن قرآن و حقیقت قرآن بودند، قرآن را با تأنی می خواندند و الا در یک لحظه می توانستند از اول تا آخر قرآن را سیر کنند. ولی تدبّر می کردند.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید:

أَلَا لَأَخِيَرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ؛ (۲) در قرآن خواندنی که در آن تفکر و تأمل نباشد خیری نیست.

قرائت قرآن ما باید بهره داشته باشد. در دعای روزهای هفته از خداوند چنین می خواهیم:

وَأَنْ تَشْرَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي؛ (۳) خداوندا، به وسیله کتاب خود مرا شرح صدر عطا کن!

اگر قرآن در قلبی بیاید، قلب را بزرگ می کند. اگر یک آیه قرآن به قلب بنشیند و جا باز کند قلب گشاده می شود.

قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرَهُمْ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ؛ (۴) بگو: خدا! سپس آن ها را در گفت و گوهای لجاجت آمیزشان رها کن، تا بازی کنند!

فقط خدا به درد ما می خورد. بگذار غیر خدا همه رها بشوند و

ص: ۱۳۷

---

۱-۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۴؛ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۷۹؛ بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۵۰.

۲-۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۶؛ تحف العقول، ص ۲۰۴؛ بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۱.

۳-۳. المصباح للكفعمی، ص ۱۰۱؛ مفاتیح الجنان، ص ۷۸، دعای روز شنبه.

۴-۴. سوره انعام، آیه ۹۱.

بروند. این آیه چقدر ما را باز و راحت می کند. اگر ما با خدا باشیم و خدا با ما باشد، هیچ طوری نمی شود.

وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ؛ (۱) و یاری مؤمنان، همواره حقی است بر عهده ما!

می فرماید: بر ما واجب است مؤمنین را یاری کنیم. اگر مؤمن هستیم، خداوند ما را یاری می کند. با این آیه دل ما قرص می شود. بعضی ها می نشینند برای دین و تشیع غصه می خورند. اگر خدا و امام زمان و اهل بیت علیهم السلام پشتیبان و حامی تشیع هستند و تشیع یک پیوند الهی دارد، هیچ وقت از بین نخواهد رفت. «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۲)

اگر ما با اهل بیت و خدا گره بخوریم، هیچ غصه ای ندارد. خاطر شما جمع باشد. نور خدا خاموش نمی شود. اگر هم پیوند الهی ندارد، بگذار برود.

### تأمل در آیات قرآن

تأمل در آیات قرآن آرامش و سکونت می دهد.

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ؛ (۳) اما کف ها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند، در زمین می ماند.

آن که به درد نمی خورد، کف روی آب است. کف روی آب از بین

ص: ۱۳۸

---

۱-۱. سوره روم، آیه ۴۷.

۲-۲. سوره حجر، آیه ۹.

۳-۳. سوره رعد، آیه ۱۷.

می رود. ولی آن که نافع و ریشه دار است، پایدار می ماند. هیچ وقت از بین نمی رود. عالم ربّانی، روحانی واقعی هیچ وقت از بین نمی رود. اگر این انقلاب برای خداست و خدایی است، ماندگار است.

از یک آقای پرسیدم: نظر شما درباره فلانی که رئیس جمهور شده چیست؟ گفت: اگر خدا او را بلند کرده، بلند می ماند. اگر دیگران بلند کردند، زمین می خورد. چرا ما غصّه بخوریم؟ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ وَ لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ؛<sup>(۱)</sup> برای باطل جولانی است و برای حق دولتی است.

باطل یک جولانی دارد، یک سر و صدایی دارد و از بین می رود. و به تعبیر قرآن همان کف روی آب است. اما حق ثابت است. در دل ها حکومت می کند. با هیچ چیز از بین نمی رود.

بلال حبشی را هر چه شکنجه بدهند، باز هم می گوید خدا، باز هم می گوید پیغمبر، باز هم می گوید اهل بیت. گفت: من برای غیر پیغمبر و جانشین به حقّ او اذان نمی گویم. هر کار می خواهید بکنید. به همین خاطر او را از مدینه به شام تبعید کردند. اسم او با پیغمبر و اهل بیت گره خورده است. این از بین رفتنی نیست. خود را به چیزی گره بزنیم که ثابت باشد.

كُلُّ مَرْنٍ عَلَيْهَا فَإِنَّ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبُّكَ؛<sup>(۲)</sup> همه کسانی که روی زمین هستند فانی هستند و تنها ذات ذوالجلال و گرامی پروردگارت باقی می ماند!

ص: ۱۳۹

---

۱-۱. مشارق انوار الیقین، ص ۲۶۱؛ الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام، ص ۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۷۳.

۲-۲. سوره الرحمن، آیات ۲۶ و ۲۷.

اگر ما جزء وجه رب شدیم، می مانیم. اگر نشدیم، از بین می رویم. آیه ها خیلی به انسان کمک می کند. ریشه را محکم می کند. این ها پشتوانه ماست. قوت قلب و روح ماست.

جاءَ الحَقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ كَانَ زَهُوقاً؛(۱) و بگو: حق آمد و باطل نابود شد؛ یقیناً باطل نابودشدنی است!

## انوار الهی

روی این آیه ها تأمل بکنید، حق همان نور است. از خدا، پیغمبر، ائمه و از امام زمان علیه السلام به نور تعبیر شده است. کلمه نور به حروف ابجد سال تولد امام زمان علیه السلام ، ۲۵۵ می شود.

يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ؛(۲) خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کند.

در روایات آمده است که «لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ» حضرت مهدی علیه السلام است. وقتی حضرت جایی پا بگذارند، باطل می رود. بعد هم خدا می گوید: باطل رفتنی است. «إِنَّ الباطِلَ كَانَ زَهُوقاً»، یعنی مطلق باطل رفتنی است. الآن فقط یک نمایی دارد. زهوق هم یعنی رفتنی بود. چیزی که رفتنی است را نمی شود نگاه داشت. چیزی را هم که ماندنی است نمی شود برداشت.

## غرق در آیات الهی

انس با قرآن، انس با مفاهیم قرآن، شرح صدر می آورد. خدا حاج آقا

ص: ۱۴۰

---

۱-۱. سوره اسراء، آیه ۸۱.

۲-۲. سوره نور، آیه ۳۵.

دولابی را رحمت کند! می فرمودند: من می خواستم به عمره بروم، یک بنده خدایی به من زنگ زد و این آیه قرآن را برای من خواند. حالا به چه مناسبتی خواند نمی دانم. ولی می گفت: پانزده روز من در این آیه قرآن غرق بودم که خدای متعال به پیغمبر می فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ؛ (۱) به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی!

باید رحمت خدا تو را نرم کند. تو گاهی می خواهی عصبانی نشوی، بیشتر عصبانی می شوی. ولی اگر رحمت الهی ما را نرم کند، دیگر نرم هستیم. خدا می گوید: من پیغمبر را نرم و ملایم کردم، نمی گوید: خودت نرم شدی. «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ».

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ؛ و اگر سنگدل و خشن بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس آن ها را ببخش و برای آن ها آمرزش بطلب و در کارها با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن!

می گفت: پانزده روز در این آیه غرق بودم. غرق در مفاهیم آیه، باطن آیه، حقیقت آیه، اشارات آیه.

### فهم اسرار و شرح صدر

هر مقوله ای که منتسب به خداست، از دعاها، از تلاوت قرآن، از

ص: ۱۴۱

۱-۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

انس با قرآن، از انس با کلمات و فرمایشات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، شرح صدر می آورد. مگر ما در زیارت جامعه کبیره نمی خوانیم:

كَلَامُكُمْ نُورٌ؛ کلام شما نور است.

سخنان اهل بیت علیهم السلام روشنی است، چراغی است که نمی شود خاموش کرد. وقتی شما اسرار را فهمیدی، بلاها باطل می شود. حضرت زینب ؑ فهمید اسرار دین چقدر زیاد است. بعد می فرماید:

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً؛ (۱) جز زیبایی ندیدم!

یعنی اگر انسان اسرار و ماوراء را کشف کرد، تمام خارها گل می شود، تمام بلاها شیرین می شود. و به یک معنا، زیبا می شود. در درون خود از خدا دیگر گلایه ندارد. راحت و نرم می شود. یعنی اگر ما با معارف و حقایق و اسرار پشت پرده، آشنا شدیم، سعه صدر پیدا می کنیم.

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؛ (۲) آیا آن کسانی که می داند، با کسانی که نمی داند مساوی هستند؟

ندانستن جهنم و بلاست. اهل جهنم نمی دانند. اهل بهشت می دانند. دانستن، علم و معارف انسان را باز می کند. انسان را آرام و راحت می کند. شما اسرار پشت پرده را که فهمیدید، تمام بلاها باطل می شود، تمام مصیبت ها پوچ می شود.

وقتی بناست برویم، تمام عالم هم رفتنی هستند، چرا غصه بخوریم؟

ص: ۱۴۲

---

۱- ۱. اللهوف، ص ۱۶۰؛ مثير الاحزان، ص ۹۰؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

۲- ۲. سوره زمر، آیه ۹.

برای چه ناراحتی بکشیم؟ چیز رفتنی می رود، چیز ماندنی هم می ماند، غصه ندارد. و این باور، غصه ها را باطل می کند.

## کلامی از جنس نور

کلام پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام نور است. با این نور هر چقدر مأنوس باشید، شرح صدر پیدا می کنید. گاهی مباحثه روایت داشته باشید. «نهج البلاغه»، «اصول کافی»، بقیه کتاب های روایی. شما در واقع نیم ساعت پای صحبت اهل بیت علیهم السلام نشسته اید. آن ها برای شما صحبت می کنند. با گوش دل و جان خود به این روایات دل بدهید.

گاهی یک روایت انسان را اوراق می کند. گاهی یک روایت مشکلات انسان را حل می کند. گاهی روایاتی کلیدی است. یعنی کلید حل مشکل بسیاری از مسائل است.

حضرت امیر علیه السلام فرمودند:

أَعْرِفُ النَّاسَ بِاللَّهِ أَعْيَدَرُهُمْ لِلنَّاسِ وَإِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُ مُمْ عُدْرًا؛<sup>(۱)</sup> کسی خداوند را بیشتر از همه می شناسد که برای مردم بیشتر عذر بیاورد؛ هرچند عذری برای آنان نیابد.

چه کسی خدا را بیشتر شناخته؟ آن کسی که بیشتر طرف خلق را می گیرد. کسی که برای خلق الله عذر درست کند. بگوید: خدایا، این ها اشتباه کردند، نادان هستند، آن ها را ببخش! خدا می گوید: من دنبال کسانی هستم که برگردند. برای بدها عذر تراشی کن.

ص: ۱۴۳

مثل بچه ای که پدر و مادر او را از خانه بیرون کرده اند و آن قدر دوست دارند عمو، دایی یا همسایه ای واسطه شود و این بچه را به خانه برگرداند. هرچند بی دلیل هم عذر تراشی کند. کسی که واسطه می شود و برای این بچه عذر تراشی می کند، بیشتر از همه پدر و مادر را شناخته است. خدا این قدر هوای بدها را دارد!

### تهدیدها سست می شود!

روایتی دیدم که تمام آیات عذاب را سست کرده است. روایت از پیغمبر خداست. می خواهم بگویم: آیات و روایات انسان را اوراق می کند. خودخواهی و خودمحوری انسان را ویران می کند. انسان را باز می کند. شرح صدر ایجاد می کند. روایت، همه مطابق عقل و فطرت و وجدان است.

پیامبر عظیم الشان فرمود:

مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ ثَوَابًا فَهُوَ مُنْجَرَةٌ؛<sup>(۱)</sup> خداوند به هر بنده ای که در برابر عملی وعده ثواب داده باشد، به آن عمل می کند.

یعنی هر وعده ای که خداوند در قرآن و در احادیث قدسی خدا داده است، وفای به آن واجب است. اگر گفته است: من بهشت می دهم، ثواب می دهم، درجه می دهم، قرب می دهم، حور العین می دهم، همه این وعده ها واجب الوفاست. یعنی آیات بهشت و آیاتی که وعده های خوب داده است، خیلی محکم است. واجب است عمل شود.

ص: ۱۴۴

---

۱- ۱. مشکاه الانوار، ص ۲۶۰؛ نوادر الاخبار، ص ۳۸۵؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۳۴.



وَمَنْ أَوْعَدَهُ عَلَىٰ عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ؛ و هر کس را به خاطر عملی به عقاب وعده داده باشد، در عمل کردن به آن مخیر است.

اگر خدا گفته است: من جهنم می برم، عقوبت می کنم، بیچاره می کنم، درمانده می کنم و خط و نشان کشیده، آن ها واجب الوفا نیست.

این تمام آیات جهنم را سست می کند. یعنی اگر خدا گفت: جهنم می برم، آیا واجب است جهنم ببرد؟ نه. اگر خواست می برد، اگر نخواست نمی برد.

مثل این می ماند که شما به بچه خود بگویید اگر در امتحان قبول شدی، برای تو دو چرخه می خرم. اگر قبول شد، حتماً باید بخری. خیلی حرمت دارد کسی نخرد. ولی اگر به بچه خود گفتی: اگر در امتحان مردود شدی، تجدید شدی، تو را از خانه بیرون می کنم. خرجی به تو نمی دهم، لباس نمی خرم، کیف نمی خرم. آیا عمل به این ها واجب است؟ نه. شاید اصلاً خود این تهدیدها مصلحت است. خود این خط و نشان ها مؤثر است.

یک حدیث گاهی ما را از خیلی جهنم ها عبور می دهد. از خطرها عبور می دهد. نمی گوییم جهنم نیست. می گوییم: واجب الوفا نیست. اگر بخواهد می برد، ولی واجب نیست. ولی وعده ها واجب الوفاست. یعنی تمام وعیدها و تهدیدها یک مقداری سست می شود.

گاهی یک حدیث انسان را زیر و رو می کند. یکی از رفقا که طلبه فاضل و از شاگردان آیت الله جوادی آملی است، یک موقع بیماری سختی گرفت. بیماری مهم نیست، روحیه شخص مهم است. ممکن است شخصی ده ها بیماری داشته باشد، ولی روحیه او خیلی قوی است، خوش و سرحال است. شخصی هم با یک تب روحیه خود را از دست می دهد و حال او بد می شود. روحیه خیلی مهم است.

ایشان بیماری صرع گرفته بود. یعنی یکمرتبه از حال می رفت و بیهوش می شد. از این که گاهی در کوچه و خیابان با عبا و عمامه روی زمین از حال برود، خیلی ناراحت بود. خیلی سخت است. دکترها هم تشخیص نمی دادند.

ما چند وقت او را ندیده بودیم. با چند نفر از رفقا به دیدن او رفتیم. گفت: کار من به اینجا کشیده است. دیدم روحیه خود را از دست داده. ناامید و افسرده است. من همین طور که فکر می کردم، این حدیث امیرالمؤمنین علیه السلام را به یاد آوردم. حدیث بسیار زیبایی است! امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيَتَطَّأْ لَهُ رَأْسَهُ وَيَضْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ؛ (۱) بدبختی ها را نهایی است که سرانجام به پایان خود خواهد رسید. پس اگر یکی از شما محکوم به آن شد، سر تسلیم فرود آورد و شکیبایی نماید تا بگذرد.

ص: ۱۴۶

این حدیث را من برای این دوستان خواندم. بعد از یک ماه او را دیدم. گفت: حاج آقا، خدا تو را خیر بدهد. گفتم: چطور؟ گفت: به یاد داری آن روز به عیادت من آمدی و این حدیث را خواندی؟ گفتم: بله. گفت: این حدیث مثل آب روی آتش بود. آن قدر هول من را گرفته بود که نمی دانستم چه کنم. می ترسیدم یک وقت در مجلس، در مسجد، در کوچه و خیابان زمین بخورم.

به خودم گفتم: خوب بخورم، مگر چطور می شود؟ شاید ما زمین خوردیم، دل یک ولی خدا سوخت و ما را دعا کرد و خوب شدیم. خودمان را در امواج این بیماری رها کردیم.

وقتی رها کردم، برادرخانم من در تبریز دوره پزشکی می خواند. فهمید من به یک بیماری مبتلا شده ام. دکترها هم در آن مانده اند. گفت: بیا تبریز اینجا در دانشگاه پزشک های واردی هستند.

ما رفتیم آنجا، شورای پزشکی تشکیل دادند. گفتند: چیزی نیست. خیال تو راحت باشد. این یک اختلالی در مغز است و تمام می شود. آن ها تأیید کردند که این چیزی نیست؛ از بیرون هم کمک آمد. می گفت: این موج به سلامتی رد شد و هیچ اتفاقی هم نیفتاد. در صورتی که نگرانی آن، داشت من را از پا درمی آورد.

## انتهای دشواری ها

حدیث بسیار زیبایی است. تمام بلاها، تمام مصیبت ها، تمام بیماری ها، تمام دردها، حرف مردم ها، کج خلقی ها و ناراحتی ها،

ص: ۱۴۷

سختی ها، گرفتاری ها، یک انتهای دارد. یک حدی دارد.

در بین عوام هم وقتی می گویند: فلانی بیمار شده است، می گویند: باید این بیماری دوران خودش را بگذراند. بد مستی خودش را بکند، زمان خودش را طی کند، تا خوب شود. مثل سربالایی است، تا به اوج سربالایی نرسی، از سرازیری خبری نیست. باید تا آخر بروی. بعد سرازیر می شوی.

یعنی اگر یک موقع بلا، گرفتاری، پیچ و خم، سربالایی، مشکلات شما را گرفت، این یک انتهای دارد. تا آخر خط مقاومت کن تا بگذرد.

اگر دیدی امواج بلا آمد، سر خود را پایین بیاور. یعنی تسلیم بشو، بگو ما تسلیم هستیم. هرچه می خواهی بکن!

اگر یک پهلوان قدرتمند می خواهد پشت شما را به خاک بمالد، وقتی مقاومت می کنی دردت می گیرد. اما اگر خود را رها کنی و راحت بخوابی، کاری با تو ندارد. بگو ما زمین خورده و نوکر شما هستیم، تمام شد! اصلاً گاهی بلا همان موقع می رود.

## سوز و ساز

حاج آقا دولابی یک حرف پخته ای می زدند. فرمودند: دوی سوز ساز است. بسوز و بساز.

امشِ بَدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ؛ (۱) چندان که بیماری ات با تو بسازد، تو نیز با آن بساز و تحملش کن.

ص: ۱۴۸

---

۱- ۱. نهج البلاغه حکمت ۲۷؛ عیون الحکم، ص ۷۵؛ تصنیف غرر الحکم، ص ۴۸۳.

دوای سوز ساز است. وقتی سازش کردی، آن سوز از بین می رود. می خواهی من را زمین بزنی؟ زمین می خورم. تمام شد. خواسته شما پیاده شد. دیگر چه می گویی؟

خدا می خواهد با بعضی کلنجار برود. می خواهد ما را خاکمال کند. می خواهد آبروی ما را ببرد. خوب ببرد. یعنی به هر چیزی که تن دادی، آن را باطل کرده ای. چون مقاومت می کنی، به تو فشار می آید. لجاجت نکن. تسلیم شو. خدا چیزی می خواهد و شما چیز دیگری. اینجاست که دعوا می شود. اما اگر بگویی: هر چه شما می گوئید! کار تمام است.

## رهایی از خصومت ها

وقتی انسان یک سر و گردن خود را بالاتر می گیرد، دعوای شروع می شود. وقتی شما بگویی: خانم، هر چه شما می گویی! همه مشکلات حل می شود.

چندی قبل، در یک مجلسی بحث من درباره اخلاق بود. بحث این بود که در خانواده مهربان و خوب باشیم، با هم یکی بشویم، یگانه بشویم. اگر «من»ها را کنار بگذاریم، راحت می شویم. این من گفتن انسان را تنگ و کوچک می کند. او را به قفس می فرستد.

می گفتم: یک چهارچوب هایی برای خودمان درست کرده ایم. اصلاً حاضر نیستیم آن را به هم بزیم. این «من» را «ما» بکنیم، «ما» را «او» بکنیم. هر چه او می خواهد، هر چه او بگوید. می دانید انسان چقدر بزرگ می شود؟!

می گفتم: منشأ تمام اختلاف ها و دعوایها به خاطر این «من» است. اگر این من را کنار بگذاریم، دعوایها می خوابد؛ با خدا، با خلق. اگر این من را کنار گذاشتیم. اصلاً دعوا نمی شود. با خانواده خود یگانه باشیم. با رفقای خود یگانه باشیم. بگوییم: هر چه شما می گوید! تمام می شود.

این را یک مقدار شرح دادم. فردا یکی از همین تاجرها آمد کنار من نشست. گفت: حاج آقا خدا تو را خیر بدهد! گفتم: چطور؟ گفت: من چهل سال است با خانم خودم زندگی کرده ام. تا دیشب با هم دعوا داشتیم. یعنی دائماً لجاجت. او می گفت: برویم خانه پدرم. من می گفتم: اول برویم خانه پدر من. دعوای ما شروع می شد. من می گفتم: فلان کادو را بخریم. او می گفت: فلان کادو را. دعوا و زد و خورد و بدبختی شروع می شد. من می گفتم: فلان غذا را می خواهم. او می گفت: فلان غذا را. او می گفت: این قالی را اینجا بیندازیم. من می گفتم: نه، آنجا بیندازیم. او لجاجت می کرد، ما هم بیشتر لج می کردیم.

با بحثی که دیروز کردید، دیدم برای خودمان جهنم درست کرده ایم. گفتم: من خود را جلوی خانمم می شکنم. آمدم خانه. گفتم: خانم، من تا به حال اشتباه می کردم. هر چه شما می گویی. شما می گویی اول خانه مادرت برویم، خوب برویم. گفت: حاج آقا، هر چه شما می گویی، من نوکر شما هستم.

گفت: ما چهل سال با هم زن و شوهر نبودیم، کشتی گیر بودیم! گفت: وقتی من تسلیم شدم و گفتم هر چه شما بگوی! گفت: نه حاج آقا، اول برویم خانه پدر و مادر شما. هر چه شما می گویی. شما بزرگی.

می گفت: یک لحظه من خودم را شکستم، همه دعاها تمام شد.

احساسات و عواطف خانم ها قوی است. اگر شما خود را بشکنی، او هم شکسته می شود. شما این قدر فداکاری و ایثار می کنی، هر چه باشد نرم می شود. می گفت: من تسلیم شدم، او هم بیشتر از من تسلیم شد. اصلاً زندگی جدید و نوی را شروع کردیم.

### اعمال حيله و افزايش بلاها

حضرت می فرماید: اگر موج بلا آمد، شما دست پایین بگیر. سر خود را پایین بیاور. بگو: خدایا، من تسلیم هستم. هر چه شما اراده کرده ای. تا این موج عبور کند. بعد حضرت در آخر تذکر می دهد:

فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحِيلَةِ عِنْدَ إِقْبَالِهَا مِمَّا تَزِيدُ فِي مَكْرُوهِهَا؛ اصرار بر چاره جویی به هنگام پیشامدن بدبختی، بر ناخوشی آن می افزاید.

حضرت امیر علیه السلام می فرماید: وقتی این موج بلا- پیش می آید، اگر اعمال حيله بکنی، بخواهی با آن مقابله کنی، بلا روی بلا می آید. بلاهای تو زیادتر می شود.

وقتی یک بلای خانمان برانداز و بنیان کن آمده، اگر من بخواهم در برابر آن مقاومت کنم، آیا می توانم؟ نمی توانم مقاومت کنم. تسلیم شو، بگو هر کاری می خواهی بکن. او می گوید: اگر تسلیم شدی، من هم خواسته های تو را برآورده می کنم. خداوند به داوود پیامبر می فرماید:

فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أُعْطِيْتُكَ مَا تُرِيدُ؛ (۱) اگر در برابر خواسته من تسلیم شدی، خواسته های تو را هم برآورده می کنم.

هر چه تو می خواهی به تو می دهم.

مولانا مثال زیبایی می زند. می گوید: گاهی در پشت الاغی خاری فرو می رود. اگر بالا و پایین نپرد، دم خود را تکان ندهد، تکان نخورد، یک جا بیشتر آزار نمی بیند. اما اگر بالا و پایین بپرد، چند جای دیگر او هم زخمی می شود.

اگر انسان خود را در امواج بلا رها کند، تمام می شود. بگذارد این امواج او را تا یک جایی ببرد. از دید خدا که بیرون نیست. در مقابل خواسته های خدا و در مقابل مشیت خدا نباید اعمال حيله کرد.

### بهترین چاره

هنگامی که بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیه نازل شد که هر کس می خواهد با تو نجوا کند، باید پیش از آن صدقه بدهد، (۲) تنها کسی که به این آیه عمل کرد امیرالمؤمنین علیه السلام بود. پس از آن، حکم آیه نسخ شد و کسی نتوانست به این آیه عمل کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام ده بار صدقه دادند و ده سؤال از پیامبر پرسیدند. یکی از پرسش های آن حضرت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین بود: «مَا الْحِيلَةُ؛ چاره چیست؟» یعنی بهترین نقشه ها و بهترین حيله ها چیست؟ آن نقشه ای که بهتر از همه نقشه هاست چیست؟

ص: ۱۵۲

۱-۱. التوحید، ص ۳۳۷؛ غررالحکم، ص ۸۰۱؛ بحار الانوار، ج ۵، ص ۱۰۴.

۲-۲. سوره مجادله، آیه ۱۲.



رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «تَزَكُّ الْحِيلَةَ»<sup>(۱)</sup> بالاترین نقشه ها این است که نقشه نکشی.» یعنی روی نقشه خدا، نقشه نکشی. بالاترین حيله ها این است که فکر و ذهن و خیال خود را به خدا بسپاری.

کار خود گر به خدا باز گذاری حافظ

ای بسا عیش که با بخت خداداده کنی

خدا نقشه کشیده و می کشد. تو می خواهی نقشه او را به هم بزنی؟ در دعای عرفه چنین می خوانیم:

إِلَهِي أَعْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنِ تَدْبِيرِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي؛<sup>(۲)</sup> ای خدا، مرا به تدبیر کاملت از تدبیرم در کار خویش بی نیاز گردان و به اختیار خود از اختیارم بی نیاز ساز!

تسلیم شو. اگر تسلیم بشوی خیلی راحت می شوی. حالا خدا می خواهد این بیماری، این گرفتاری را به من بدهد، تسلیم می شوم و تمام می شود. به هر چه که تن دادی، آن را باطل کرده ای.

کلمات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نورانیت دارد. و این نورانیت قلب را وسیع می کند و شرح صدر می دهد. انسان را بزرگ می کند.

### مجالست با بزرگان

یکی از چیزهای دیگری که به انسان شرح صدر می دهد، نشستن با بزرگان و اولیای خداست. انسان های بزرگ و سینه دار انسان را سینه دار و بزرگ می کنند.

ص: ۱۵۳

۱- ۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۱؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۳۸۲.

۲- ۲. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۶؛ مفاتیح الجنان، ص ۴۸۰، دعای امام حسین علیه السلام در روز عرفه.

مرحوم حاج آقای دولابی می فرمودند: یک خانمی در دولاب ما بود. شوهر او که سید بزرگواری بود، فوت کرد و چند کودک از او برجای ماند. خیلی داغ و بلا دید. و این بیچه ها را مثل دسته گل بزرگ کرد. بیچه های او هم آدم های باشخصیتی شدند.

یک خانمی مصیبتی دیده بود. خیلی ناله و شیون می کرد. گفتیم: او را ببرید نزد آن خانم که کوه های مصیبت را دیده. وقتی انسان به افرادی که امواج مصیبت را دیده اند برسد، اصلاً مصیبت خودش را فراموش می کند.

### نگاهی به مصیبت دیگران

مرحوم کربلایی احمد فقر و گرفتاری خیلی دیده بود. می گفت: نفس من قوی بود. جز این بلاها و فشارها نفس من را زمین نمی زد. خدا حيله ای می کرد که نفس من شکسته بشود و زمین بخورد.

یکی از رفقا می گفت: من گاهی که گرفتاری پیدا می کردم، می رفتم نزد کربلایی احمد می نشستم. یک مقدار که مصیبت های خود را شرح می داد، می گفتم: من اصلاً مصیبت ندارم. هیچ مشکلی ندارم.

سعدی مثال می زند که کسی جوراب و کفش نداشت. ناله و فریاد می کرد. آمد دید یک نفر دو پا ندارد. گفت: صد هزار مرتبه شکر! الحمدلله!

انسان وقتی دیگران را که مصیبت های فراوان دیده اند می بیند، بلای خود را فراموش می کند. شما جوراب نداری، او اصلاً پا ندارد. باز هم می توانی غصه بخوری؟ کبد او از کار افتاده، کلیه های او از کار افتاده،

هزار و یک مشکل دارد. اگر انسان برود بدتر از خودش را ببیند، همه مشکلاتش را فراموش می کند. این است که در روایت آمده است: به پایین تر از خودتان نگاه کنید. ببینید چقدر خدا به شما نعمت داده است.

نشستن با اولیای خدا، با بزرگان، در فامیل، در آشناها، در همسایه ها، در استادها، در رفقا، کسانی که سینه دارتر و بزرگ ترند، قلب انسان را وسیع تر می کند. اگر با این ها بنشینیم، مصائب خودت باطل می شود. حتی گاهی مشکلات خود را هم بگویی عیبی ندارد. اگر سرریز کرد بگو. اگر سرریز نکرده، نه.

### **تواضع و محبوبیت**

یکی از رفقای جلسه ما که در شهرستانی فعالیت می کرد، می گفت: حاج آقا، تک تک حرف های تو را به خاطر می آورم و جداً کارگشاست. و اینجا مشکلات من حل شده است.

می گفت: مثلاً همین سفارش شما که می گفتمی یک سر و گردن خود را از دیگران پایین تر بگیرم، عمل کردم. خودم را کوچک گرفتم. استادهای دانشگاه و گروه های مختلف همه مرید من شده اند و مرا دوست دارند.

می گفت: همین تواضع، ادب، خودمانی بودن، یگانه بودن، کنار گذاردن منیت بسیار تأثیرگذار بوده است.

### **بیکر توجه به خود**

اگر انسان قدری از این روایات را در وجود خودش پیاده کند و با

خوبان بنشینند، بسیار مؤثر است. مرحوم ملا عبدالله حرف خیلی پخته و زیبایی دارد. می گوید: یک شاگردی به استاد خود نامه نوشت که مدتی است من در قبض و گرفتگی و افسردگی هستم. در خودم تاریکی و بی حالی می بینم. چه کنم؟

استاد در جواب نوشت: تیرگی و افسردگی و ناراحتی، پیکر توجه به خود است. وقتی انسان در قفس و زندان خودیت می رود و خودم محور و خودخواه می شود، می گوید: من! هر چه من می خواهم! هر چه من می گویم! می خواهد به من خود پاسخ بدهد.

تمام تیرگی ها و تاریکی ها و فشارها و صدمه ها و افسردگی ها از همین من است. تمام ناهمواری ها و افسردگی ها پیکر توجه به نفس و توجه به خود است. به خودت پشت کن، به خدا رو کن! آنجا جز صفا و خوشی و راحتی چیز دیگری نخواهی یافت. ما چون رو به خود می کنیم، ضیق صدر داریم. خدا بزرگ است. رو به خدا کن، همه وجود تو اوراق می شود و خودیت تو فرو می ریزد.

ما خواسته هایی داریم که می خواهیم حتماً پیاده شود. بگذار هر چه خدا می خواهد بشود. تمام شد! خدا می خواهد من فقیر باشم، اگر همه عالم جمع بشوند، نمی توانند فقر من را مداوا کنند. من وقتی تن به فقر دادم، باطل می شود. خدا می خواهد من ذلیل باشم. عزت حرام است بر آن نفسی که خدا برای او ذلت بریده است. وقتی تن دادی، اصلاً ذلت از بین می رود.

گفت: به خودت پشت کن و به خدا رو کن که صفا و آرامش و

خوشی و راحتی پیکر توجه به خداست. یعنی توجه به خدا، توجه به نور است. تو را بزرگ می کند. آرام و راحت می کند. به خودت پشت کن. آن قدر به فکر خودت نباش. از خودت یک مقدار بیرون بیا. اگر از این قفس بیرون بیایی، خیلی باز می شوی، خیلی راحت می شوی.

### بیرون آمدن از پوسته خودیت

بچه ای که در رحم مادر است، چقدر در فشار است؟! فکر می کند جای خوبی است. بین شکم مادر و فضای دنیا چقدر تفاوت است! در صورتی که یک پوست فاصله است. از این پوست بیرون بیا، ببین چه خبرهاست! یک مقدار این من را بشکن.

یک جوجه ای که در تخم گیر کرده، جای آن چقدر تنگ است! حاج آقا دولابی می فرمودند: ولایت همان مادری است که این تخم را دائماً گرم نگه می دارد تا این پوست شکسته شود. جوجه هم از داخل تخم، مدام تقللاً می کند که نوکی بزند و بشکند و بیرون بیاید. اگر از این پوسته تخم بیرون بیایی، خیلی عالی می شود. نهایتاً این پوسته را یا جوجه می شکند و بیرون می آید یا مرغ می شکند.

من از یک مهندس کشاورزی پرسیدم که جوجه پوسته تخم را می شکند، یا مرغ؟ گفت: خود جوجه می شکند. البته آن ها از بیرون به او نیرو می دهند، ولی نهایتاً جوجه می شکند. یعنی خودت باید برای خود دستی بالا کنی. بشکن و تمام کن. اصلاً به خودت تلقین کن.

بگو: هر چه می خواهد بشود. خودت را در سیل مشیت و خواست و لطف و رحمت خدا رها کن، تمام می شود. به هر چیزی که تن دادی، باطل می شود.

### در پی بزرگان

ملاقات بزرگان، کلمات بزرگان و مطالعه شرح حال بزرگان، برای شرح صدر مفید است. مرحوم آیت الله سید علی قاضی فرموده بودند: اگر یک سالکی چهل سال دنبال یک رفیق خوب، یا استاد خوب بگردد، و بعد از چهل سال پیدا کند، هیچ ضرر نکرده است. برای این که بعد از چهل سال او را از این قفس بیرون می آورد.

### سفر از خود

سالکی استادی داشت. او را پیدا نکرده بود. چندین سال این طرف و آن طرف را گشت تا به آن استاد بزرگ رسید. عارف بزرگی بود. به او گفت: من سفرها کرده ام، ریاضت ها کشیده ام، شهرها و کشورها رفته ام، تا یک مرد الهی پیدا کنم که در جوار او و زیر سایه او به آسایش و آرامش برسم.

آن استاد حرف خیلی زیبایی زد. گفت: تو از این شهر به آن شهر، از این مملکت به آن مملکت رفتی که یک بزرگی پیدا کنی و در سایه او به آرامش و آسایش برسی. عزیز من، چرا از خود سفر نکردی که هم خود بیاسایی و هم دیگران زیر سایه تو بیاسایند؟

گفت: به جای سفر بیرونی، ای کاش سفر درونی می کردی و از این

پوسته تخم بیرون می آمدی. هم خودت آسایش پیدا می کردی و هم دیگران راحت می شدند.

شما وقتی آرامش پیدا کردی، خانم شما هم آرام می شود. بچه ها هم آرام می شوند. رفقای تو هم آرام می شوند. شاگردان تو هم آرام می شوند. وقتی خود تو متلاطم و مضطرب هستی، حتماً بدان به آن ها هم سرایت می کند.

گفت: چرا از خود سفر نکردی که هم خود بیاسایی و هم دیگران در جوار تو بیاسایند. از خودت سفر کن. سفرهای بیرونی هم اثر دارد، ولی اثر اصلی، برای سفر درونی است. از خود بیرون بیا.

### چکیده همه موعظه ها

کسی به استادی خیلی ارادت داشت. چند سال بود به خدمت آن استاد نرسیده بود. راه او دور بود. در مملکت دیگری بود. بعد از چند سال توفیق پیدا کرد به خدمت استاد رسید. گفت: شما چندین سال جلسه داشتی، موعظه داشتی و من محروم بودم. می خواهم فشرده همه این چند سال را به من مرحمت کنی.

فرمود: تمام موعظه های چندین سال من آن قدر کوتاه و مختصر است که می توان آن را روی یک ناخن نوشت. تمام موعظه هایی که من چند سال داشتم، در این جمله خلاصه می شود: «ذَبِّحْ نَفْسَكَ وَ إِلَّا فَلَا؛ نفس خود را ذبح کن و الاً به هیچ جایی نمی رسی!»

حرف بسیار زیبایی است! یعنی تا من خود را زیر پا نگذاری، یک

ذره ترقی نمی کنی و به خدا نزدیک نمی شوی. دور خود می چرخی. مثل بنی اسرائیل که چهل سال در بیابان تیه سرگردان بودند.

در قرآن آمده است: صبح تا غروب راه می رفتند، شب که می شد می خوابیدند. صبح که سر از خواب بر می داشتند، می دیدند سر جای اول خود هستند. خدا آن ها را برمی گرداند به جای اول. این ها کسانی هستند که دور من خود می گردند. خدای آنان «من» است.

أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ؛(۱) آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده است.

یکی از آقایان می گفت: حضرت امیر علیه السلام را خواب دیدم. گفتم: آقا من را آدم کن. من را درست کن. فرمود: باید سر تو را ببرم تا آدم بشوی. گفتم: آقا پس آرام آرام ببرید تا من خیلی درد نکشم. گفت: بعد از دیدن این خواب چند بلا و گرفتاری پیش آمد که خودیت ما را از ما گرفتند.

البته همیشه هر چه از خدا می خواهید با عافیت بخواهید. دیدن بزرگان، ملاقات با اولیای خدا، نشست و برخاست با آن ها، شرح حال شخصیت ها را خواندن، انسان را بزرگ می کند.

خداوندا، به همه ما شرح صدر عنایت بفرما!

ص: ۱۶۰



أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ ١٦٠

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ١٤

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ٥٣، ٨٣

أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ ٨٤

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ١١٠، ١١١

ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ١١٢

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمْ يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ٤٤

أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ٢٥

إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَها أَهْلِها أَذِلَّةً ٥٤، ٦٠

أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى ٥٧

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَما تَأَخَّرَ ٢٠

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا ١٨

إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ١٣٨

ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ١٣٠

جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ١٤٠

خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ ١٢٩

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي ٥٢

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ٥١

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ ٧٤، ١٣٨

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى ١٠٣

فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى ١٠٠

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُ ١٤١

فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ١٢٩

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ١٧، ٢٠

قَالَ عِفْرِيتٌ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ ٥٥

قَدْ أُوتِيَ سُؤْلُكَ يَا مُوسَى ٥٢

قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ ١٣٧

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ١٣٩

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ١١١

كُلًّا نُمِدُّ هُوْلَاءِ وَ هُوْلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ٢١

لَا تَتْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللهُ لَكُمْ وَ هُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ٧٨

لِيَغْفِرَ لَكَ اللهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ ١٩

نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةٍ وَ أَوْلُوا بِأَسِ شَدِيدٍ ٥٩

وَ اضْطَغُنْتُكَ لِنَفْسِي ٥٨

وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ٥٩

وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى فَسَنِيْسُ رُهُ لِلْعُسْرِى ١٠٤

وَ قَوْنٌ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا تَبْرُجْنَ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى ٧٢

وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ٧٥

وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ١٣٨

وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ ١٤١

وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ ٥٣

وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللهُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ٢١

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ١٤٢

يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ ١١٩

يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ ٨١

يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ ١٤٠

آله الرِّياسه سَعَهُ الصِّدْرِ ٨٥

أَتَ زَعَمَ أَنَّ كَجَزْمِ صَغَى رُ وَفِيكَ انطوى العالم الأكب ١٢٤، ١٢٨

أَلَمْ نَشْرَحْ صَدْرَكَ بِوَلَايَةِ أُمَى رِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ٦٠

اذْهَبُوا فَأَنْتُمْ الطُّلُقَاءُ ٨٥

أَرْبَعٌ مِنْ كُنُوزِ الْحِجَّةِ كِتْمَانُ الْفَاقِهِ وَ كِتْمَانُ الصَّدَقَةِ وَ كِتْمَانُ الْمَصِيْبَةِ وَ كِتْمَانُ الْوَجَعِ ٤٥

أَعْرَفُ النَّاسِ بِاللَّهِ بِاللَّهِ أَغْدَرُهُمْ لِلنَّاسِ وَ إِنْ لَمْ يَجِدْ لَهُ مُمْ عُدْرًا ١٤٣

أَكْثَرُوا الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ عَلَيَّ نُورٌ فِي الْقَبْرِ وَ نُورٌ عَلَيَّ الصِّرَاطُ وَ نُورٌ فِي الْحِجَّةِ ١٠٧

أَلَا لَأَخِي رَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدْبِيرٌ ١٣٧

إِلَهِي أَغْنِنِي بِتَدْبِيرِكَ لِي عَنْ تَدْبِيرِي رِي وَ بِاخْتِيَارِكَ عَنِ اخْتِيَارِي ١٥٣

إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ عَدُوِّكَ وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْحِجَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُرُورٌ نَبِيِّكَ ١١٣

أَمَّا أَبُو ذَرِّ الْغَفَارِي أَمْرُهُ أُمَى رِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالسُّكُوتِ وَ لَمْ يَكُنْ تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ فَأَبَى إِلَّا أَنْ يَتَكَلَّمَ ٩٥

امشِ بِدَائِكَ مَا مَشَى بِكَ ١٤٨

إِنْ ذُكِرَ الْخَيْ رُ كُنْتُمْ أَوْلَاهُ وَ أَضْلُهُ وَ فَرْعُهُ وَ مَعْدِنُهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ ١٢٥

إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ غَايَاتٍ لَا بُدَّ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا فَإِذَا حُكِمَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِهَا فَلْيَتَطَّأْ لَهُ رَأْسَهُ وَ يَصْبِرْ حَتَّى تَجُوزَ ١٤٦

إِنَّ هَاهُنَا لَعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً ٢٧

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَى رُهَا أَوْعَاهَا ١٥

إِنَّا لَنَصَافِحُ أَكْفًا نَرَى قَطْعَهَا ٨٥

إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ ١٧

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُ بِمَنْزِلِهِ كَفَهُ الْمِيزَانَ كُلَّمَا زِيدَ فِي إِيْمَانِهِ زِيدَ فِي بَلَاءِهِ ٤٣

إِنَّمَا تَدْبَى رُنا مِنَ اللَّهِ إِذَا وَسَّعَ عَلَيْنَا وَسَّعْنَا وَإِذَا قَتَّ رَ عَلَيْنَا قَتَّ رُنا ٩٩

أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ جَادَ سَادَ وَمَنْ بَخَلَ رَدَّلَ ٨٩

الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ وَهُوَ زِمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ ١٠١

بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ ٤٥

بِنَخْلِهِ فِي الْجِ نَهْ ١٠٢

بِيَدٍ مِنَ الْحِسَابِ ١١٥

التَّاجِرُ الْجِ بَانَ مَحْرُومٌ وَ التَّاجِرُ الْجِ سُوْرٌ مَرْزُوقٌ ٤٩

تَرْكُ الْحِيلَةِ ١٥٣

تَنْفَسَ الصُّعْدَاءُ ٢٤

حُبُّ الْأَبْرَارِ لِلأَبْرَارِ ثَوَابٌ لِلأَبْرَارِ وَ حُبُّ الْفُجَّارِ لِلأَبْرَارِ فَضِيلَةٌ لِلأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلأَبْرَارِ زَيْنٌ لِلأَبْرَارِ وَ بُغْضُ الْفُجَّارِ لِلْفُجَّارِ

خِزْيٌ عَلَى الْفُجَّارِ ٣٣

الدُّعَاءُ أَفْضَلُ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ ١١٢

(ش-رُحِ الصَّدْرِ) نُورٌ يُقَدِّفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ الْمُؤْمِنِ فَيَشْرُحُ صَدْرَهُ وَيَنْفَسِحُ ١٠٧

عَبْدِي خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ وَخَلَقْتُكَ لِأَجْلِي ١٢٨

فَاقْلَعِهَا وَارْمِ بِهَا إِلَيْهِ فَإِنَّهُ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ ١٠٥

فَإِنْ أَسْلَمْتَ لِمَا أُرِيدُ أُعْطَيْتُكَ مَا تُرِيدُ ١٥٢

فَإِنَّ إِعْمَالَ الْحَيْلِ عِنْدَ إِقْبَالِهَا مِمَّا تَزِيدُ فِي مَكْرُوهِهَا ١٥١

فَإِنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَرَجَ يَقْتَسِسُ لِأَهْلِهِ نَارًا فَكَلَّمَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فَرَجَعَ نَبِيًّا ٥٧

فَإِنَّهُ لَيْسَ عِنْدَ أَنْصَبِهِ لِلْحِسَابِ إِلَّا هَلَاكَ ٤٨

فَبِهِمْ مَلَأَتْ سَمَاءُكَ وَأَرْضُكَ حَتَّى ظَهَرَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ٢٦

فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ وَبِإِرَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُتَزَجِرَةٌ أَنْتَ الْمَدْعِيُّ لِلْمُهَمَّاتِ وَأَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمَلَمَّاتِ لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ وَلَا يَنْكَشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ ١٢٠

كَخَلَقِهِ فِي فَلَاهِ ١٢٣

كَلَامُكُمْ نُورٌ ١٤٢

كُلَّمَا مَيَّرْتُمُوهُ بِأَوْهَامِكُمْ فِي أَدَقِّ مَعَانِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مِثْلُكُمْ مَرْدُودٌ إِلَيْكُمْ ١١٠

كُنْ لِمَا لَا تَرْجُو أَرْجِي مِنْكَ لِمَا تَرْجُو ٥٦

لَا أَسْتَعْنِي عَنْكَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ٥٤

لَا تَوَعَّبَنَّ فِيمَنْ زَهَدَ فِيكَ وَلَا تَزْهَدَنَّ فِيمَنْ رَغِبَ فِيكَ إِذَا كَانَ لِلْخُلَطَاءِ مَوْضِعًا ٣٣

لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُوْمِنِ ١٢٢

ص: ١٦٦

لَأَنَّ الْكَرِيمَ إِذَا قَدَرَ عَفَا ١١٦

لَكَ فِي الْحَجِّ حَدَائِقُ وَ حَدَائِقُ ١٠٣

لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ وَ لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ ١٣٩

لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْحَجْرِ يَرَهُ وَ لَمْ يَهْتِكِ السَّتْرَ ١١٤

لَوْ تَكَاشَفْتُمْ مَا تَدَافَقْتُمْ ١١٤

اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذَنْبَهُ وَ طَهِّرْ قَلْبَهُ وَ حَصِّنْ فَرْجَهُ ٣٧

اللَّهُمَّ قَدْ تَصَدَّقْتُ بِعَرْضِي عَلَى النَّاسِ عَامَّةً ٨٠

مَا الْحِيلَةُ ١٥٢

مَا بَرَأَ اللَّهُ نَسَمَهُ حَىَّ رَأَى مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ١٣

مَا تَطُنُّونَ وَ مَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ ٧٨

مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِلاً ١٤٢

مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَ لَا هَمٌّ بِذَنْبٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذُنُوبَ شَيْعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَهَا لَهُ ٢٠

مَنْ أَشْرَفَ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ عَفَلْتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ ١١٦

مَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ الْقُمِيِّ الْمِ-أُمُونِ عَلَى الدِّينِ وَ الدُّنْيَا ٩٤

مَنْ ظَنَّ بِكَ حَىَّ رَأَى فَصَدَّقَ ظَنَّهُ ٧٧

مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ الصَّلَاةَ عَلَى وَ عَلَى عَلِيٍّ دَخَلَ الْجَنَّةَ ١٣٥

مَنْ كَانَ آخِرُ كَلَامِهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْحَجَّ-نَهَ ١٣٦

مَنْ وَعَدَهُ اللَّهُ عَلَى عَمَلٍ نَوَابًا فَهُوَ مُنْجِزُهُ ١٤٤

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاهٍ وَ هَمَّجٌ رِعَاعٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ ٢٧

نَسِي السَّيْفِ ٦٨

ص: ١٦٧



نَقُولُ خَى-رًا وَ نَظُنُّ خَى-رًا أَخَ كَرِيمٌ وَ ابْنُ عَمِّ ٧٨

نُورٌ يَقْدِفُهُ اللهُ فِي قَلْبِ الْم-ؤْمِنِ فَيَش-رُحُ صَدْرَهُ وَ يَنْفَسِحُ ١٠٨

وَ (أَسْئَلُكَ) أَنْ تَش-رَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي ١٣٥

وَ أَنْ تَش-رَحَ بِكِتَابِكَ صَدْرِي ١٣٧

وَ أَنَا وَ اللهُ أَعْلَمُ أَنَّ س-رُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ س-رُورِ عَدُوِّكَ ١١٣

وَ خَرَجَ سَحْرَهُ فِرْعَوْنُ يَطْلُبُونَ الْعِزَّةَ لِفِرْعَوْنَ فَرَجَعُوا مُؤْمِنِينَ ٥٨

وَ خَرَجَتْ مَلِكُهُ سَيًّا فَاسْلَمَتْ مَعَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَام ٥٩

وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقْلُهُ وَ أَلَمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ ١٢٠

وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ ١٣٧

وَ لَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ ١٢١

وَ لَقَدْ أَم-رُ عَلَى اللَّيْمِ يَسُئِبُنِي فَمَضَيْتُ ثُمَّ قُلْتُ لَا يَغْنِينِي ٧١

وَ لَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّهِ لُرِحِمُوا ١٢٧

وَ مَنْ أَوْعَدَهُ عَلَى عَمَلٍ عِقَابًا فَهُوَ فِيهِ بِالْخِيَارِ ١٤٥

وَ مَنْ كَانَ مَعَهُ نُورٌ لَمْ يَدْخُلِ النَّارَ ١٠٧

يَا دَاوُدَ لَقَدْ عَرِضْتُ عَلَى أَعْمَالِكُمْ يَوْمَ الْحَجِّ مَيْسَ فَرَأَيْتُ فِيمَا عَرِضَ عَلَيَّ مِنْ عَمَلِكَ صِدْقًا لِبَنِي عَمِّكَ فُلَانٍ فَس-رَنِي  
ذَلِكَ ٦٤

يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ يَا وَاسِعَ الْم-غْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ ١١٤

يَا عَلِيُّ هَذَا جَب-رَيْلٌ يَقُولُ لَكَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ قَبِلَ صِدْقَاتِكَ وَ زَكَّى عَمَلَكَ ٩٨

يَا كَمِيلُ إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَى-رُهَا أَوْعَاهَا ٢٤٤

يَا مَنْ أَظْهَرَ الْح-مِيلَ ١١٧



يَا مَنْ تُحَلِّ بِهٖ عَقْدُ الْمِـكَارِهٖ وَيَا مَنْ يَفْتَأُ بِهٖ حُدَّ الشَّدَائِدِ وَيَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهٗ الْمِـخْرُجُ إِلَى رُوحِ الْفَرَجِ ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ  
وَتَسَبَّتْ بِطُفِكَ الْأَسْبَابُ وَجَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ وَمَضَتْ عَلَى إِزَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ ١١٨

يَا مَنْ لَا مَفْرَّ إِلَّا إِلَيْهِ ١٢١

يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ ١٠٩

يَا هَشَامُ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَقَالَ النَّاسُ لَوْلَاؤُهُ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَلَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لَوْلَاؤُهُ وَقَالَ النَّاسُ  
إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا ضَرَّكَ وَأَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لَوْلَاؤُهُ ٤٢

الْيَوْمُ يَوْمَ الْمِـرْحَمِ ٧٧

ص: ١٦٩

۱. قرآن کریم.

۲. اثبات الوصیه / مسعودی، علی بن حسین، انصاریان، قم، چاپ سوم، ۱۴۲۶ ق \_ ۱۳۸۴ ش.

۳. الاختصاص / مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمی لالفیه شیخ المفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴. اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی) / ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز کشی، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم.

۵. ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی) / دیلمی، حسن بن محمد، الشریف الرضی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۶. اعلام الدین فی صفات المؤمنین / مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۷. اعلام الوری باعلام الهدیه / طبری، فضل بن حسن، اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۸. الامالی للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.

۹. الامالی للطوسی / طوسی، محمد بن الحسن، دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۱۰. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.

۱۱. البرهان فی تفسیر القرآن / بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۱۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم / صفار، محمد بن حسن، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. البلد الامین و الدرع الحصین / کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیرت، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. تحف العقول / ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۱۶. تفسیر الصافی / فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۱۷. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. التمهیص / ابن همام الکافی، محمد بن همان بن سهیل، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. التوحید للصدوق / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۹۸ ق.
۲۰. جامع احادیث الشیعه / بروجردی، آقاحسین، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶ ق.
۲۱. جامع الاخبار (لشعیری) / محمد بن محمد شعیری، مطبعه حیدریه، نجف، چاپ اول.
۲۲. جامع الشواهد / محمد باقر الشریف الاردکانی، کتابفروشی

مصطفوی، تهران، ۱۳۷۹ ق.

۲۳. جامع النورین / ملا اسماعیل سبزواری، کتابفروشی علمیه اسلامیہ، تهران، چاپ اول.

۲۴. الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، انتشارات دهقان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ق.

۲۵. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۲۶. الدعوات (للراوندی) / قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۲۷. دیوان امیرالمؤمنین علیه السلام / میبدی، حسین بن معین الدین، دار نداء الاسلام للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۲۸. دیوان خواجه حافظ شیرازی / به اهتمام سید ابوالقاسم انجوی شیرازی، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۵۸ ش.

۲۹. رنگارنگ / میرزا علی اکبر عماد، انتشارات قریشی، تبریز، ۱۳۹۱ ق.

۳۰. روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه / مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.

۳۱. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین / کبیر مدنی، سید علی خان بن احمد، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۳۲. سفینه البحار / شیخ عباس قمی، دارالأسوه للطباعه و النشر، تهران،

ص: ۱۷۲

چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۳۳. شرح اصول الكافي (صدرا) / صدر الدين شيرازي، محمد بن ابراهيم، مؤسسه مطالعاتی و تحقیقات فرهنگی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.

۳۴. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحديد / ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن هبه الله، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

۳۵. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل / حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۳۶. الصحیفه السجادیه / علی بن الحسین علیه السلام، دفتر نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۳۷. عدّه الداعی و نجاح الساعی / ابن فهد حلی، احمد بن محمد، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.

۳۸. علل الشرايع / ابن بابویه، محمد بن علی، کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.

۳۹. عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه / ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

۴۰. عیون اخبار الرضا علیه السلام / ابن بابویه، محمد بن علی، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.

۴۱. عیون الحکم و المواعظ / لیثی واسطی، علی بن محمد، دارالحديث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.

۴۲. الغارات / ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، انجمن آثار ملی، تهران، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

ص: ۱۷۳

۴۳. غررالحکم و دررالکلم / تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دارالکتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۴۴. الفقه المنسوب الی الامام الرضا علیه السلام / مؤسسه آل البيت عليهم السلام، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۴۵. قصص الانبياء عليهم السلام / قطب الدين راوندی، سعید بن هبه الله، مرکز پژوهش های اسلامی، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۶. الکافی / کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۴۷. کشف الغمه فی معرفه الائمه عليهم السلام / اربلی، علی بن عیسی، بنی هاشم، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۴۸. کلیات سعدی / به اهتمام محمد علی فروغی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۴۹. کلیات شمس تبریزی / مولانا جلال الدین محمد مولوی، نشر پیمان، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
۵۰. کمال الدین و تمام النعمه / ابن بابویه، محمد بن علی، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۵۱. اللهوف علی قتلی الطفوف / ابن طاووس، علی بن موسی، جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸ ش.
۵۲. مثنوی معنوی / جلال الدین محمد بلخی (مولوی)، به کوشش و اهتمام رینولدالین نیکلسون، نشر طلوع، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۵۳. مشیر الاحزان / ابن نما حلّی، جعفر بن محمد، مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ق.



- ٥٤.مجموعهٔ ورام / ورام بن ابى فراس، مسعود بن عيسى، مكتبة فقيه، قم، چاپ اول، ١٤١٠ ق.
- ٥٥.المحاسن / احمد بن محمد بن خالد برقى، دارالكتب الاسلاميه، قم، چاپ دوم، ١٣٧١ ش.
- ٥٦.مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نورى، حسين بن محمد تقى، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- ٥٧.مشارك انوار اليقين فى اسرار اميرالمؤمنين عليه السلام / حافظ برسى، رجب بن محمد، اعلمى، بيروت، چاپ اول، ١٤٢٢ ق.
- ٥٨.مشكاة الانوار فى غرر الاخبار / طبرسى، على بن حسن، المكتبة الحيدريه، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.
- ٥٩.مصباح المتهدد و سلاح المتعبد / طوسى، محمد بن الحسن، مؤسسه فقه الشيعه، بيروت، چاپ اول، ١٤١١ ق.
- ٦٠.المصباح للكفعمى (جنه الامان الواقيه) / كفعمى، ابراهيم بن على عاملى، دارالرضى، قم، چاپ دوم، ١٤٠٥ ق.
- ٦١.مفاتيح الجنان / حاج شيخ عباس قمى، چاپ و نشر قدسيان، قم، چاپ اول، ١٣٨٩ ش.
- ٦٢.مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ چهارم، ١٤١٢ ق.
- ٦٣.من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، چاپ دوم، ١٤١٣ ق.
- ٦٤.المناقب (للعلوى) / علوى، محمد بن على بن الحسين، دليل ما، قم، چاپ اول، ١٤٢٨ ق.

۶۵. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام / ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۶۶. منتهی الآمال / شیخ عباس قمی، مؤسسه انتشارات هجرت، قم، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۲ ش.

۶۷. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه / هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، مکتبه الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ ق.

۶۸. نزّه الناظر و تنبیه الخاطر / حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

۶۹. نوادر الاخبار فيما يتعلق باصول الدين / فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.

۷۰. نهج البلاغه / شریف الرضی، محمد بن حسین، هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

۷۱. نهج الفصاحه / ابوالقاسم پاینده، دنیای دانش، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش.

۷۲. وسائل الشیعه / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

۷۳. هداية الائمة الی احکام الائمة علیهم السلام / شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، آستانه الرضویه المقدسه، مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

